

حط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹

اجاره نشینی ها

با یادداشت‌ها و اظهار نظراتی از:
الهه امانی، محمد مقیمی،
کیومرث امیری، رضوانه محمدی،
سایه رحیمی، مصطفی احمدیان،
فریبرز کلانتری، شیدا آریایی‌پور،
معین خزانلی، ماری محمدی،
بهار عباسی، فرزاد صیفی کاران،
مجید زارعی، سیمین روزگرد،
صنم صالحی، علیرضا عباسی
و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر.



نگاهی به وضعیت اجاره‌نشینی
و طرح‌های مسکن دولت
در گفتگو با فرهاد بیضایی

ماهنامه حقوقی - اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سردبیر: سیامک ملامحمدی

مدیر ویراستاری: علی کلانی

مشاور حقوقی: محمد مقیمی

دبیر فرهنگی: رضا نجفی

همکاران این شماره: الهه امانی، محمد مقیمی، کیومرث امیری، رضوانه محمدی، سایه رحیمی، مصطفی احمدیان، فریبرز کلانتری، پانیذ قهرمانی، شیدا آریایی پور، معین خزائلی، ماری محمدی، مهرنوش نوع دوست، بهار عباسی، فرزاد صیفی کاران، مرتضی هامونیان، مجید زارعی، سیمین روزگرد، احمد پناهی پور، صنم صالحی، علیرضا عباسی و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر.



اطلاعات تماس با ما:

Address:

12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (571) 223 54 06

Fax: +1 (571) 298 82 17

E-mail: editor@peace-mark.org

Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.

ISBN: 978-1-7332858-1-0

فهرست

«خانه دار شدن در ایران؛ امیدی که به افسانه تبدیل شد/معین خزائلی/۳۵»
«اجاره نشینان شهری، مهمانان تازه‌ی حاشیه نشینی/سیامک ملامحمدی/۳۷»
«ترنسی که با ریش مصنوعی خانه‌ای برای سکونتش اجاره می‌کرد!/
گفتگو از ماری محمدی/۴۰»
«بررسی وضعیت اجاره نشینی در ایران/بهار عباسی/۴۳»
«دولت باید به تولید مسکن اجتماعی با مشارکت فرودستان بپردازد؛ در
گفتگو با دکتر شهره قمر فلاح/گفتگو از سیمین روزگرد/۴۵»
«خانه به دوشی و رویای بر باد رفته مستاجران در حاشیه‌ها/فرزاد
صیفی کاران/۷۸»
«تصویری از محله حاشیه نشین «خط چهار حصار کرج»؛ قلمرو تهی‌دستان
شهری/مهرنوش نوع دوست/۵۰»
«فرهاد بیضایی؛ اجاره نشینی در کشور ما یک اجبار است تا یک انتخاب/
گفتگو از علی کلانی/۵۳»
«کاهش سطح رفاه خانواده برابرست با رنج روانی اجاره نشین‌ها/مجدد
زارعی/۵۶»
«مافیای مسکن یا موتور آسانسور اجاره بها؟!/مرتضی هامونیان/۵۹»

«برگزیده اخبار/۴»
«قطعات معلق؛ داستان کوتاه: احمد پناهی پور، نقاشی: صنم صالحی، شعر:
علیرضا عباسی/۶»
«نکاتی چند در باب مسئله اعدام و طرح یک کارزار/مصطفی احمدیان/۹»
«قصاص، ردپایی از دوران دادگستری خصوصی (انتقام شخصی)/محمد
مقیمی/۱۱»
«ملاحظات در مورد روایات تجاوز در جهان و ایران/الهه امانی/۱۲»
«آلودگی چند صد کیلومتری از قره‌سوی کرمانشاه تا کرخه در شوش/
کیومرث امیری/۱۷»
«نگاهی به قوانین و مجازات همجنسگرایی طی ۱۳ سال گذشته در ایران/
رضوانه محمدی/۲۰»
«آلودگی هوای شهرها تحفه‌ی توسعه‌ی ناپایدار و سوءمدیریت/پانیذ
قهرمانی/۲۲»
«حق سرپناه اهالی روستای ابوالفضل/فریبرز کلانتری/۲۵»
«کودکانی که آرزوهایشان در حاشیه شهرها خاکستر می‌شود/سایه
رحیمی/۲۸»
«اجاره نشینی و روابط موجد و مستاجر/شیدا آریایی پور/۳۳»



خوانندگان

□ شما چه گفته‌اید...

درباره مقاله / گفتگو:

مبارزات کارگران نیشکرهفت تپه و موقعیت امروز جنبش مطالباتی/امیر جواهری لنگرودی

پرویز عزیزی:

مبارزات کارگران بدون مشارکت دیگر اقشار جامعه و به خیابان کشیده شدن این مبارزات به جایی نمی‌رسد.

مریم جعفرپور:

در متن به راه حل ارائه شده برای تداوم اعتصابات و مبارزات کارگران به صندوق حمایتی اشاره شده است که سفره کارگران خالی نماند و از آنها حمایت شود. به نظرم در ایران امروز چنین چیزی ممکن نیست.

هومن رازدار؛ اوقات فراغت آخرین دغدغه مدیران هم نیست / گفتگو از علی کلائی

علیرضا دامغانی:

آقای رازدار بهتر است اول مدیران مملکت قبل از رسیدگی به امور تفریحی ما به مشکلات مهمترمان برسند ضمن این که ما را نگرانند ما خود به خنداندن و دلخوشی خودمان تواناییم.

شبیم ابراهیمی:

دلیل این که مدیران دغدغه‌ی اوقات فراغت مردم را ندارند این است که خود همواره در اوقات فراغت سیر می‌کنند و کلاً دغدغه‌ای ندارند!

صراط
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

□ برگزیده اخبار

● یک زن جوان در ارومیه توسط همسرش به آتش کشیده شد و پس از انتقال به بیمارستان جان خود را از دست داد.

● پنج تن از روزنامه‌نگاران و نویسندگان در شهرستان آبادان به نام‌های ماندانا صادقی، داریوش معمار، هدی کریمی صدر، کوروش کرم پور و سیدحسن موسوی، از بابت اتهامات فعالیت تبلیغی علیه نظام و توهین به رهبری به دادگاه کیفری استان خوزستان احضار شدند.

● محمد داوری، فعال مدنی توسط دادگاه تجدیدنظر استان فارس به ۳ سال و ۹ ماه حبس تعزیری محکوم شد.

● مریم ابراهیم وند، نویسنده، کارگردان و تهیه‌کننده سینما که از تیرماه ۹۷ به صورت بلاتکلیف در بند زنان زندان اوین در بازداشت بسر می‌برد. شب جمعه ۲۸ شهریورماه با خوردن قرص اقدام به خودکشی کرد و به بیمارستان لقمان تهران منتقل شد.

● نسرين ستوده، وکیل دادگستری و فعال حقوق بشر زندانی روز شنبه ۲۹ شهریور در پی مشکل قلبی از زندان اوین به بیمارستان طالقانی اعزام شد. خانم ستوده در تاریخ ۲۱ مرداد امسال طی نامه‌ای با شرح درخواست آزادی زندانیان سیاسی از اعتصاب غذای خود خبر داده بود.

● یک شهروند در تهران با پرتاب خود از روی پل به زندگی خود پایان داد. انگیزه اقدام به خودکشی این مرد میانسال مشکلات اقتصادی عنوان شده است.

● سه زندانی متهم به سرقت در زندان ارومیه در خطر اجرای حکم قطع چهار انگشت دست راست قرار دارند. این شهروندان سال گذشته توسط شعبه ۱ دادگاه کیفری یک ویژه اطفال و نوجوانان استان آذربایجان غربی محکوم شدند. این حکم تیرماه امسال در دیوان عالی کشور تایید شده است.

● سجاد شکری، فعال کارگری، توسط دادگاه انقلاب تهران به چهار سال حبس تعزیری محکوم شد. گفته می‌شود این حکم در پی حضور وی در تجمع اعتراضی روز جهانی کارگر که در سال ۹۸ مقابل مجلس برگزار شده بود، صادر شده است.

● روز دوشنبه ۱۷ شهریور، یک زن جوان در تهران توسط شوهرش مورد اسیدپاشی قرار گرفته و به بیمارستان منتقل شد.

● یک پسر ۱۵ ساله در روستای گلدره شهرستان

هلیلان، یکی از مناطق بشدت محروم استان ایلام دست به خودکشی زده و جان خود را از دست داد.

● یک دختر ۱۷ ساله در شهرستان رباط کریم واقع در استان تهران، به دلایل نامعلومی از طریق حلق آویز کردن خود دست به خودکشی زد.

● یک نوزاد دختر که در خیابانی در تهران رها شده بود، توسط مسئولان بهزیستی به بیمارستان منتقل شد. این نوزاد به دلیل یک بیماری خاص پس از انتقال به بیمارستان جان خود را از دست داد.

● رئیس دیوان عالی کشور از صدور رای و اتمام رسیدگی به پرونده روح الله زم در دیوان عالی کشور خبر داد. آقای زم پیشتر توسط دادگاه انقلاب تهران در کنار سایر مجازات‌ها به اعدام محکوم شد.

● یک شهروند در چهارمحال و بختیاری به دلیل آنچه توهین به مقدسات در فضای مجازی عنوان شده، توسط ماموران امنیتی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده است.

● در یک مهمانی خصوصی، ۲۸ شهروند توسط نیروهای انتظامی در میگون نو بازداشت شدند.

● نوید افکاری، از بازداشت شدگان اعتراضات مرداد ۹۷ سحرگاه روز شنبه ۲۲ شهریورماه ۹۹، در زندان عادل آباد شیراز اعدام شد.

● شاکر بهروز، زندانی سیاسی محبوس در زندان ارومیه توسط شعبه ۲ دادگاه انقلاب ارومیه به اعدام محکوم شد. این حکم امروز پنجشنبه ۲۰ شهریورماه به وکیل مدافع وی ابلاغ شده است.

● روز سه شنبه ۲۵ شهریور، یک کودک خردسال در تبریز هنگام دوچرخه سواری، به دلیل سهل انگاری مسئولان شهری در ایمن سازی محل حفاری شده، به داخل این محل سقوط کرد و به علت شدت جراحات وارده جان خود را از دست داد.

● پسر بچه شش ساله ای در کرج که از سوی زن عمویش مورد شکنجه شدید جسمی و آزار و اذیت جنسی قرار گرفته بود پس از انتقال به بیمارستان جان خود را از دست داد. متهم بازداشت و به زندان منتقل شده است.

● رئیس پلیس فتا استان کردستان از بازداشت دو شهروند بدلیل آنچه "انتشار فیلم غیر اخلاقی" در صفحه اینستاگرام خوانده است، خبر داد.

● در جریان تیراندازی نیروهای نظامی به سمت گروهی از کولبران در مناطق مرزی شهرستان ماکو، دو کولبر زخمی شدند و یک کولبر دیگر نیز جان خود را از دست داد.

● مهدی حاجتی، عضو شورای شهر شیراز به یک سال حبس تعزیری و دو سال تبعید به بیرجند محکوم شد.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

مهدی حاجتی از صدور این حکم به اتهام "تبلیغ علیه نظام" خبر داده است.

● هادی مهرانی، مدیر یک کانال تلگرامی توسط دادگاه کارکنان دولت به سه سال و نیم حبس تعزیری محکوم شد. او در تاریخ ۵ شهریورماه، با پایان دوران محکومیت ۳ ماهه خود در پرونده ای دیگر از زندان اوین آزاد شده بود.

● معاون اجتماعی پلیس کرمانشاه از بازداشت متهم به قتل خواهر نوجوانش با اسلحه در دهستان قلعه شاهین از توابع سرپل ذهاب خبر داد. متهم در بازجویی‌ها انگیزه شلیک به خواهر ۱۶ ساله‌اش را اختلافات خانوادگی عنوان کرده است.

● روز دوشنبه ۱۰ شهریورماه، دختر ۱۱ ساله سیستانی که به همراه زن عموی خود برای جمع آوری هیزم به حاشیه رودخانه رفته بودند تا در نبود گازشهری از هیزم برای پخت و پز استفاده کنند در رودخانه کاجو غرق شدند.

● اداره ثبت احوال شهرستان اردبیل از صدور شناسنامه برای یک کودک به بهانه فارسی نبودن آن خودداری کرده است.

● یک زن در یکی از روستاهای شهرستان شازند در پی مشاجره خانوادگی، توسط همسر خود مورد اصابت ضربات چاقو قرار گرفت و پس از انتقال به بیمارستان، به دلیل شدت جراحات وارده جان خود را از دست داد.

● محمد مساعد، روزنامه نگار حوزه اقتصاد، توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ۴ سال و ۹ ماه حبس تعزیری، ۲ سال محرومیت از خبرنگاری و توقیف وسایل ارتباطی محکوم شد.

● یک شهروند در شهرستان بوکان واقع در استان آذربایجان غربی با حلق آویز کردن خود دست به خودکشی زده و جان خود را از دست داد. انگیزه اقدام به خودکشی این پسر ۲۴ ساله فقر و مشکلات خانوادگی عنوان شده است.

● روز چهارشنبه ۱۳ شهریورماه، یک شهروند بر اثر انفجار یک مین بر جای مانده از جنگ ایران و عراق در شهرستان مریوان جان خود را از دست داد.

● روز شنبه ۱۵ شهریورماه، پدر و پسر ۱۱ ساله‌اش در شهرستان زهک واقع در استان سیستان و بلوچستان، هدف تیراندازی ماموران نظامی فرار گرفتند. در این حادثه اسماعیل ۱۱ ساله در دم جان باخته و پدرش زخمی شد.

● روز چهارشنبه ۱۲ شهریورماه، یک زن در پارک بی بی یان مسجد سلیمان به علت نامعلومی دست به خودسوزی زد و جان خود را از دست داد.

● وحید هروآبادی توسط شعبه دوم دادگاه ویژه

روحانیت به ۱ سال و ۴ ماه و ۱۵ روز حبس تعزیری و ۲ میلیون تومان جزای نقدی محکوم شد. یکی از اتهامات آقای هروآبادی "عدم رعایت شئون روحانیت به دلیل دست فروشی با لباس روحانیت" عنوان شده است.

● یک زن ۳۵ ساله در کرج، اقدام به آتش زدن خود و فرزندش کرد. طی این حادثه کودک ۸ ساله که دچار بیماری صعب‌العلاج بوده، در خودرو فوت کرده و مادرش پس از انتقال به مراکز درمانی به علت شدت سوختگی جان خود را از دست داده است. "اختلافات خانوادگی" دلیل این اقدام عنوان شده است.

● معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان اصفهان از پلمب ۲۸ فروشگاه و صدور اخطار پلمب برای ۵۶ فروشگاه به دلیل آنچه «فروش البسه نامتعارف و غیر مجاز» خوانده است خبر داد.

● بابک طهماسبی، روزنامه نگار، با شکایت مدیران شرکت ملی حفاری به ۲ سال حبس تعزیری و ۷۵ ضربه شلاق محکوم شد.

● یک دختر ۵ ساله از اهالی یکی از روستاهای شهرستان راسک در رودخانه غرق شد. «پسنا» به همراه خواهر و برادرانش به قصد استفاده از آب به رودخانه رفته بود. نبود آب لوله کشی و استفاده اهالی این روستاها از بستر رودخانه جهت تأمین آب عامل بروز این اتفاق بوده است.

● روز دوشنبه ۳ شهریورماه، جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات محسن شریفیان، خواننده و نوازنده، برگزار شد. وی در پی تقدیم یک قطعه به جانب‌اختگان اعتراضات سراسری آبان ماه و اجرای رقص آیینی در کنسرت ۳۰ دی ماه ۱۳۹۸ به دادگاه فرهنگ و رسانه احضار شده است.

● یک دامدار جوان اهل شهرستان بهمنی واقع در استان کهگیلویه و بویراحمد روز یکشنبه ۲ شهریور با حلق آویز کردن خود اقدام به خودکشی کرد و جان باخت. علت خودکشی این شهروند ناتوانی اقتصادی در پرداخت اقساط وام دامداری عنوان شده است.

● سه شهروند محبوس در زندان مراغه خردادماه امسال توسط دادگاه کیفری ۱ مراغه به اتهام "لواط به عنف" به اعدام محکوم شدند. صدور احکام اعدام برای این افراد در شرایطی است که دادگاه برای صدور این احکام تنها به سیگنال تلفن همراه آنان در زمان وقوع حادثه استناد کرده است.

● چهار متهم در تهران توسط دادگاه کیفری در کنار سایر مجازات‌ها به تحمل ۱۷۴ ضربه شلاق محکوم شدند.

● روز شنبه ۲۹ شهریورماه، یک فرد در تهران با انگیزه ناموسی یک مرد جوان را به قتل رساند. وی پس از بازداشت انگیزه خود از درگیری با این مرد جوان را ایجاد مزاحمت برای همسرش، عنوان کرد.

قطعات معلق

داستان کوتاه
نقاش
شعر



رژه

داستانی از احمد پناهی پور

ظاهر و لباس مجریان زنجیرشده‌ی رژه کاملن با هم فرق دارد اما عبارات مشابهی روی کلاه آنها حک شده است. اینکه دلیل این ناهماهنگی را باید در بی‌حوصلگی خطاط، اهمال طراح یا سایر دست اندکاران پی گرفت یا در اختلالات خاص پشت صحنه هیچ اهمیتی ندارد. این گمان‌ها را می‌توان به عنوان ظاهربینی تماشاجی‌های فاقد بینشی تلقی کرد که مراسم باشکوه رژه‌ی هفت نفر را کار شاقی نمی‌دانند.

با تنها کمی هم‌دلی روشن می‌شود که رژه‌روها برای باشکوه جلوه‌دادن مراسم چه تقلاهایی می‌کنند. آن‌ها ناهماهنگی‌های پشت صحنه را با اختلاف در ظاهر و لباس‌شان جبران کرده‌اند و بی‌توجه به خط نستعلیق روی کلاه‌ها، با دقت و ظرافت دارند مسیر مشخص‌شده را رژه می‌روند. تمرکز بالای آن‌ها روی مسیر باعث شده با هر قدمی که برمی‌دارند، هماهنگی و انسجام‌شان بیشتر شود و صف را منظم و شکل‌تر جلو ببرند. انسجام و هماهنگی میان این هفت نفر که دارد شکل می‌گیرد، برای همه روشن می‌کند که آن‌ها در رسیدن به ته خط چقدر مصمم‌اند. با اراده و هوش بالایی که از خودشان نشان می‌دهند می‌شود حدس زد که ناممکنی‌های ظاهری اجرای مراسم در مقصد با راهکارهای زیرکانه‌ی این هفت نفر به راحتی رفع و رجوع خواهد شد.

یعنی نه تنها شاهد خوددارزنی آنها خواهیم بود، بلکه دست‌وپاهای قطع شده اما دوه‌دو با زنجیر به هم متصل‌شان را هم روی ریگ داغ مقصد خواهیم دید.

هفت نفر هر کدام با کروکی‌ای در دست از درِ خانه‌ای پرت می‌شوند بیرون. با دست و پاهای متصل به هم و در دست‌بند و پابند! حلقه‌های هر دست‌بند و پابند با زنجیرهای هفده سانتی به هم وصل شده‌اند. انتهای هر حلقه‌ی چپ با زنجیری هفت سانتی به ابتدای حلقه‌ی راست فرد سمت چپ وصل شده است. تنها دو دست و دو پا از مجموع بیست و هشت دست و پایی که به هم وصل شده‌اند آزادند. آن‌ها موظف‌اند مسیری که بر روی کروکی با رنگ فسفری و براق مشخص شده را طی کنند و به نقطه‌ی نهایی برسند.

در آن محوطه هفت دار از جنس میله‌های نازک فولادی در فاصله‌ی یک متری هم قرار دارند. ترس از گم‌شدن در مسیر تودرتوی طولی که برای رژه‌روها در نظر گرفته شده به حدی بالاست که سرنوشت مرگ‌بار مقصد در برابرش اصلن مطرح نمی‌شود. آن‌ها راجع به مشکلاتی که ممکن است در مقصد و قبل از اجرای نهایی به آن دچار شوند هیچ ایده‌ای ندارند.

متناسب نبودن فواصل دارها با طول زنجیرهای اتصالی و ابعاد طبیعی و مرز توانایی کشش دست‌ها و پاها برای همه‌شان روشن است، اما فعلن و در حین اجرای رژه هیچ اهمیتی ندارند. بر روی کلاه‌های مشابه نم‌دین هر یک با خط نستعلیق درشتی دو کلمه، اولی مشترک و دومی متفاوت، دیده می‌شود: «یک کارمند، یک دلال، یک کارمند، یک کارمند، یک دلال، یک کارمند.»

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳



اثر صنم صالحی

آیات طناب در ساعت چهار و سی و هفت دقیقه‌ی صبح



زمان رو به گذشته

مسدود است

رو به رو نامعلوم

همیشه باید انتظار کشید

انتظار طولانی

همیشه با چشم بر هم زدنی

سفیدی به سیاهی می‌غلند

سیاهی به سفیدی

تکیه می‌کنم به آفتاب کم جان

به باران بی‌امان

تکیه گاهم بهار

بهار در دهان غنچه‌ای رو به پایان.

راه می‌روم بر لبه‌ی تاریک روشنا

نامت تر می‌شود بر لبم

و آن چند شاخه‌ی جوان بر جوانه‌ها

آوازم می‌دهد که

گفتن از خاموشی، گفتن از روشنی‌ست.

برای کبوتری که از قلم افتاد

گل می‌کارم در دهانم

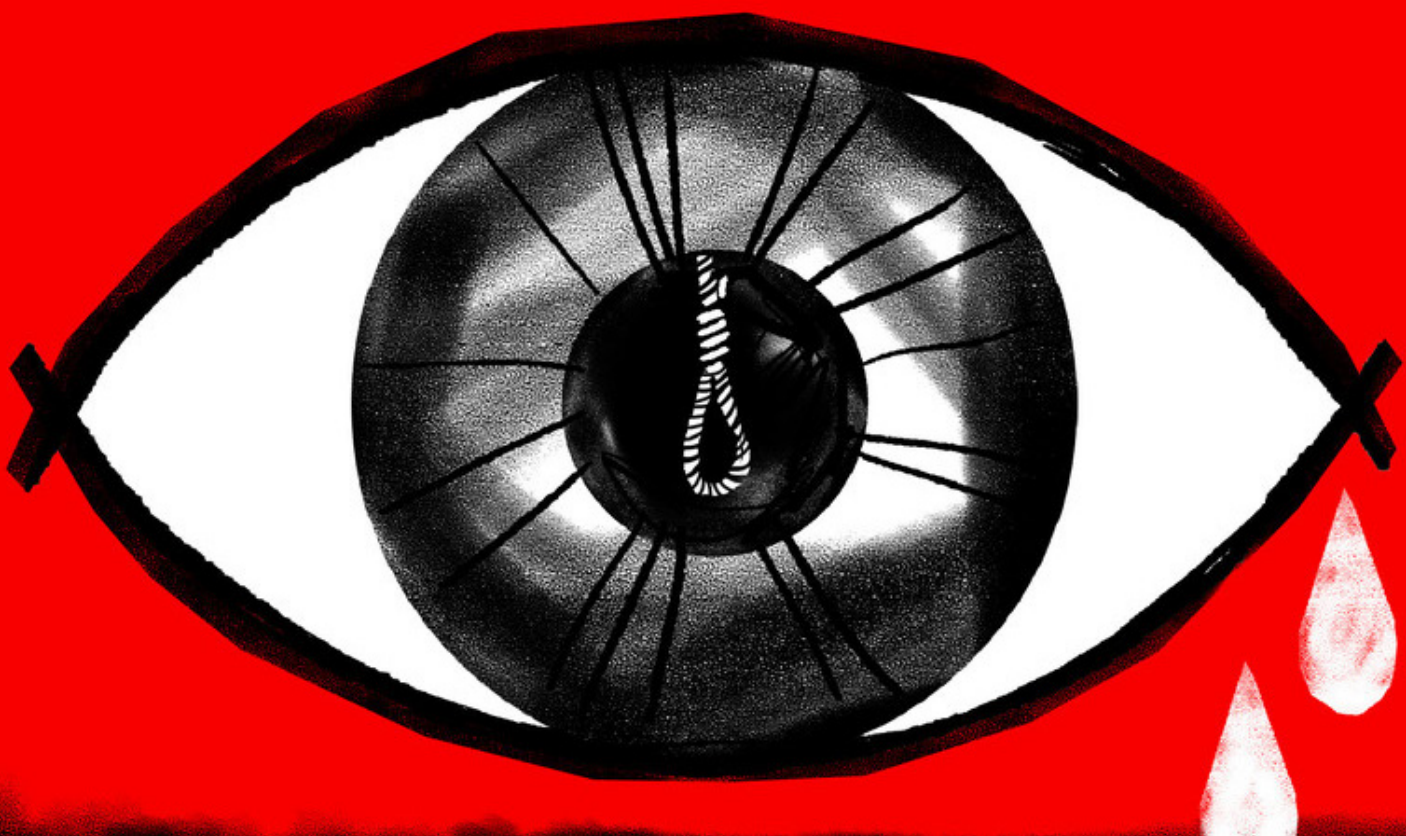
مرگ اگر چند قدم عقب‌تر بایستد

زندگی، زندگی آری

زیبا رنجش را می‌کشد.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳



حقوقی

□ نکاتی چند در باب مسئله اعدام و طرح یک کارزار



مصطفی احمدیان
وکیل و فعال حقوق بشر

برخی نظریه‌های دیگر به کارکرد سیاسی و امنیتی اعدام نظر دارند از آن روی که همواره در گسترده‌ی تاریخ، اعدام ابزاری برای از میان برداشتن مخالفین و منتقدین بوده و رویه‌ای مرسوم برای سرکوب جنبش‌ها و تحولات عمیق اجتماعی به شمار می‌آمده است.

وجه دیگر اعدام، نقش آن در پر کردن سطح قوانین از یک مجازات عمیقاً دآوری شده و تمام عیار است. اعدام یک مجازات نهایی و یک مرگ قانونی است. وجود دادرسی‌های طولانی و دستگاه‌های عریض و طویل قضاوت در باب اعدام، همواره توجیه‌کننده‌ی یک عنصر تام و تمام در وضع عمومی و اعمال بی‌رویه‌ی آن بوده است. ترکیب اعدام-بخشش همواره مستمسکی برای پر کردن سطح قانون از یک نمود واقعی کیفری بوده است. از این رو محو مجازات اعدام از سطوح مواد قانونی یک جای خالی عمیق را در دل قوانین کیفری ایجاد می‌کرد و در ازای آن هم چیز دیگری نبود که جای آن را پر کند. به عبارتی هنوز سیاست کیفری ما بنا به جهاتی به آن درجه از پیشرفت نرسیده که شناعت و شرمساری نهفته در ذات اعدام را با یک مجازات مرسوم و این جهانی دیگر جایگزین نماید. فاصله بین اقل و اکثر مجازات‌ها و درجه‌بندی آنها در قوانین کیفری ما برای سهولت دستیابی به یک سیاست کیفری معین که کف آن جزای نقدی و حکم‌های مراقبتی و وجه شدید آن اعدام است به حد کافی راه را بر محو و حذف اعدام‌ها مسدود می‌کند. اعدام شدیدترین مجازات بدنی است که در حق یک محکوم اعمال می‌شود و مجازاتی است که مستقیماً بر بدن وارد می‌شود و اعتنایی به روح و عنصر روان در این میان ندارد. در حالی که تجارب نظام‌های توسعه یافته نشان از این دارد که مجازاتی مثل حبس‌های طولانی‌مدت بسی کارا تر و موثرتر از حذف و محو یکباره‌ی بدن محکومان است.

در این میان اجرای مجازات اعدام در علن و منظر عام نیز از

اعدام یک مسئله است. مسئله‌ای که هنوز در متن قوانین کیفری و نیز در سطح عمومی جامعه حل نشده است. از آن رو که کارکرد و هدف از اجرای آن به روشنی معلوم نیست و در نفس مجازات و شیوه‌های اجرایی آن نزاعی تمام و کمال وجود دارد. مسئله‌ی اعدام روی در تاریخ چند هزار ساله‌ی بشری دارد و پشتوانه‌ی عمیقی از قضاوت‌ها و داوریه‌ها در آن نهفته است. مجموعه‌ی عظیمی از نیروها و چشم‌های خیره در پس و پشت و نیز حاضر در صحنه از مأمور اجرا و قاضی و تماشاچی گرفته تا دار و کانتینرهای بالابرنده که چشم بر بدن فرد اعدامی و شرایط حبس بدنی او دارد و هنوز هم طرفدارانی سرسخت در بین فایده‌گرایان دارد.

برخی نگرش‌های دینی و مذهبی راجع به مجازات اعدام، بر اجرای بی‌کم و کاست اصول شرعی در این باب تاکید ورزیده و زیان اعدام و ناکارآمدی آن در بازدارندگی جرائم و نقشی که سیاست کیفری در تحول مبنای حقوقی آن به عهده دارد، نادیده گرفته می‌شود. حال آن که نگرش‌های ایدئولوژیک راه را بر ورود نیروهای جدید و تفسیرهای یک دست و روشن از مجازات‌ها و فلسفه و مبنای آن می‌بندد و واقعیت را به استثمار خود در می‌آورد. چنانچه سیاست کیفری ما نتواند نماد و نموده‌های اعدام را به سبب اجتناب ناگزیر از رویارویی مستقیم با نصوص شرعی کاهش دهد وضع به مراتب غامض‌تر و پیچیده‌تر می‌شود. این است که ضعف و ناکارآمدی سیاست کیفری در باب اعدام با قرائت‌های کلاسیک از اصول شرعی روز به روز آشکارتر می‌شود.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

اهمیت سیاسی و قضایی بسیاری برای حاکم برخوردار است. هر چند شرمساری به وجود آمده ناشی از اعدام‌های بی‌رویه به ویژه آنهایی که در ملاء عام اجرا می‌شد برای مدتی، دار و چوبه‌ی اعدام را به درونی‌ترین بخش‌های زندان منتقل کرد و خصوصیت اجرا در علن پیش از وضع قانون آئین دادرسی کیفری ۹۲ برای چند سالی عملاً حذف شد، اما ناکارآمدی اجرا در ملاء عام، به نحوی ملموس حس می‌شد تا این که قانون آئین دادرسی کیفری ۹۲ تشخیص این امر را تماماً به قاضی اجرای احکام واگذار کرد و اوست که می‌تواند به تشخیص خود و یا حتی امر مقامات بالادست اجرای حکم در ملاء عام را برگزیند و یا به همان شیوه‌ی مرسوم در میان سوله‌ها و یا اتاق‌های بهداری زندان و یا در گوشه‌ای از حیاط زندان دور از انظار عمومی آن را برگزار کند.

حد نهایی اصلاحات کیفری ما در باب اعدام، رویگردانی از بخشی از اعدام‌ها با تصویب ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر بود که منجر به کاهش اعدام‌ها در این زمینه شد. هر چند تصویب آن نیز حکایت از اختلاف عمیق و مبنایی مقامات و تشتت سیاست کیفری ما داشت از آن رو که بخش‌هایی از مقامات کشور با آن مخالفت ورزیده و موافقت اما از درون دستگاه قضایی و حقوقی کشور بود. اگر چه در ماده واحده نیز به طور مبنایی و به سبب فرار از رودررویی مستقیم با نصوص شرعی، با اعدام مخالفتی نشده است بلکه صرفاً پذیرش آن منوط به جمیع بندها و شرایطی شده است.

مسئله‌ی اعدام عمیقاً با مقوله‌ی دانش و قدرت روز افزون آن پیوند دارد و مدخل‌هایی از روانشناسی و مباحث جامعه‌شناختی و نیز اقتصاد جرم را با خود دارد و همواره بایستی سهم جامعه در تخریب و تباهی شخصیت فرد محکوم در پرتو دانش جدید لحاظ شود. اما متأسفانه در کشور ما هنوز آگاهی و شرمساری از شناعة نهفته در اعدام به خوبی درک نشده است و اجتماع از اعمال آن، بی‌می به خود راه نمی‌دهد. اعدام مجازاتی بس گران است که در آن به نام قانون، قتل صورت می‌گیرد و چنگال در جانی عمیقاً تنها و تهی فرو می‌رود که از قبل در زندان و اسارت و نبود آزادی‌های جمعی و شرایط حبس نومیدانه، اضطراب عمیق مرگ را تحمل کرده و فرد محکوم پیش از آن که حکمی راجع به اعدام صورت بندد در جریان محاکمه بارها و بارها اضطراب مرگ را زیسته است. اعدام با تمام نیروهایش به ظهور می‌رسد عرصه و آوردگاهش نه تنها نفوذ سهمگین و بی‌رحمانه در بدن فرد محکوم بلکه سیطره بر روح جمعی نیز است و بدن اجتماع را نیز تحت نفوذ خود در می‌آورد. یک روی اعدام وضعیت خود محکوم است که رفتار مجرمانه و تخطی از موارد قانونی، واکنش کیفری اجتماع را بر ساخت می‌کند اما روی دیگر اعدام -مرگ قانونی- سهم به سزای جامعه در رابطه با استحقاق مرگ فرد محکوم است که ضرورت دارد نقش اجتماع را همواره بر ملا کرد.

جدای از لزوم تحلیل روانشناختی فرایندهای ناخودآگاه روان مجرم و تعیین نشانه‌های رسمی این فرایندهای محتوم که مجرم را به ورطه‌ی جرم می‌کشاند و نیز فارغ از تحلیل نهایی ناخودآگاه جمعی در رابطه با چیستی و چرایی اعدام و منصرف از تحلیل سیاسی آن و نقشی که در پروسه‌ی انقلاب‌ها

و تحولات عمیق اجتماعی به عهده دارد، آن چه در وهله‌ی اول اهمیت قرار می‌گیرد اصلاح مبانی حقوقی و بازنگری عمیق در رابطه با اعدام‌ها است. سال‌هاست که بدن، دیگر ورطه‌ی اعمال مجازات نیست و سهمی اندک را به عهده دارد بلکه از ورای روشن‌بینی حاصل از دریافت دانش جدید، عنصر روح و روان وارد گود شده و جای بدن را گرفته است.

واقعیت حکایت از این است که تا پیش از نظم بخشیدن به حقوق مربوط به اعدام، حل آن به سادگی قابل انجام نیست. همانا که دست مایه‌ی نیروهای غیبی و حاضر در صحنه برای اجرای پروسه‌ی اعدام تنها بستر حقوقی آن است اما در پرونده‌های سیاسی گاهی خلاف این ثابت شده و بی آن که دلیل کافی برای ارتکاب جرمی از سوی فرد وجود داشته باشد، آن چه فرد را می‌کشد دست توانگر سیاسی دولت و حاکم است نه چیزی دیگر. آن جا که رسوایی ادله بیداد می‌کند چه کسی و چگونه و بر مبنای چه قواعد و اصولی می‌توان حکم به اعدام چنین فردی نمود؟ چگونه قانون راجع به اعدام فرد سیاسی تنظیم و تنسيق می‌یابد و صلاحیت سیاسی و خصوصیات جهانشمول برای اجرا و اعمال آن کدام است؟

حتی آن جا که قانون حکم کرده هر کس قتل می‌کند قصاص می‌شود نیز هیچ گاه به ضرورت و مبانی اعدام اشاره صریحی نمی‌کند چه برسد به پرونده‌ای که از اساس با رغبت سیاسی حاکم مواجه است. ثقل مشترک مرگ سیاسی یک فرد از اساس در این است که قانون در آن اشاره‌ای به مبانی خود نمی‌کند، بلکه فقط نوعی قرائت حکم از پیش است.

به راستی چه کسی صلاحیت حکم به مجازات اعدام را دارد. بر مبنای ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، حیات یک حق ذاتی و سلب ناشدنی است لذا هیچ کس صلاحیت کافی برای گرفتن جان یک انسان و تصرف حیات او را ندارد حتی اگر قتل نفس مرتکب شده باشد.

در اسناد عام جهانی به ویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز کنوانسیون حقوق مدنی سیاسی که کشور ما نیز بدان ملحق شده و پروتکل الحاقی بدان را نیز امضاء کرده، ضوابط خاصی برای اعدام پیش بینی شده است. از جمله موازین بین‌المللی شرایط مندرج در ماده ۶ کنوانسیون حقوق مدنی سیاسی است. آنجا صرفاً در جرائم مهمی چون نسل کشی و کشتار دسته جمعی می‌توان حکم به اعدام داد و البته هر دادگاه ملی نیز صلاحیت لازم در این خصوص را دارا نیست و شرایط سیاسی کشوری که در آن قوانین شکل می‌بندد و خصوصیات دیگری را نیز لازم دارد. برابر ماده موصوف لازم است در آن کشور، اعمال عمومی مجازات اعدام برچیده شده و لغو اعدام پذیرفته شده باشد تا مشروعیت لازم برای حکم اعدام ایجاد شود. چنانچه دار اعدام برچیده شده باشد و به شرط وجود تضمین‌های کافی برای دادرسی عادلانه و رعایت حقوق دفاعی متهم در مواردی استثنائی و صرفاً در جرائم مهم، اعدام پذیرفته شده است. اعدام با حق حیات تنافی آشکار دارد از این رو هر مقامی صلاحیت کافی برای ستاندن حیات فرد را ندارد. این یک خصوصیت جهانشمول از حقوق بشر است.

از این رو درخواست فعالان همواره طرح یک کارزار نهایی جمعی و یک جنبش مدنی برای مبارزه با اعدام به منظور لغو این مجازات خشن از تمامی سطوح قوانین کیفری است.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

□ قصاص، ردپایی از دوران دادگستری خصوصی (انتقام شخصی)



محمد مقیمی

وکیل پایه یک دادگستری و کارشناس ارشد حقوق بشر



عدالت همان عمل خشن، بی‌رحمانه و غیرانسانی را مرتکب شوند؟ البته با این تفاوت که نه تنها مانند مجرم در حالت غیرعادی نیستند، بلکه در در مقام اجرای عدالت، حاکمیت قانون و در کمال خونسردی مرتکب خشن‌ترین و بزرگ‌ترین جنایت و سلب حق زندگی یک انسان می‌شوند. در صورتی که مجریان عدالت و قانون باید از هرگونه خشونت پرهیز کنند و مناسب‌ترین مجازات را وضع و اجرا کنند که به حال مجرم و جامعه مفید باشد.

از سویی دیگر، قصاص حقی شخصی است و اجرای آن در اختیار و اقتدار اولیای دم است. ولی دم که عزیزش را از دست داده است و در پی ارضای غریزه انتقام‌جویی است، طبیعی است که خواستار اجرای حکم قصاص باشد، حتی اگر شخصی که با قصاص مخالف است در آن شرایط قرار گیرد، ممکن است که از اجرای حکم قصاص نگذرد. بنابراین، سپردن اختیار مجازات به بزه‌دیده یا خانواده‌ی مقتول از اساس دارای اشکال است و از منطق عقلانی و حقوقی برخوردار نیست. وظیفه‌ی قوای عمومی به طور خاص در این موضوع دستگاه عدالت، این است که در راستای اجرای مجازات، عادلانه ورود کرده و از انتقام‌جویی و کینه‌ورزی جلوگیری و عدالت و عقلانیت را جایگزین کند.

شایان ذکر است، هیچ آماری نشان نمی‌دهد که مجازات قصاص یا اعدام از وقوع جرم پیش‌گیری می‌کند. چنان‌که در کشورهای که مجازات اعدام لغو شده است و از طریق علم جرم‌شناسی به ریشه‌یابی علل وقوع جرایم پرداخته‌اند، آمار جرم و جنایت کم‌تر شده است، ولی در بسیاری از کشورهای که هنوز مجازات اعدام یا قصاص وجود دارد، همچنان آمار جرم و جنایت از جمله قتل بالا است.

شایسته است، قانون قصاص در کشورمان مورد بازنگری قرار گیرد و این تاسیس باز مانده از دوران دادگستری خصوصی و انتقام شخصی، اصلاح شود و قانونگذار، مراکز پژوهشی و دادگستری در راستای پیشگیری از وقوع جرایم به ریشه‌یابی مسائل پرداخته و در این راستا از علم جرم‌شناسی یاری جویند.

واژه‌ی قصاص، اسم مصدر از ریشه «قَصَّ یُقَصُّ» به معنی پیگیری کردن اثر چیزی است. در فقه و حقوق، قصاص مجازات مجرم از طریق به طور معمول مشابه جرم را گویند. برای نمونه، اعدام قاتل به سبب ارتکاب قتل، یا کور کردن شخصی که چشم دیگری را نابینا کرده است. قصاص مجازاتی است سنتی که به دوران دادگستری خصوصی (انتقام خصوصی) باز می‌گردد. در این دوران اگر شخصی از یک قبیله به حقوق فردی از قبیله دیگر تجاوز می‌کرد، عمل مرتکب، تعدی به همه افراد قبیله محسوب می‌شد و انتقام‌جویی محدودیتی نداشت و میان جرم و مجازات تناسبی وجود نداشت و گاهی مجازات به مرگ مجرم منجر می‌شد. برای نمونه، اگر شخصی به دست دیگری به قتل می‌رسید، اعضای خانواده، اقوام یا قبیله‌اش دست به انتقام‌جویی می‌زدند و در خونخواهی مقتول، قاتل را می‌کشتند و قاتل جدید نیز باید کشته می‌شد و این تسلسل ادامه می‌یافت. قانون حمورابی و قوانین بعد از آن، در صدد تعدیل این سنت ناعادلانه و کینه‌توزانه برآمدند و از آن پس مقرر شد که هر کس که مرتکب قتل شود، فقط و فقط خود آن شخص کشته شود (قصاص) و با این تدبیر از خونریزی و انتقام‌جویی افراطی جلوگیری شود (منظور از «در قصاص حیات است» بقره، آیه ۱۷۹)، همین جلوگیری از خونخواهی‌های متوالی است) که در آن زمان پیشرفت کوچکی برای جامعه بشری از نظر حقوقی بوده و در واقع گامی در راستای شخصی کردن مجازات‌ها (اصل شخصی بودن مجازات‌ها) بوده است. سپس ادیان به‌ویژه دین یهود و اسلام قصاص را پذیرفتند (حکم امضائی) و اسلام آن را مقید کرد که اگر ببخشند بهتر است. اما با توجه این که قصاص قبل از اسلام نیز وجود داشته و از جمله احکام امضائی است، بنابراین از مسلمات اسلام و قواعد تغییرناپذیر نیست، چه این که عقل نیز از منابع شرع اسلام است و بسیاری از بزرگان نیز بر این باورند که عقل می‌تواند حتی قرآن را تخصیص دهد.

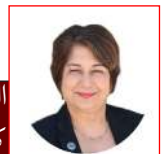
وانگهی، مرتکب قتل در حالت غیرعادی اعم از جنون، خشم، بیماری، کینه‌توزی، انتقام‌جویی و غیره به ارتکاب جرم قتل که بزرگ‌ترین جرم است دست می‌زند و حق زندگی یک انسان را سلب می‌کند. اما قانونگذار و مجریان قانون و عدالت که باید به غایت عقل رفتار کنند، چرا باید به نام و ادعای اجرای

اصلاح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳



□ ملاحظات در مورد روایات تجاوز در جهان و ایران



الهه امانی
کنشگر کمیسیون زنان سازمان ملل

جنسی در سطح جهان به طرز وسیعی گزارش داده نمی‌شود. اگرچه جنبش MeToo، «من هم» شرایط تشویق‌کننده‌ای برای برخی از آسیب‌دیدگان جرائم و خشونت‌های جنسی فراهم آورده تا روایت خود را در فضای عمومی مطرح و یا درخواست کمک کنند.

با این که میلیون‌ها زن خشونت و تعرضات جنسی را تجربه می‌کنند اما بر اساس آمارها و تحقیقات سازمان ملل تنها ۴۰ درصد از کسانی که خشونت جنسی را تجربه می‌کنند، آن را گزارش می‌دهند و تنها کمتر از ۱۰ درصد از پلیس و نیروی انتظامی درخواست کمک می‌کنند.

در حالی که بسیاری از کشورهای جهان قوانین حمایتی در زمینه تعرضات جنسی، تجاوز و اذیت و آزارهای جنسی جنسیتی دارند، اما این قوانین در اکثر موارد ناکافی، ناروشن، بدون تسلسل و تداوم و به طور سیستماتیک به اجرا در آورده نمی‌شود.

زنان و دختران بین ۱۶ تا ۱۹ سال ۴ برابر بیشتر ممکن است قربانی تجاوز و اذیت و آزارهای جنسی واقع شوند. ترنس‌ها و کسانی که معلولیت و ناتوانی دارند، ۲ برابر بیشتر مورد اذیت و آزارها و خشونت‌های جنسی قرار می‌گیرند. در آمریکا

تجاوز، تعرض و اذیت و آزارهای جنسی یکی از شنیع‌ترین اشکال نقض حقوق انسانی‌ست که همچنان در دنیای قرن ۲۱ در سراسر جهان صورت می‌گیرد. اگرچه آسیب‌دیدگان اکثراً زنان و دختران هستند اما خشونت‌های جنسی، مردان، پسران و انسان‌هایی با هویت‌های جنسی متنوع را نیز مورد آسیب قرار می‌دهد. بر اساس آمارهای سازمان بهداشت جهانی ۳۵ درصد از زنان تجربه‌ی خشونت‌های جنسی و فیزیکی را در زندگی خود تجربه می‌کنند. تجاوز، تعرضات جنسی و در کل خشونت‌های جنسی فرایندهای آسیب‌باری دارند که برای سلامت روح و جسم فرد آسیب دیده اثرات دراز مدت به جای می‌گذارد.

در سطح جهان زنانی که در رابطه با شریک زندگی خود مناسبات خشونت‌بار دارند، بیشتر از دیگر زنان با اعتیاد، افسردگی، مصرف الکل، اچ.آی.وی و بیماری‌های مقاربتی و سایر آسیب‌های اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کنند. تجاوز

۷۰ درصد از تجاوزات جنسی توسط کسانی صورت می‌گیرد که فرد مورد تجاوز آن‌ها را می‌شناسد. اگر چه خشونت‌های جنسی در تمام کشورهای گوناگون وجود دارد اما ده کشوری که بیشترین تعداد تجاوزات جنسی را در سال جاری داشته عبارتند از آفریقای جنوبی، بوتسوانا، لسوتو، سوازیلند، برمودا، سوئد، سورینام، کاستاریکا، نیکاراگوئه و گراند.

نکته حائز اهمیت و قابل توجه آن است که آفریقای جنوبی که یکی از مترقی‌ترین قوانین اساسی دنیا را دارد و بخش مربوط به زنان و قوانین خانواده‌ی آن را «کمربلی کرنشا» نظریه پرداز تئوری تقاطع (Intersectionality) ادیت کرده و قوانین جزایی این کشور بار دیگر بازمینی، اصلاح و با زبانی روشن و محکم، خشونت‌های جنسی، تجاوز و تعرضات جنسی را تعریف و مجازات آن را روشن می‌کند، هنوز در حد کشورهایی است که بیشترین موارد تجاوز جنسی را دارد. این امر نشان می‌دهد که در کنار قوانین روشن و حمایتی فرهنگ‌سازی از اهمیت خاصی برخوردار است و قوانین لازم اما کافی برای پایان دادن به خشونت علیه زنان در اشکال گوناگون آن نیست.

همچنین در خلال ۹ ماه سال جاری که جهان با اپیدمی کرونا از بحرانی عظیم عبور می‌کند، خشونت علیه زنان در حوزه‌ی خصوصی و عمومی و اشکال گوناگون آن، گروه‌های اجتماعی را که در حاشیه جامعه از منظر مناسبات قدرت قرار داشتند با اپیدمی و بحرانی دیگر مواجه ساخته است. کمپین حقوق بشر در آمریکا اخیراً در تحقیقی اعلام کرده است که علاوه بر آن که زنان خشونت‌های جنسی بیشتری در دوران بحران تجربه می‌کنند، میزان خشونت‌ها در بین جوانان رنگین پوست و ال.جی.بی.تی.کیو (LGBTQ) سه برابر دیگر جوانان است. همچنین هزینه‌های اقتصادی خشونت‌هایی که مبنای جنسی-جنسیتی دارند، در کنار هزینه‌های انسانی آن سبب کاهش نیروی کار نیمی از جامعه بوده و هزینه‌های پزشکی را افزایش می‌دهد به طوری که میانگین هزینه‌های اقتصادی خشونت علیه زنان و مراقبت‌های پزشکی و روانی از ۱۰۲ تا ۲ درصد تولید ناخالص ملی‌ست که در بسیاری از کشورها با بودجه‌ی آموزش ابتدایی برابری می‌کند.

جنبش «من هم»

در سال ۲۰۰۷ کنشگر آمریکایی Tarana Burke واژه «من هم» (MeToo) را با هدف برجسته کردن اذیت و آزارهای جنسی، تعرض و تجاوز جنسی به کار برد. یک دهه بعد این هشتگ عمومی شد و زنان قدم پیش گذاشتند تا مردان قدرتمندی را که بر آنها خشونت و اذیت و آزار و تجاوز را تحمیل کرده بودند وادار به پاسخگویی بکنند. هاروی واینستین، تهیه کننده پرنفوذ هالیوود به آزارهای جنسی متهم

شد. ساندرا مولر، خبرنگار فرانسوی با راه اندازی هشتگ، آزار جنسی در محیط کار را محکوم کرد و آلیسا میلانو، بازیگر آمریکایی بار دیگر «من هم» را از حاشیه به مرکز سوق داد. این هشتگ با اعتراضات و راهپیمایی‌ها راه خود را به عرصه‌های سیاست، ورزش، ادبیات و آموزش نیز پیدا کرد.

در سال ۲۰۱۹ سازمان ملل هشتگ #HearMeToo را برای زنانی که نه چهره‌های هالیوودی بودند و نه نام آنها می‌توانست در صدر اخبار قرار گیرد زیرا میلیون‌ها زنان و دخترانی که در کشورهای گوناگون مورد اشکال مختلف خشونت‌های جنسی قرار می‌گیرند زنانی که در کارگاه‌های کوچک و کمپانی‌های چند ملیتی کار می‌کنند و مناسبات قدرت چنان آنها را در خود می‌فشارد که حتی نمی‌توانند روایات درد و رنج خود را مطرح کنند. «صدای من را بشنو» نیز در واقع هشتگ میلیون‌ها زنی است که در فضای عمومی و خصوصی مورد خشونت‌های جنسی قرار می‌گیرند. جنبش «من هم» سپس به کشورهای دیگر راه پیدا کرد و سکوتی را که مناسبات قدرت سیستم پدرمردسالاری قرن‌ها با اتکای به آن به تجاوز و تعرض و اذیت و آزارهای جنسی ادامه داده بود در هم شکست.

مرور تجربه زنان و جنبش «من هم» در بسیاری از کشورهای جهان بیانگر این واقعیت است که جوهر، تاکتیک‌ها، سو استفاده‌ها و تعرضات، چگونه آن چه را خصوصی‌ست، عمومی می‌کند و چگونه جامعه‌ی پدر-مرد سالار و ارزش‌های آن کم و بیش به یکسان با دادخواهی زنان برخورد می‌کند.

در چین دو سال بعد از جنبش «من هم»، فمینیست‌های چینی با فعالیت پیگیر خود در رسانه‌ها و رسانه‌های اجتماعی واکنش دولت را در کنترل این شبکه چنان تشدید کرد که به اذعان برخی یکی از شدیدترین کنترل‌ها در خلال ۳۰ سال گذشته بوده است.

Zhou Xiaoxuan از جمله‌ی این آسیب‌دیدگان است که پرونده‌های قضایی خود را به جریان انداخته است.

در دادگاه پکن یکی از پرنفوذترین شخصیت‌های رسانه‌ای چینی را Zhu Jun برای اذیت و آزارهای جنسی متهم کرد و اظهار داشت که «اگر او صد میلیون دلار هم به وی بدهد کنار نمی‌آید» زیرا به دنبال اجرای عدالت است.

با وجود تمام تلاش‌های که توسط زنان فمینیست، دولت چین گام‌های کوچکی در زمینه‌ی حمایت از آسیب‌دیدگان خشونت‌های جنسی برداشت و در دسامبر ۲۰۱۸ دادگاه عالی چین «اذیت و آزار جنسی» را به مثابه «کاری که باید با آن برخورد کرد» (Causes per action) تلقی کرد و این امر راه را برای رسیدگی به شکایات آسیب‌دیدگان کمی هموار کرد.

در هند در پاییز ۲۰۱۸ زنان هندوستان لحظه‌ای تاریخی را

در مبارزات فمینیستی این کشور ثبت کردند و به همبستگی خواهرانه جامعه‌ی جهانی در اعتراض به خشونت‌های جنسی پیوستند، هشتگ **IndiaMeToo#** «من هم هندی» را به وجود آوردند تا روایات اذیت و آزارهای جنسی در کانال این هشتگ روان شود. با این هشتگ زنان بسیاری روایت آزار و اذیت‌هایی که توسط شریک زندگی خود، همکلاسی، دوست پسر، پروفیسور و همکار به آنها تحمیل شده بود مطرح ساختند و متجاوز از ده نفر **M.J.Akbar** یکی از وزیران دولت هند را به این جرایم متهم کردند و او مجبور شد که از پست خود کناره بگیرد. او این اتهامات را رد کرد و یکی از زنان شاکی را به دادگاه کشاند. پس از هزینه‌ای که این زن پرداخت، مردان دیگری نیز پرونده‌های قضایی بر علیه زنان شاکی تشکیل دادند.

این تجاوزات و تعرضات از آن جا که در فضای خصوصی صورت گرفته نه توسط پلیس جدی گرفته می‌شود و نه اثبات آن آسان است. **rituparna chatterjee** ژورنالیست مستقل و فعال جنبش «من هم» می‌گوید زنان اغلب به این فکر می‌کنند که گزارش دادن این موارد با هزینه‌ای که برای آنان از نظر اجتماعی روانی و فرهنگی دارد و بی‌تفاوتی پلیس در کشوری که جنایات وحشیانه‌ی جنسی در آن گفتمان غالب است بی‌فایده است.

در مکزیک زمانی که در سال ۲۰۱۷ جنبش «من هم» شروع شد، بارقه‌ی امید در دل زنان مکزیکی دیده شد اما تجربه زیستی زنان مکزیکی با زنان شاکی هالیوودی شکاف عظیمی داشت و اگر چه دلشان را گرم می‌کرد اما رابطه‌ای احساس نمی‌کردند.

اما وقتی هنرپیشه مکزیکی **Carla Sousa** از اذیت و آزار جنسی خود گفت بدون آن که اسم فردی را که او را مورد آسیب قرار داده بود ببرد، بیانگر آن بود که زنان هنوز از بردن نام افراد متجاوز و متعرض احساس امنیت نمی‌کنند. اما در سال ۲۰۱۹ جنبش برخاسته از متن جامعه مکزیکی جنبشی که رنگ مکزیکی جنبش «من هم» بود، شگفتی جهانیان را برانگیخت زیرا کسی انتظار آن را نداشت.

در روند رونمایی کتاب نویسنده مشهور مکزیکی، سیلی از اتهامات در فضای مجازی به او وارد شد زیرا تعداد کثیری از زنان شناختی از او به عنوان متجاوز داشتند و نه تنها مراسم رونمایی کتاب این نویسنده برگزار نشد، روز بعد نویسنده اتهامات را رد کرد و دقایقی بعد سیلی از توییت‌ها در فضای مجازی روایات زنانی را که او مورد تعرض و تجاوز قرار داده بود نه تنها در مورد جناب شاعر بلکه افراد مشخص و با نفوذ دیگر که سال‌ها به کارها و رفتارهای شرم آور تعرض، تجاوز و اذیت و آزار جنسی پرداخته بودند، مطرح شد.

سپس جنبش «من هم» در مکزیک به عرصه‌های موسیقی،

فیلم، آموزش و تئاتر کشانده شد. در برابر برخاستن این موج عظیم اعتراضی برخی از نهادهای دولتی و غیر دولتی به «بنفش کاری» (**Purple Washing**) دست زدند تا به صورت ظاهری و غیر واقعی خود را هوادار جنبش «من هم» قلمداد کنند.

«بنفش کاری» واژه‌ای است که از استراتژی‌های سیاسی و یا برنامه‌های برای فروش کالا و خدمات که از خواست «برابری جنسیتی»، «رفع خشونت» علیه زنان استفاده‌ی ابزاری برای پیشبرد مقاصد خود می‌کنند، حال این مقاصد منافع اقتصادی و یا اهداف سیاسی باشد.

مونا الطحاوی، در فوریه ۲۰۱۸ هشتگ «من هم مسجدی» را شروع کرد. وی گفت که می‌خواهد تابوی این که زنان و دختران مسلمان از اذیت و آزارهای جنسی صحبت نمی‌کنند را بشکند. او اظهار داشت که دو بار در سال ۱۹۸۲ زمانی که ۱۵ سال داشت حین حج مورد تعرض جنسی قرار گرفت و ده سال طول کشید تا بتواند در مورد آن صحبت کند. به اظهار او علاوه بر شرمی که به زنان کشورهای مسلمان که مورد آسیب جنسی قرار گرفته‌اند، شرمی که وی را ده سال به سکوت وا داشت، زنان مسلمان با چالش دیگری نیز مواجه هستند که آنها را به سکوت تشویق می‌کند. به اظهار وی در دنیای غرب که نیروهای راست با اسلام هراسی فضای محدودی را برای مردم کشورهای اکثریت مسلمان و مهاجران و پناهنجویان مسلمان در کشورهای غربی به وجود آورده‌اند، از روایات زنان از خشونت‌های جنسی بهره‌برداری سیاسی می‌شود. از سوی دیگر صاحبان قدرت در کشورهای اکثریت مسلمان آب تپه‌یر روی مردان مسلمان ریخته و زنان و روایات پردرد آنها را باور نکرده و آنان را به سکوت تشویق می‌کنند زیرا اساساً به امنیت و سلامت و حقوق زنان مسلمان فکر نمی‌کنند.

مونا از زنان مسلمان دعوت می‌کند که با هشتگ **mosquemetoo#** روایات تجاوز، تعرض و اذیت و آزارهای خود را در فضای مجازی مطرح کنند.

باید اشاره شود که علیرغم آن که زنان و دختران روایات خود را با این هشتگ مطرح ساختند، اما حتی یک نفر هم به محاکمه کشیده نشده است. مونا می‌گوید «هدف من این نبود» بلکه از آن جایی که به من تهمت دروغگو زده شد وقتی که برای اولین بار از تجربه خودم سخن گفتم، این تجربه زنان دیگر نباید باشد و او می‌گوید ما الان بسیاریم تا تجربه زیستی ما را دروغ قلمداد کنند.

در ایران

با موج روایات زنان در زمینه اذیت و آزار و تعرضات جنسی، در واقع نقطه درخشان تاریخی کلید خورد که برای اولین بار بود که آسیب دیدگان خشونت‌های جنسی اذیت و آزار

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

و تعرضات، روایات خود را در شبکه‌های اجتماعی مطرح ساختند و جنبش «من هم» ایرانی را مطرح ساختند. اثبات تجاوز و تعرض جنسی در فضای خصوصی در تمام کشورها امری دشوار و دقیق است اما در ایران چالش‌های گوناگونی را زنان و افراد آسیب دیده مواجه می‌شوند. حفظ آبرو، همراهی نکردن خانواده، بار سنگین اجتماعی آن و دوباره مورد خشونت قرار دادن فرد آسیب دیده گاهی زندگی را چنان بر فرد سخت می‌کند که بسیاری از زنان مرگ و خودکشی را انتخاب می‌کنند.

در خلال هفته‌های گذشته زنان با جرات و شجاعتی تحسین برانگیز روایات آزار و تجاوز جنسی را که تجربه کرده‌اند مطرح ساخته و جنبش «من هم» ایرانی را شکل داده‌اند.

روح کلی جامعه‌ی ایران نسبت به پیگیری و دادخواهی از معترضان و متجاوزان ناامید است. فرهنگ پدر-مرد سالارانه نیز در کنار عدم وجود حمایت‌های قانونی بار دیگر فرد آسیب دیده را مورد خشونت قرار می‌دهد، از این رو این بار فریاد پر درد زنان و برخی از مردان و پسران در فضای مجازی طنین انداخته است. پرونده سعید طوسی، مربی آموزش قرآن و روایت تجاوز او به پسران نوجوان بدون نتیجه ماند. زهرا نویدپور ۲۸ ساله که در دعوای حقوقی از سلمان خدادادی، نماینده مجلس ششم ناامید شد و پرونده راه به جایی نبرد جسدش در خانه‌ی پدری پیدا شد و گفتند که خودکشی کرده است. او روایت آزارهای جنسی که بر وی وارد آمده بود با فایل صوتی و تصویری علیه نماینده مجلس مردم ملکان ارائه داد اما نه دستگاه قضایی و نه فرهنگ مسلط و انگاره‌های سنتی بر او باور نکردند. این احساس بی‌پناهی و ناامیدی است که امروزه در فضای مجازی انفجار گونه انعکاس می‌یابد، عرف جامعه و قانون هر دو دست در دست یکدیگر دیگر نتوانستند مهر سکوت را بر لب آزاردیدگان نگه دارند.

زنان عمدتاً از عوامل بازدارنده‌ای چون «ترس از قضاوت»، «ترس از متهم شدن»، «ترس از انتقام»، «ترس از آبروریزی» عبور کرده و با آگاهی به هزینه‌های احساسی و روانی که می‌تواند در انتظار آنان باشد آب در خوابگاه مورچگان ریخته‌اند. اثبات تجاوز و تعدی جنسی به ویژه در فضای خصوصی کاری است دشوار اما زمانی که روایات خصوصی به تعدد و با الگوهای رفتاری مشابه در مورد فردی مطرح می‌شود تردید کم‌رنگ شده و جوابگویی می‌طلبید.

سارا امت علی در حساب توییتری خود می‌نویسد «نوشتن این چند سطر از سخت‌ترین کارهایی است که کرده‌ام. قرار است ماجرای را بخوانید که ممکن است آدمی را که نزد خیلی‌هایتان فردی خردمند و فرهیخته و داناست و از روشنفکران محبوب، به کل زیر سوال ببرد. این روایات را سال‌هاست حمل کرده‌ام و دیگر دلیلی برای حمل مصلحت اندیشانه آنها نمی‌بینم».

سمانه سواد، فعال حقوق زنان حکایت‌های مشابهی را مطرح می‌کند. کاربران در حساب‌های توییتری خود با هشتک‌های نام افرادی که از آنها به عنوان «روشنفکر»، «خردمند»، «هنرمند» و «محبوب» یاد کرده‌اند روایات تجاوز و تعرض جنسی خود را مطرح ساخته‌اند. عرصه‌ی سیاست نیز از این روایات بی‌بهره نمانده است. به طوری که روزنامه شرق می‌نویسد «آزار جنسی در عرصه سیاست متأسفانه عمدتاً با اسم صیغه تماش می‌کنند. بخشی از سیاستمداران و مردان ما آلوده شده‌اند. مردان هم لفظ پرستو را یاد گرفته‌اند و از آن سواستفاده می‌کنند».

روشن است در جامعه‌ی ایران که تمام فجایع، آزارها، تعدی‌ها و فسادها در کنار آن چه عیان است زیر پوست شهر نیز صورت می‌گیرد، شکارچیان اذیت و آزار جنسی زنان بدون شک می‌دانند که فرد مجرد بیشتر زیر ذره بین اطرافیان قرار دارد و باید پاسخگو باشد. از این رو بیشتر این متجاوزان بر آن هستند که «برای داشتن آزادی جنسی در جوامع سنتی باید ازدواج کرد» تا در حاشیه «امن» آن بتوانند به رفتارهای شنیع خود ادامه دهند.

نام‌هایی که امروزه در حساب‌های توییتری هشتک شده لیست بلندی از بسیاری از روشنفکران، هنرمندان و صاحب‌نظران و غیره را در بردارند آنانی که حتی چهره‌های سرشناس حقوق زنان و حقوق اقلیت‌ها بوده و حتی برای نشریات مترقی نیز قلم زده‌اند، با استفاده ابزاری از موقعیت خود جلب اعتماد کرده و سپس اذیت و آزار، تعدی و تجاوز خود را تحت عناوینی چون «اُمَل هستی»، «بی‌تجربه و خامی»، «تجربه امنی باید داشته باشی»، «ترسو نباش»، «فمینیستی هستی که به نیاز بدنش احترام نمی‌گذارد»، «دنایی از تناقض هستی»، «کمکی است برای عبور از ترس‌هایت، یک فمینیست و کنشگر باید شجاعت کسب تجربه‌های جدید را داشته باشد»، بر آنان تحمیل کرده است. آنها فراتر رفته و هویت این زنان و دختران و اصالت باورهای برابری‌طلبانه‌شان را نیز به چالش کشیده و به اظهاراتی از قبیل «وقتی خودت را سرکوب می‌کنی قطعاً نیاز باقی زنان را هم جایی سرکوب خواهی کرد».

استفاده ابزاری و بیان جملات و کلماتی که بدون آن که آن را در متن استراتژی و هدفمندی ابراز آنها برای تعدی و تعارض جنسی قرار دهی می‌تواند درست باشد، با نیت و آنچه که چه کسی آن را برای چه هدفی بیان می‌کند، چهره‌ی شنیع و تجاوزکارانه‌ی آن را اعیان می‌سازد. جالب آن است که الگوهای رفتاری انعکاس یافته در روایات زنان آزار دیده شباهت بسیاری با الگوهای رفتاری معترضان جنسی در سایر کشورها داشته است. آنان از مناسبات قدرت جایگاه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود بهره گرفته و در بسیاری از موارد با جلب اعتماد فرد را به دایره سوءاستفاده‌های خود کشانده و

سپس همان گونه که در روایت برخی از زنان در ایران آمده است با انزوا و پراکندن حلقه‌ی حمایتی و مورد اعتماد فرد آسیب دیده، مهر سکوت را بر لب آنان می‌نشانند.

تجاوزات و تعرضات در چهار چوب مناسبات خانوادگی نیز خود فصل دیگری از مجموعه خشونت علیه زنان است و به عبارتی شاید مسکوت‌ترین پرونده‌های اجتماعی در ایران و بسیاری از کشورهای دیگر است فجایی که در بسیاری از موارد افراد خانواده به آن آگاه بوده اما آن را کتمان می‌کنند و لب نمی‌گشایند. این موارد از نظر بار احساسی‌ای که داشته و هزینه‌ای که فردی که زبان می‌گشاید بسیار سنگین‌تر است زیرا در اغلب موارد مورد طرد سایر افراد خانواده نیز قرار می‌گیرد. در مناسبات شرکای زندگی نیز تجاوز و تعرض جنسی نه تنها از نظر سازمان ملل بلکه در قوانین بسیاری از کشورهای جهان جرم‌انگاری شده است.

Me Too و یا «من هم» ایرانی هنوز در آغاز راه است و فرآیندهای آن را به طور کامل نمی‌توان برآورد کرد. این حرکت که در ایران لحظه‌ای تاریخی را رقم زده است می‌تواند برای کسانی که روایات خود را مطرح می‌کنند هزینه‌های سنگین داشته باشد زیرا تابوهای فرهنگی، قوانین ضد زن و کلیشه‌ها و اسطوره‌های مردانگی را زیر سوال برده است. همچنین در کشوری که قوه قضائیه استقلال خود را ندارد و اجرای عدالت در بسیاری از موارد قربانی موفقیت اجتماعی و رابطه فرد با صاحبان قدرت می‌شود و چنانچه پرونده‌ی قضایی رسانه‌ای شود، با احکام سبک مسئله فیصله پیدا می‌کند. قانون جزا در مورد تجاوز ناقص و پر ابهام است و بسیاری از اشکال تجاوز و تعرض جنسی نه نام برده شده و نه جرم‌انگاری شده است.

آزارهای جنسی در فضای عمومی چه در محیط کار و چه در کوچه و بازار نیز همچنان در بستر جامعه‌ی جنسیت زده ایران سنگین و سنگین‌تر شده است. سایت **HARASS WATCH** در مورد آزارهای خیابانی می‌نویسد «ضرورت قدم برداشتن برای ایجاد حساسیت در جامعه ایرانی فقدان آموزش‌های ضروری در مدارس، رسانه‌های ملی دغدغه‌های مردمی را نادیده می‌گیرند و واقعیات تلخ و پر درد را انعکاس نمی‌دهند. تفکیک جنسیتی، راندن زنان به حوزه‌ی خصوصی، تنها راه حل تامین امنیت معرفی می‌شود. برای مبارزه با باورها و کلیشه‌های آسیب‌زایی که این گونه ما را در مقابل یکدیگر و در موقعیت نابرابر قرار می‌دهد راهی به جز شکستن سکوت و گفت و گو نداریم».

راهکارها

جلوگیری از خشونت و تعرض جنسی امری که کلیدی‌ترین حلقه‌ی احترام به حقوق انسانی زنان است. خشونت تجاوز و

تعرض جنسی بازتاب و فرایند عدم تعادل در مناسبات قدرت و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی است.

-باید دلایل و ریشه‌های تجاوز و خشونت جنسی را درک کنیم. از نیروهای محرک آن شناخت پیدا کرده و آن را تحت پوشش بهداشت عمومی جامعه و سلامت روح و جسم نیمی از بدنه جامعه قرار دهیم.

-آموزش‌های جنسی و حدود و ثغور روابط سالم و این که «نه به معنی نه است»، از کودکی باید در مدارس برای حفظ امنیت زنان و دختران و مردان رایج شود. حق هر فرد بر بدن خود و حراست از امنیت آن حقی است انسانی که باید برای تمامی نسل‌ها محترم شمرده شود.

-ایجاد فرصت‌های اقتصادی برای زنان و مشارکت اقتصادی آنان بدون شک در اعتماد به نفس زنان و جلوگیری از آسیب‌های روابط ناسالم می‌تواند موثر باشد.

-درگیری و حضور مردان در مبارزه برای پایان دادن به خشونت علیه زنان و به ویژه خشونت‌های جنسی، قتل‌های ناموسی، خشونت خانوادگی و سایر اشکال خشونت و ایجاد فرصت‌های آموزشی برای مردان می‌تواند استراتژی موثری برای کاهش دادن خشونت علیه زنان و احترام به حقوق انسانی زنان باشد.

-امروزه که اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان به نفی مجازات اعدام باور دارند، روشنفکران و زنان به ویژه بخش آوانگارد و فمینیستی جنبش زنان با مجازات اعدام مخالف بود و جرم‌انگاری در مورد تجاوزات جنسی و تعرض و آزارهای جنسیتی نباید مجازات اعدام را داشته باشد.

موضع فمینیست‌های هندی نیز در مورد مجازات اعدام برای تجاوزات گروهی که در آن کشور صورت گرفت، در تداوم چنین تفکری است.

امروزه در بسیاری از موارد به ویژه در محیط‌های آموزشی، روش‌ها و مفاهیمی چون «عدالت ترمیمی» و «عدالت متحول کننده» به مثابه روش‌هایی است که برای باز تربیت افراد مجرم و متحول کردن آنان به نقش‌آفرینان در مقابله با خشونت بر زنان به کار گرفته می‌شود. «عدالت ترمیمی» و یا «عدالت متحول کننده» که به روشنی متمایز از یکدیگر بوده هر دو بر التیام فرد آسیب دیده و بازتربیت فرد مجرم تاکید دارد. «عدالت متحول کننده» از روش‌های موثری است که در چهارچوب سیاسی با مسئله خشونت‌های جنسی-جنسیتی، نژادی و تعصبات برخورد کرده و هدف آن اعتلای کلان جامعه است.

جامعه‌ی ایران و هیرارشی قدرت در بخش خصوصی و عمومی، سیاست و جامعه راه درازی در پیش دارد تا با قوانین حمایتی، فرهنگ‌سازی و آموزش عمومی، احترام به حقوق انسانی را نهادینه کند.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳



ریختن مستقیم فاضلاب به رودخانه قره‌سوه عکس از ایرنا

محیط زیست

□ آلودگی چند صد کیلومتری از قره‌سوی کرمانشاه تا کرخه در شوش



کیومرث امیری
روزنامه‌نگار

تاریخ گواه آن است که نخستین تمدن‌های بشری در کنار رودخانه‌ها شکل گرفتند و به وجود آمدند. تمدن بین‌النهرین در دجله و فرات، مصر در رود نیل، هند در کنار سند و تمدن چین در کنار رودخانه زرد نخستین تمدن‌های بشری بودند که شکل گرفتند و طی قرن‌های طولانی رشد کردند و گسترش یافتند.

هیچ شهر و روستایی را در جهان نمی‌توان یافت که از ابتدای تاسیس در کنار چشمه، رودخانه و یک بستر آب به وجود نیامده باشد. نیاز مبرم حیات همه‌ی موجودات به آب این عنصر را چنان در زندگی مهم کرده است که از آن به عنوان مایه حیات یاد می‌شود و بدون آن ادامه زندگی محال و غیر ممکن خواهد بود.

آب در کنار سه عنصر حیاتی دیگر، خاک، باد و آتش عناصر تشکیل دهنده خلقت بوده و در روزگاران دور و دراز برای انسان‌ها مقدس به شمار رفته و آن‌ها را ستایش کرده‌اند. زرتشت در هزارها سال پیش گفته است: احدی حق ندارد آب دهانش را در داخل آب رودخانه بیاندازد و باعث آلودگی آن شود و امروز ما انسان‌های قرن ۲۱ نگاه ناپسند و رفتار

ناشایست و در عین حال خطرناکی به آب داریم و در نابودی و آلوده کردن آن نه تنها ابایی نداریم بلکه گویی در این خصوص با یکدیگر در حال رقابت هستیم تا جایی که کلیات حیات را با خطر مرگ و نیستی روبرو ساخته و ره به ناکجاآباد می‌بریم. این بی‌توجهی به عنصر آب بی‌گمان در کشورهای موسوم به جهان سوم و فقیر و عقب مانده از همه طرف و به شکل بسیار خطرناکی ادامه یافته و زنگ خطر را در جهان به صدا درآورده است. چرا که با توجه به بافت کلی و موقعیت ذاتی کروی زمین کارشناسان محیط زیست و صاحب‌نظران در امر زمین‌شناسی معتقدند هر صدمه‌ای در هر گوشه‌ای از جهان که به محیط زیست وارد می‌آید اثر سوء آن بر سراسر کره زمین باقی می‌ماند و به نوعی کل جهان را با خطر روبرو می‌سازد.

متأسفانه مردمان کشور ما از آن دسته مردمانی هستند که اهمیت آب را فراموش کرده و به کلی از یاد برده‌اند تا جایی که آب‌های سرزمین ایران بزرگ طی چند دهه‌ی گذشته با ناهنجاری‌ها و مشکلات متعددی روبرو بوده است. طی چهار دهه‌ی گذشته ده‌ها دریاچه در ایران خشک شده و از بین رفته است، صدها چشمه و قنات نابود شده، سرآب‌های زیادی نیز محو شده است. همه این مشکلات در کنار آلودگی‌های وسیع آب‌های کشور باعث شده این سرزمین پهناور در معرض خطر خشکی و نهایتاً تبدیل شدن به کویر قرار گیرد و این موضوع صاحب‌نظران و زمین‌شناسان را به شدت نگران کرده است.

بی‌توجهی به آب‌های سطحی در کشور، مصرف بی‌رویه از سفره‌های آب زیرزمینی و ... از دیگر دلایل این نگرانی است.

صالح

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

نگاهی به وضعیت فلاکت‌بار آب و فاضلاب در کرمانشاه نمونه‌ی تلخ و دردناکی از این مصیبت بزرگ در کشورمان است که طی سه چهار دهه‌ی گذشته در خصوص عنصر حیاتی آب و محیط زیست رخ داده و ادامه دارد و می‌رود تا ریشه‌های حیات در این گوشه از سرزمین پهناورمان را بخشکاند و به ادامه حیات در آن پایان دهد و جهان را از خود متاثر سازد.

جای تاسف بسیار است علیرغم آن که مسئولین ذی‌ربط، رودخانه‌های با اهمیت حیاتی کشور را طی این سال‌ها به طور کلی قربانی فاضلاب و برون‌رفت آن از شهر کرده‌اند ولی مشکل فاضلاب در این استان به صورت معضلی لاینحل و خطرناک برای مردم در آمده است و به اشکال مختلف به طور مکرر باعث زیان و ضررهای جانی و مالی و سلب آرامش و امنیت و بهداشت عموم شده است و به طور گاه و بی‌گاه موجب شیوع بیماری‌ها و مرگ و میر و مسمومیت شهروندان شده است. در سال ۱۳۶۹ به دلیل آلودگی رودخانه قره‌سو که بخشی از آب شرب شهر را تامین می‌کرد با فاضلاب باعث شیوع بیماری هپاتیت از نوع B برای نخستین بار در کرمانشاه شد و موجب مرگ دستکم ۲۵ نفر و مسمومیت صدها تن دیگر شد. به دلیل وجود مشکلات در سیستم فاضلاب استان، بارها و بارها آلودگی آب آشامیدنی شهرهای استان به فاضلاب باعث مسمومیت و مرگ و میر شده است که آخرین مورد آلودگی آب با فاضلاب در نوزدهم شهریور ماه سال جاری اتفاق افتاد و بیش از ۲۸۵ نفر را که بیشترشان کودک بودند در منطقه محروم ثلاث و باباجانی مسموم و روانه بیمارستان کرد.

شوربختانه مشکلات عدیده در سیستم فاضلاب استان کرمانشاه از سوی دیگر باعث شده با ریزش کمترین باران و برف صدها منزل مسکونی، مغازه، اماکن عمومی و معابر دچار آب گرفتگی و معضل عدم دفع فاضلاب شود و خسارات سنگینی را بر جان و مال ساکنان شهر وارد کند.

تا آن جا که روز و ماهی نیست محله‌ای از شهر دچار انسداد مسیر فاضلاب و آلودگی آب شرب با فاضلاب از طرق مختلف نشود و عده‌ای را دچار بیماری و مسمومیت نکند. این مشکل در بافت‌های قدیمی شهر و حتی در محله‌ها و شهرک‌های تازه تاسیس نیز به صورت مکرر قابل مشاهده است. هر چند هر ساله مبالغ کلانی به اصلاح شبکه‌ی آب و فاضلاب اختصاص پیدا می‌کند ولی عملاً نه تنها مشکلات پا برجا بوده بلکه بدتر هم شده است.

بی تردید عدم کاردانی و تخصص و فقدان وجدان کاری و دلسوزی و ... از دلایل عمده‌ی این مشکل مهم و بزرگ بوده و سال به سال نیز به صورت حادثی بر سر مردم آوار می‌شود و کمترین حق و حقوق شهروندان را سلب کرده است که برخورداری از هوای پاک، آرامش، سلامت و آب آشامیدنی سالم است.

چنانچه دقت کنیم امروزه در بسیاری از کشورهای کوچک و بزرگ دنیا رودخانه‌هایی با آب پاک و زلال در مرکز شهرهایشان در جریان است. این رودخانه‌ها که با اصول بهداشتی و مدیریت متعهد و مطلوب حفظ و نگهداری می‌شوند علاوه بر زیبایی وصف‌ناپذیری که به شهرها بخشیده‌اند متضمن هوای پاک و سالم و حفظ بهداشت و سلامت ساکنان این شهرها نیز هستند.

این پدیده اما در کشور ما بلعکس اتفاق افتاده است و پیامدهای آن فجایع خطرناکی را برای ساکنین شهرها و روستاها به دنبال داشته است و می‌رود تا در آینده‌ی نه چندان دور مصایب بزرگ‌تری را برای ساکنان این مناطق از حیث زیست محیطی به وجود آورد.

به ویژه در شهر کرمانشاه که از لحاظ جغرافیایی در موقعیت مهم و حساسی در کشور قرار گرفته است عمق فاجعه عمیق‌تر و دهشتناک‌تر به نظر می‌رسد.

رودخانه‌ی قره‌سو که در مرکز شهر کرمانشاه جریان دارد تا پیش از سی سال قبل رودخانه‌ای بود با آب پاک و زلال و بخش بزرگی از آب شرب شهر از آن تامین می‌شد. وجود انواع ماهی‌های آزاد و قزل‌آلا و دیگر آبزیان در رودخانه‌ی قره‌سو زیبایی دو چندان بدن بخشیده بود.

قره‌سو متأسفانه ظرف دوهی دهه‌ی اخیر به فاضلابی بزرگ و تمام عیار تبدیل شده است و چون سرچشمه اصلی رود بزرگ سیمه در غرب کشور و در نهایت رود کرخه در جنوب ایران است بوی تعفن و آلودگی را تا صدها کیلومتر مسیر خود می‌برد و از قره‌سوی کرمانشاه تا کرخه در شوش را به فاضلابی متعفن به طول ده‌ها کیلومتر مبدل ساخته است.

رود قره‌سو که عملاً به فاضلاب شهر تبدیل شده است در قسمت جنوبی از آب‌های سرآب قنبر و سراب سعید سرچشمه گرفته و در طول مسیر تمامی فاضلاب قسمت جنوبی شهر را به داخل رود قره‌سو هدایت می‌کند.

فاضلاب قسمت شمالی شهر نیز به وسیله‌ی آبی که از سرآب طاق‌بستان به سوی قره‌سو جاری است و با دریافت شاخه‌های فرعی فاضلاب‌های داخل و خارج شهر کلیه‌ی فاضلاب این قسمت شهر را به رودخانه قره‌سو می‌ریزد و به این ترتیب تمامی فاضلاب کلان‌شهر یک میلیونی شهر کرمانشاه به داخل رود قره‌سو می‌ریزد و این رودخانه را به فاضلابی بزرگ تبدیل کرده است. به این خاطر بوی تعفن فاضلاب در تمامی طول مسیرهای عبور آن باعث سلب آسایش و آرامش و سلامتی ساکنان شهر شده و استشمام هوای پاک را که بدیهی‌ترین حق حیات هر فرد و جامعه‌ای است از صدها خانوار در شهر و روستاهای همجوار آن سلب کرده است و سلامت و محیط زیست‌شان را با خطر جدی روبرو ساخته است تا جایی که تحمل این بو، برای تازه واردها واقعا عذاب‌آور بوده و قابل

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

تحمل نیست.

دریافت شاخه‌های دیگر فاضلاب شهر از قسمت شمالی شهر عملاً فاضلابی با حجم سنگین را به جانب رودخانه‌ی سیمره که در شرق کرمانشاه حمل می‌کند و تمامی فاضلاب کلان‌شهر یک میلیونی کرمانشاه را به رودخانه بزرگ و تاریخی سیمره هدایت می‌کند.

رود قره‌سو که از رودخانه‌های گِراب روانسر، رازآور کامیاران، مرگ سرفیروزآباد و آبشوران سرچشمه می‌گیرد با رودخانه گامسیاب در حدود ۳ کیلومتری شهر کرمانشاه در محلی به نام دوآب تلاقی کرده و رود سیمره را تشکیل می‌دهد و از آن پس سیمره چون اژدهایی خوفناک با بوی زننده‌ی تعفن فاضلاب که تا کیلومترها شعاع پیرامون رودخانه را متأثر از خود می‌کند سر به دشت و دمن‌های استان‌های لرستان و ایلام نهاده و از آن پس با دریافت رودهای کشکان و گیزرو در استان لرستان و رودخانه‌ی زال و ددها رود فصلی و دائمی دیگر به رودخانه‌ی کرخه در شوش می‌ریزد و در مسیر حرکتش تا شعاع صدها کیلومتر پیرامون خود را به طول ۹۰۰ کیلومتر متأثر از بوی گند و آلودگی شدید فاضلاب می‌کند و محیط زیست این وسعت کلان از منطقه را از همه لحاظ با خطر جدی روبرو ساخته است. مشکلی که نه تنها محیط زیست استان‌های غرب کشور بلکه سراسر سرزمین ایران و در نهایت جهان را تهدید می‌کند و نیاز به توجه جهانیان دارد.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

نگاهی کلی به معضل فاضلاب در استان کرمانشاه در بهار سال ۱۳۴۳ سیلی در رودخانه‌ی موسوم به (آبشوران) در شهر کرمانشاه اتفاق افتاد که خسارات زیادی به منازل حاشیه‌ی این رودخانه وارد آورد. منزل مسکونی زنده یاد علی اشرف درویشیان نویسنده سرشناس کشورمان که آن سال‌ها در سنین نوجوانی بود نیز در این سیل آسیب دید که بعدها سوژه‌ای برای نگارش کتاب مجموعه قصه‌ای با همین نام از سوی این نویسنده شد.

به دنبال این سیل در همان سال‌ها طرح مهار و ساماندهی این رودخانه در دستور کار شهرداری و امور آب و فاضلاب قرار گرفت. نشان به آن نشان نه تنها این طرح تا کنون و بعد از گذشت بیش از نیم قرن به نتیجه نرسیده است بلکه رودخانه‌ای را در استان کرمانشاه نخواهی یافت که مصون از فاضلاب باقی مانده باشد.

آبشوران سال‌هاست به معضل بزرگی تبدیل شده است و به صورت گنداب عذاب‌آوری درآمده که حجم سنگین فاضلاب شهر را به داخل قره‌سو هدایت می‌کند.

رود قره‌سو که از غرب شهر کرمانشاه به جانب شرق آن و از وسط شهر عبور می‌کند پس از پذیرش فاضلاب آبشوران با

کانال رودخانه آبشوران، کرمانشاه عکس از ایرنا





اجتماعی

نگاهی به قوانین و مجازات همجنسگرایی طی ۱۳ سال گذشته در ایران



رضوانه محمدی
فعال برای جنسیتی

۱۲۴ قانون مجازات اسلامی، ماده‌ای برای جرم انگاری بوسه از روی شهوت، به ۶۰ ضربه شلاق تعزیری محکوم شد. بنا به مصاحبه مرکز اسناد حقوق بشر در ایران (۱)، آقادی قادری در زمان بازداشت، مورد ضرب و شتم، فرو کردن سر در توالت و انفرادی طولانی مدت در دو بازداشتگاه ۲۰۹ و ۲۴۰ قرار گرفت که به گفته‌ی او حدود دو هفته آن صرف فشار برای اعتراف به همجنسگرایی شد. گرچه این خبرنگار خود، اتهام همجنسگرایی را تنها حربه‌ی دستگاه امنیتی برای تخریب جنبش سبز و نسبت دادن «انحرافات جنسی» به فعالین آن توصیف می‌کند اما این محکومیت در واقع مجازاتی برای علنی کردن وجود همجنسگرایان در زمانی بود که رئیس جمهوری کشور به صورت رسمی و آشکار وجود این افراد را در کشور انکار می‌کرد.

رابطه با همجنس پس از انقلاب ۱۳۵۷ همواره قابل پیگرد و مجازات بوده است. با این وجود قوانین در این خصوص در طول این ۴۲ سال دستخوش تغییراتی شده‌اند. قانون مجازات اسلامی در ایران سرگذشتی طولانی دارد، این قانون نخستین بار در سال ۱۳۷۰ توسط کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی تصویب شد و به صورت آزمایشی تا سال ۱۳۸۸ در حال اجرا بود اما در آن سال دچار تغییراتی اساسی شده و نهایتاً در سال ۱۳۹۲ تصویب و در سال ۱۳۹۷ دائمی شد.

تا پیش از این تغییرات اساسی، فصل اول از باب دوم قانون مجازات اسلامی حد لواط فاعل و مفعول را اعدام در نظر گرفته بود. برقراری رابطه جنسی با مرد بالغ و نابالغ نیز برای بالغ اعدام و برای فرد نابالغ در صورت عدم اکراه تا ۷۴ ضربه شلاق را در پی داشت. همچنین در تعریف مساحقه «همجنسبازی زنان با اندام تناسلی» آمده بود.

اما با تغییرات ایجاد شده در سال ۱۳۹۲ برای نخستین بار از

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

طی بیست سال اخیر در ایران، دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی نسبت به دهه شصت کمتر علاقه‌مند بوده‌اند تا به صورت علنی از برخورد، بازداشت و یا اعدام افراد به دلیل رابطه با همجنس سخن بگویند. همچنین در تعداد کمتر، افرادی به دلیل دفاع از حقوق اقلیت‌های جنسی نهایتاً در دادگاه محکوم شده‌اند. در گزارش پیش رو به اندک موارد رسانه‌ای شده از این بازداشت‌ها و تحلیل اتفاقات در این بازه زمانی پرداخته می‌شود.

سیزده سال قبل محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور سابق ایران در سخنرانی جنجالی خود در دانشگاه کلمبیا مدعی شد در ایران همجنسگرا و یا به زعم او همجنسباز وجود ندارد. ادعایی که همان زمان بدل به تیتیر رسانه‌ها شده و در سالن سخنرانی در دانشگاه کلمبیا نیز با خنده حضار روبه‌رو شد. سه سال پس از این ادعا، سیامک قادری، خبرنگار و وبلاگ‌نویس در رابطه با اعتراضات سراسری سال ۸۸ در ایران توسط ماموران وزارت اطلاعات بازداشت و نهایتاً به ۴ سال حبس تعزیری محکوم شد. آقای قادری علاوه بر سایر فعالیت‌های خود، به دلیل تهیه گزارش و مصاحبه با همجنسگرایان نیز توسط شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی محمد مقیسه به موجب ماده

لفظ همجنسگرایی در قانون مجازات اسلامی سخن به میان آمد. بنا به ماده ۲۳۷ این قانون «همجنسگرایی انسان مذکر در غیر از لواط و تفخیز از قبیل تقبیل و ملاسمه از روی شهوت، موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است».

همچنین مجازات لواط برای فرد فاعل از مجازات اعدام به صد ضربه شلاق به جز در مواردی چون عنف، احسان و همچنین شرایطی چون غیرمسلمان بودن فاعل و مسلمان بودن مفعول تقلیل یافت. اما حد لواط برای مفعول کماکان اعدام است. این تغییر در واقع بیانگر نوع نگاه قانونگذار به روابط جنسی و همچنین روابط همجنسگرایانه است. در این نگاه رابطه جنسی از زاویه دید فرهنگ مردسالار نگریسته می‌شود. به این ترتیب هر آنچه که مردانگی تعریف شده در توافقات اجتماعی را به خطر بیندازد، قابل مجازات خواهد بود. به ویژه وجود مجازات اعدام «فاعل» غیرمسلمان در این نگاه خاص فقهی به معنای آن است که رابطه جنسی نه صرفاً عملی در رختخواب و نشأت گرفته از هیجانات جنسی است، بلکه در بستر اجتماع نیز برای قانونگذار معنادار است. فاعل بودن در این نگاه به معنای جایگاه برتر است و در نتیجه نباید غیرمسلمان بر مسلمان برتری یابد. به علاوه در قانون جدید تعریف مساحقه نیز به مالیدن اندام تناسلی انسان مؤنث بر همجنس خود تغییر کرد. پیش و پس از این تغییرات همجنسگرایان همواره در کشور به دلیل برگزاری مهمانی بازداشت می‌شدند، مورد ضرب و شتم، توهین و در مواردی آزمایش مقعدی قرار می‌گرفتند اما رسانه‌های نزدیک به نهادهای امنیتی عموماً اخبار مرتبط با آن را منتشر نمی‌کردند.

یکی از جنجالی‌ترین موارد ۷ سال پیش در غرب ایران رخ داد. در مهرماه ۱۳۹۲ وب سایت سپاه نبی اکرم، شاخه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خبر از بازداشت و متلاشی کردن «باند همجنس بازی و شیطان پرستی» در شهر کرمانشاه داد. این مهمانی در واقع جشن تولدی ساده بود که شماری از افراد همجنسگرا و ترنسجندر در آن شرکت کرده بودند اما با حمله ماموران سپاه سرنوشت شماری از این افراد به گونه دیگری رقم خورد. از ۱۷ نفر بازداشتی مدتی بعد تعدادی از کشور خارج شدند و شماری به زندگی در کشور ادامه دادند. اما تلخ ترین مورد خودکشی «شروین» صاحب تولد بود. فردی که به گفته پیشکو زندی (۳)، یکی از بازداشت شدگان این مهمانی بیشترین شکنجه و ضرب و شتم را در طول بازداشت تحمل کرده بود.

رفته رفته با محبوب‌تر شدن شبکه‌های اجتماعی در کشور، نحوه‌ی اطلاع رسانی، فعالیت و حتی دوستیابی اقلیت‌های جنسی دچار تحول جدیدی شد. صفحه‌های اینستاگرامی، کانال‌ها، گروه‌ها و سوپر گروه‌های تلگرامی محل مناسبی برای برقراری ارتباط و فعالیت بود. با شدت گرفتن برخورد با ادمین‌های کانال‌های تلگرامی، همجنسگرایان نیز بی‌نصیب نماندند. در تاریخ ۲۳ شهریورماه ۹۶، ناصر عتباتی، دادستان عمومی و انقلاب اردبیل (۲) از بازداشت شش تن از مدیران کانال‌های تلگرامی به دلیل آنچه عضوگیری و تبلیغ برای «مسائل غیراخلاقی، منافی عفت و ترویج همجنس بازی» خواند، خبر داد. از اسامی و سرنوشت این افراد تاکنون اطلاعی در دست نیست. گرچه در مواردی مشابه ادمین‌های کانال‌های تلگرامی احضار و یا بازداشت شده و با دادن تعهد و تهدید

مجبور به بستن کانال‌های خود می‌شدند و یا برای آنان پرونده قضایی گشوده می‌شد.

در دی‌ماه سال ۹۷ نیز در شبکه‌های اجتماعی موضوع بازداشت دو جوان به اتهام همجنسگرایی مطرح شد. گفته می‌شود که بازداشت آنان پس از انتشار ویدئویی (۳) از یک جشن توسط تدوینگر آن صورت گرفته بود. تاکنون اطلاعات بیشتری از سرنوشت یا احکام صادره در خصوص آنان به دست نیامده است.

اما یکی از آخرین مواردی که توجه بسیاری از رسانه‌ها را به خود جلب کرد، بازداشت نویسنده‌ی این مطلب، رضوانه محمدی، به دلیل فعالیت در حوزه‌ی حقوق همجنسگرایان و محکومیت به اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور با هدف براندازی نظام» به ۵ سال حبس تعزیری بود. بنا به مستندات خبرگزاری هرانا و دادنامه‌ی منتشر شده، دادگاه در خصوص دلایل صدور این حکم به مواردی از جمله «جرمزدایی از همجنسبازی، عادی سازی روابط نامشروع لواط، ننگ زدایی از همجنسبازان، قابل پذیرش کردن همجنسبازی و تلاش در جهت پاسخگو کردن مقامات جمهوری اسلامی در برابر نقض حقوق بشر و عدم به رسمیت شناختن همجنسبازان» اشاره کرده است.

همچنین اخیراً در خردادماه امسال خبرگزاری هرانا خبر از احضار و بازجویی شماری از اعضای جامعه‌ی اقلیت‌های جنسی و جنسیتی در پی حضور در لایوهای اینستاگرامی پر بازدید داد. بنا بر این گزارش (۴) این افراد تهدید شده‌اند که در صورت ادامه فعالیت‌های خود با برخوردهای قضایی جدی مواجه خواهند شد. همچنین فردی نیز مجبور به انتشار عکس آیت الله خمینی و خامنه‌ای در صفحه خود در شبکه مجازی و تشکر از آنها بابت فتوای مشروعیت عمل‌های بازتأیید جنسیت شده است. مریم ترنسجندر ساکن ایران به این خبرگزاری گفته بود که مدتی قبل توسط یکی از نهادهای امنیتی احضار و از او خواسته بودند تا در صورت برگزاری مهمانی توسط افراد ترنس زمان و مکان برگزاری را به آنان اطلاع دهد که با مخالفت او روبه‌رو شده‌اند.

تمامی این حوادث و برخوردهای قانونی در شرایطی است که همواره افرادی مدعی می‌شوند، با وجود جرم انگاری همجنسگرایی در قوانین کیفری ایران، شرایط اقلیت‌های جنسی و جنسیتی در کشور عادی است و به صورت معمول مهمانی برگزار می‌کنند و زندگی زیرزمینی اما خوب و خوشی دارند. ادعایی که با نگاهی اجمالی به اخبار ۱۰ سال اخیر نادرستی آن مشخص می‌شود. شرایط افراد ال.جی.بی.تی تنها زمانی با روندی مثبت رو به بهبود خواهد رفت که نه تنها تمامی این قوانین به یکباره حذف شوند، بلکه قوانین حمایتی با جرم انگاری آزار اقلیت‌های جنسی در صدد حمایت از این افراد بربیاید.

پانوشته‌ها:

- ۱- مرکز اسناد حقوق بشر ایران، شهادتنامه سیامک قادری: روایتی از روزنامه نگار محبوس در زندان اوین
- ۲- عصر ایران، کد خبر: ۵۶۰۰۹۳
- ۳- گزارش از ایران اینترنشنال، چهارشنبه ۱۹ دی ۱۳۹۷
- ۴- هرانا، کد خبر: ۲۵۰۰۵

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

□ آلودگی هوای شهرها تحفه‌ی توسعه‌ی ناپایدار و سوءمدیریت



پانیده قهرمانی
فعال دانشجویی

در دهه‌های اخیر همراه با توسعه و رشد سریع شهرنشینی در ایران و چالش‌های صنعتی همراه با آن، آلودگی هوا در شهرهای مختلف ایران تبدیل به یک بحران گسترده شده است و بسیاری از کلان‌شهرهای ایران همچون تهران، اهواز، اصفهان و مشهد با معضل آلودگی هوا روبه‌رو هستند. تمرکز موقعیت‌های شغلی و برخورداری از زیرساخت‌های توسعه‌ای باعث شده سیل عظیمی از مهاجرت‌ها به کلان‌شهرها و حومه‌ی آن صورت بگیرد. این افزایش جمعیت خود باعث افزایش تردد و مصرف بیشتر سوخت‌های فسیلی شده است.

امروزه آلودگی هوا در کشورهای مختلف جهان اعم از توسعه‌یافته و در حال توسعه تبدیل به چالشی بزرگ شده و انتشار انواع آلاینده‌ها کوهی خاکی را با بحرانی عظیم روبه‌رو کرده است. آلودگی هوا چهارمین علت مرگ و میر در جهان به شمار می‌رود و پس از فشارخون، خطرات رژیم غذایی و دخانیات، کشنده‌ترین عامل بوده و سالانه هزینه‌ی زیادی روی

دست دولت‌ها و مردم جهان می‌گذارد.

این معضل چه به صورت جسمی و چه به صورت روانی مشکلات شدیدی را برای شهروندان شهرهای بزرگ و حومه‌های اطراف آن به وجود آورده و تقریباً به یک امر روتین فرساینده تبدیل شده است. مشکلات قلبی و عروقی، انواع بیماری‌ها و عفونت‌های چشمی، ناراحتی‌های مختلف دستگاه تنفسی شامل آسم، عفونت قسمت‌های فوقانی دستگاه تنفس، التهاب ریوی و برونشیت، بروز انواع سرطان و اختلالات زیادی که در ناحیه‌ی مغز و اعصاب اتفاق می‌افتد، در بسیاری از موارد ریشه در اثرات ناخوشایند آلودگی هوای شهرها دارند. سازمان جهانی بهداشت گزارش داده است که در حدود ۹۰ درصد مردم جهان در حال تنفس هوای آلوده هستند و سالانه بیش از ۷ میلیون مرگ در اثر آلودگی هوا اتفاق می‌افتد. برآوردها نشان می‌دهد که مرگ و میرهای ناشی از آلودگی هوا هزینه زیادی را بر دوش اقتصاد جهانی تحمیل کرده است. هزینه‌ای که می‌توانست صرف جلوگیری و پیشگیری از آلودگی هوا شود.

بر اساس مطالعه مرکز سلامت جهان (WHO) دولت‌ها مسئول مستقیم آلودگی هوا هستند و وظیفه دارند برای جلوگیری از این پدیده اقدامات متناسبی را همچون ایجاد فضای سبز و کاشت مراتع در حومه‌ی شهرها، از رده خارج

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

کردن خودروهای با استاندارد پایین و دودزا، ممانعت از انتشار گازهای آلاینده و تنظیم کارخانه‌ها انجام دهند.

در قانون اساسی کشور ایران، مانند بسیاری از کشورها در مورد لزوم حفاظت از محیط زیست تاکید شده است. به عنوان مثال اصل ۵۰ قانون اساسی، به طور صریح و مستقیم به لزوم حفاظت از محیط زیست و ممنوعیت فعالیت‌های آلاینده‌های محیط زیست اشاره کرده است. در حقیقت چنین التزامی پیش از این نیز احساس شده بود و بحث‌های حقوقی پیرامون آن در چندین سال قبل از اینکه بحران آلودگی به این حد برسد نیز وجود داشت.

نخستین قانونی که به طور بسیار کلی به محیط زیست اشاره کرده است قانون بودجه‌ی ۱۳۲۸ است که در آن به آلودگی هوا به طور اخص اشاره نشده بود. اما نخستین قانونی که به طور صریح به موضوع آلودگی هوا پرداخت، قانون اصلاح پاره‌ای از مواد و الحاق مواد جدید به قانون شهرداری مصوب ۱۳۴۵ است. مطابق این قانون، وظیفه‌ی نظارت و مراقبت از وضع آلاینده‌ها اعم از کارخانه‌ها و وسایل نقلیه به شهرداری محول شده بود.

اما قانونی که در سال‌های اخیر به طور انحصاری و جامع تعیین‌کننده‌ی ضوابط مربوط به آلودگی هوا بوده، قانون نحوه‌ی جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۷۴ است. پس از این قانون نیز، فعالیت‌هایی در جهت ارتقای قوانین مربوط به کیفیت شهرها انجام گرفت و در نهایت «قانون هوای پاک» در سال ۱۳۹۶ به تصویب رسید.

تلاش برای ارتقای قوانین اگرچه گام مثبتی در جهت کاهش آلاینده‌ها در ایران به شمار می‌رود اما مشکل اساسی در چنین قوانینی، مسائل مربوط به ضمانت اجرای این قوانین است که باعث شده بحران آلودگی همچنان به قوت خود باقی بماند و هزینه‌ی هنگفتی را به شهروندان و دولت تحمیل کند.

در واقع قانون هوای پاک ایران مصوب ۱۳۹۶ با چالش‌هایی مهم در اجرا رو به رو است. چالش‌هایی که با ساز و کارهای قانونی در ارتباط هستند.

با اینکه قانون هوای پاک به منظور رفع مشکل آلودگی هوای کلان‌شهرها تصویب شد اما همچنان مشکل آلودگی هوا به قوت خود باقی است و شهروندان به هوای پاک دسترسی ندارند. علت اصلی تداوم این وضعیت عمل نکردن دستگاه‌ها به وظایف قانونی خود و جدی نگرفتن و وانهادن مسائل زیست محیطی است. اقداماتی که انجام می‌شود نیز بسیار مقطعی بوده و تنها در مدتی که آلودگی به مرز هشدار می‌رسد فعالیت‌هایی صورت می‌گیرد و پس از آن همه چیز به حال خود رها می‌شود. طرح‌های موقتی همچون طرح ترافیک و تعطیل کردن مدارس عملاً کمک چندانی به حل مشکل آلودگی هوا نمی‌کند.

عمده‌ترین دلیلی که باعث افزایش آلودگی هوا شده عوامل

انسانی است. برخی از سیاست‌های کلان اتخاذ شده توسط دولت نیز، منجر به افزایش آلودگی هوا شده است. در یک دسته‌بندی کلی منابع آلاینده در ایران شامل موارد زیر می‌شوند:

- حمل و نقل و وسایل نقلیه موتوری

- وسائل گرمایشی و سرمایشی خانگی و تجاری

- نیروگاه‌های حرارتی و کارخانجات داخل و حومه‌ی شهر

- گرد و خاک، زباله‌سوزی و منابع کویری

اگر چه بخشی از راهکارها بر عهده‌ی مردم و طرح موضوع مسئولیت مدنی است اما دولت‌ها همواره مسئول اصلی کاهش آلودگی هوا هستند و این در حوزه‌ی وظایف آن‌ها است که با به کارگیری راهکارها و تصمیم‌گیری‌های درست و کارآمد با این معضل مبارزه کنند.

از طرفی دیگر خود سیاست‌های توسعه‌ای دولت در انتشار آلاینده‌ها نقش زیادی داشته است. آلودگی ناشی از فعالیت‌های اقتصادی در جریان توسعه‌ی آسیب‌های جبران ناپذیری به محیط زیست وارد کرده است. بنابراین اهداف دولت که اغلب دارای ابعاد اقتصادی است باید اتخاذ سیاست‌های زیست محیطی مناسب باشد.

برای نمونه علت عمده‌ی آلودگی هوا در تهران، به عنوان یکی از آلوده‌ترین شهرهای ایران، نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها، صنایع و حمل و نقل است. تردد بیش از حد خودروها و موتورسیکلت‌های که از استاندارد کافی برخوردار نیستند و همچنین از سوخت غیراستاندارد و یا کیفیت پایین استفاده می‌کنند در آلودگی هوا تاثیر بسزایی داشته‌اند. مشکلی که در وهله‌ی اول متوجه صنعت خودروسازی ایران است که در بسیاری از موارد پاسخگوی مشکلات ناشی از آلودگی هوا نیست. از طرف دیگر فعالیت صنایع سنگین و آلاینده در داخل و اطراف شهرها به ویژه کلان‌شهرها، و فرسودگی ناوگان حمل و نقل عمومی باعث شده که در شهرهای پرجمعیت آلودگی هوا هر از گاهی تا مرز هشدار پیش برود.

علاوه بر مشکلات انسانی موقعیت جغرافیایی و مشکلات طبیعی نیز مزید بر علت شده است. به عنوان مثال موقعیت جغرافیایی شهر تهران به گونه‌ای است که در دره واقع شده و اطراف آن را کوه‌ها احاطه کرده‌اند. به همین خاطر است که آلودگی در آسمان این شهر باقی می‌ماند و قادر نیست که از آن خارج شود. موقعیت جغرافیایی اصفهان نیز به همین صورت است. در دشت قرار گرفتن اصفهان سبب شده که تهویه‌ی شهر به سختی اتفاق بیفتد. موقعیت جغرافیایی اهواز نیز و مجاورت آن نیز در تشدید آلودگی‌ها تاثیرگذار بوده است. اگر چه خشک شدن تالاب‌ها و سدسازی‌های بی‌رویه عامل اصلی طغیان طبیعت و هجوم گرد و غبار به این شهر است. از طرف دیگر تغییرات اقلیمی نیز بسیار تاثیرگذار بوده‌اند. تغییر

در الگوی باد و باران، نوسانات نامتعارف دما و تغییر فصول به روند آلودگی شهرها سرعت و شدت بیشتری بخشیده است. با این وجود در همه‌ی این موارد، نقش عوامل انسانی و سوء مدیریت دلیل همه‌ی این بحران‌هاست. عامل اصلی آلودگی هوای کلان شهرهای ایران مشکلات ناشی از حمل و نقل و صنعت خودروسازی است. به عنوان مثال به طور روزانه بیش از سه میلیون خودرو در تهران تردد می‌کنند و منابع متحرک چیزی حدود ۸۵ درصد آلودگی‌های هوای تهران را سبب می‌شوند. در واقع تعداد خودروهایی که در تهران در حال تردد هستند دو و نیم برابر توان و ظرفیت اکولوژیکی آن است.

تحقیقات نشان می‌دهد فرودین‌ماه دارای بیشترین روزهای هوای پاک در کلان‌شهرهایی مثل تهران است. در این ماه به علت تعطیلی‌های رسمی و غیررسمی بیشتر نسبت به ماه‌های دیگر، موجب شده است که تعداد روزهای همراه با هوای پاک افزایش یابد. بنابراین با اینکه شرایط اقلیمی مناسبی از نظر بارش و سمت و سرعت باد وجود ندارد، کاهش تردد و روزهای تعطیل در کاهش آلودگی تاثیرگذار بوده‌اند.

در اهواز با وجود قابل پیش بینی بودن وضعیت بحرانی شهر، همچنان تصمیم‌های پیشگیرانه و کنترلی برا آن اتخاذ نمی‌شود. تنها کاری که انجام می‌گیرد تعطیلی مدارس است. میزان آلودگی در این شهر تا حدی است که بارش هم کمکی به آن نکرده و باعث افزایش آلودگی و باران اسیدی می‌شود. وقوع خشکسالی، از بین رفتن تالاب‌ها و پوشش گیاهی پدیده‌ی ورود گرد و غبار را در اهواز تشدید کرده است.

مشکل دیگر این است که نهادهای درگیر بحران آلودگی،

حاضر نیستند مسئولیت این بحران را بر دوش بگیرند. گفته می‌شود که حدود ۱۶ دستگاه از جمله وزارت نفت، صنعت معدن تجارت، نیرو، کشور، ستاد حمل و نقل و سوخت و شهرداری‌ها در موضوع آلودگی هوا نقش و مسئولیت دارند. تنها راه‌حلی که مسئولان در موقع آلودگی هوا به ذهنشان می‌رسد این است که یا شهرها را تعطیل کنند یا از مردم بخواهند که دست به دعا بردارند و برای برف و باران دعا کنند. چیزی که مشخص است این است که مسئولان در زمینه کاهش آلودگی هوا هیچ برنامه عملیاتی مناسبی را طراحی نکرده‌اند. در واقع راه حل‌های مقطعی چون آبیاری کردن تهران با چند فروند هواپیمای سمپاشی کاری از پیش نمی‌برد.

صحیح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

منابع:

-بهیود ضوابط کیفری و نوآوری های قانون هوای پاک در مقایسه با قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا/ نویسنده: عبدالمجید سودمندی / پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، تابستان ۱۳۹۸ شماره ۲۷

-عوامل مؤثر بر رخداد روزهای همراه با هوای پاک در تهران/ نویسنده: فاطمه درگاهیان/ جغرافیا و توسعه ناحیه ای، سال پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶ شماره ۱ (پیاپی ۲۸)

-خبرگزاری تسنیم، کد خبر: ۱۲۹۹۳۸۸ به تاریخ ۲۸/۱۰/۹۵، عنوان: نقش دولت در انتشار آلاینده‌ها

-سلامت نیوز، کد خبر: ۳۸۷۳۶، عنوان: نقش دولت در آلودگی هوا چیست؟

-ایرنا، کد خبر: ۸۳۶۱۲۰۱۶، عنوان: ریشه مشکل آلودگی هوا در کجاست؟

یک روز آلوده در اهواز





روستای ابوالفضل؛ عکس از مهر

اجتماعی

□ حق سرپناه اهالی روستای ابوالفضل



فریبرز کلانتری
روزنامه‌نگار

پس از انقلاب ۵۷، در قانون اساسی در جمهوری اسلامی، اصلی تصویب می‌شود با عنوان اصل ۳۱ قانون که بر اساس آن «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.»

اما چهل سال بعد، رسانه‌های جمهوری اسلامی اخباری را منتشر می‌کنند که اهالی روستایی به نام «ابوالفضل» با یگان ویژه و نیروی انتظامی بر سر همین حق یعنی «حق مالکیت اراضی» درگیر می‌شوند. در فیلم‌های منتشر شده از این درگیری، افرادی با لباس شخصی یا انتظامی با مردم درگیر شده و کار به جایی کشیده می‌شود که برخی از لباس شخصی‌ها با یک روحانی ملبس نیز درگیر شده و به او توهین می‌کنند. این فیلم بازتاب گسترده‌ای هم در شبکه‌های مجازی و هم رسانه‌های داخلی و خارجی داشت.

با انتشار این اخبار، همچون همه‌ی موارد پیشین، برخی از مقامات واکنش‌هایی نشان می‌دهند و هر یک توضیحاتی ارائه می‌دهند که به ظن خود افکار عمومی را نسبت به موضوعات مطرح شده اقناع کنند. به طور مثال جمال عالمی نیسی،

فرماندار اهواز در یک گفتگوی تلویزیونی با تکذیب تخریب منازل مسکونی روستا از سوی مقامات دولتی و انتظامی با اشاره به این نکته که «ما قصد تخریب هیچ روستایی را نداریم»، می‌گوید: «روستایی به نام ابوالفضل در ساختار تقسیمات کشوری شهرستان اهواز جایگاهی ندارد. این منطقه، یک سکونتگاه غیر رسمی است که توسط عده‌ای فرصت‌طلب، زمین‌ها خرید و فروش شده و با استفاده از خلاءهای قانونی، در آن ساخت‌وساز غیرقانونی انجام شده است.»

در واقع فرماندار اهواز به نوعی وجود چنین روستایی را در ساختار تقسیمات کشوری به کل زیر سوال می‌برد و تاکید می‌کند: «قرار شده مقام قضایی در خصوص تصرفات غیرقانونی زمین‌هایی که متعلق به بنیاد مستضعفان است، ورود کند. در این مورد نیز دادستان ورود کرده تا تصرف غیرقانونی به جز منازل مسکونی در این منطقه را قدغن کنند.»

از سوی دیگر، روابط عمومی بنیاد مستضعفان اعلام می‌کند: «با توجه به تصرفات صورت گرفته طی سالیان گذشته در اراضی زردشت اهواز که باعث سوءاستفاده‌هایی از خانواده‌های نیازمند و محروم ساکن در این اراضی شد، مراجع قضایی برای جلوگیری از سودجویی‌ها و زمین‌خواری در این اراضی، حکم رفع تصرف این زمین‌ها را صادر کردند. بر همین اساس، اقدام روز گذشته، گرچه در جهت جلوگیری از توسعه ساخت و سازهای غیرمجاز و با هماهنگی کامل استاندار، دادستان، شهرداری و سایر مسئولان مربوطه انجام شد ولی

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

بنیاد مستضعفان به محض اطلاع از موضوع، درخواست توقف اجرای احکام صادره را خواستار شد.

لذا به دنبال توقف اجرای احکام صادره مقرر شد با همکاری کمیته امداد امام خمینی طی دو هفته، خانواده‌های محروم ساکن این اراضی شناسایی شوند و پس از فراهم شدن زمینه انتقال این خانوارها به منطقه‌ای مسکونی و تامین هزینه پیش پرداخت مسکن این خانوارها توسط بنیاد مستضعفان، اجرای احکام قانونی درخصوص این اراضی، انجام شود.

این امر در حالی اتفاق افتاده بود که پیش از آن رئیس بنیاد مستضعفان درخصوص مستغلات تحت تملک افراد خاص و ارگان‌ها افشاگری بی‌سابقه‌ای کرده بود. پرویز فتح با حضور در یک برنامه تلویزیونی رسماً اعلام کرده بود که برخی از مقامات همچون حداد عادل، احمدی نژاد و همچنین برخی از ارگان‌های رسمی همچون سپاه و ارتش تصرفات غیرقانونی بسیاری دارند که همین امر موجب طولانی شدن و توقف برخی از پروژه‌ها در کشور می‌شود. می‌توان گفت که این موارد برای نخستین بار نبود که در کشور مطرح شده است، اما باید توجه کرد که این مطالب برای نخستین بار از تریبون رسانه‌ی رسمی کشور مطرح می‌شد. اتفاقی که تقریباً نادر است. همین امر هم بود که موجب شده بود برخی این اقدام فتح را تبلیغاتی برای انتخابات ریاست جمهوری تلقی کنند.

در این میان، محمدجعفر فلسفی رئیس کمیسیون عمران، شهرسازی و معماری شورای شهر اهواز نیز درباره‌ی این روستا در گفتگویی با رسانه‌ها، اظهار می‌کند: «در این خصوص باید اسناد ساکنان با دقت بررسی شود و تصمیم را بنیاد مستضعفان اتخاذ کند.» و تأکید می‌کند که «اعضای شورای شهر اهواز باید در روزهای آینده توضیحاتی را در خصوص اتفاقاتی که رخ داده است، دریافت کنند و مسئولان شهرداری اهواز باید پاسخگو باشند چرا کار به اینجا رسیده است.»

این عضو شورای شهرداری اهواز با اشاره به صدور حکم تخلیه و تخریب منازل روستای ابوالفضل چنین بیان می‌کند: «همچنین رای کمیسیون ماده ۱۰۰ که به ظاهر رای بدوی است، باید بررسی شود تا متوجه شویم در چه مرحله‌ای است زیرا رای بدوی قابلیت اجرا ندارد.»

هر چند که در ظاهر صحبت‌های این عضو شورای شهر، خبر از بی‌اطلاعی اعضای شورای شهر اهواز از این ماجرا می‌دهد، اما اظهار نظر معاون خدمات شهری شهرداری اهواز عکس این موضوع را تأیید کرده و نشان می‌دهد که این موضوع برای نخستین بار و اتفاقی رخ نداده است. بلکه موضوعی است که از قبل بارها اتفاق افتاده بود.

علیرضا عالیپور معاون خدمات شهری شهرداری اهواز اظهار می‌کند: «از گذشته تاکنون روستای ابوالفضل از چند وجه حقوقی پیگیری شده و احکامی برای آن صادر شده است. نخستین بار، موضوع بنیاد مستضعفان با مدعیان بوده است؛ هشت نفر مدعی این اراضی بودند و شکایت آنها در مرحله دادگاه بدوی، تجدید نظر و قطعی رد شده است و حتی به آنها حق ریشه تعلق نگرفته است؛ یعنی حتی کشاورز بودن آنها در

محاکم قضائی ثابت نشده است.»

وی تأکید می‌کند: «در طول ۴۰ تا ۵۰ سال گذشته، هیچ سابقه‌ی کشاورزی در این اراضی اثبات نشده است. حتی بنیاد مستضعفان علیه متصرفین شکایت متعددی کرده و آرای بر اساس ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مبنی بر رفع تصرف عدوانی، دریافت کرده است.»

عالیپور بیان می‌کند: «در سه سال گذشته، قطعه‌بندی و تفکیک اراضی کشاورزی شدت گرفت. طرح ایجاد یک شهرک توسط برخی افراد سودجو که به دنبال منافع خود بودند، پیگیری شد که همچنان برخی از این افراد بازداشت هستند زیرا برخی از زمین‌های کشاورزی تفکیک شده را به مردم بی‌اطلاع واگذار کرده‌اند. در این راستا شورای تامین خوزستان ورود کرده و مصوباتی مبنی بر رفع تصرفات، صادر کرده است؛ البته ورود شورای تامین خوزستان بنا به تقاضای بنیاد مستضعفان بوده است.»

در واقع او صراحتاً اعلام می‌کند که «افراد مدعی نتوانستند هیچ‌گونه رابطه استخدامی، اهلیت، کشاورزی، سکونت و یا حق ریشه را در دادگاه ثابت کنند بنابراین موضوع روستا بودن یا سابقه‌ی کشاورزی منتفی است. این منطقه، سکونتگاه غیررسمی است و افرادی با مهارت‌های خاص، افکار عمومی را فریب می‌دهند. با سکونت عده‌ای بی‌بضاعت، برگزیدن نام ابوالفضل و استفاده از ظرفیت یک امام جماعت می‌خواهند به رفتار غیرقانونی خود مشروعیت ببخشند و این صحنه‌سازی‌ها را انجام داده‌اند. صحنه‌سازی، یکی از مصادیق ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی است.»

معاون خدمات شهری شهرداری اهواز درباره ورود شهرداری اهواز به این ماجرا، می‌گوید: «در این راستا درخواست شد شهرداری اهواز نیز رای کمیسیون ماده ۱۰۰ را صادر کند که ظرف یک سال گذشته پس از پیگیری‌های حقوقی بنیاد مستضعفان، شهرداری اهواز این رای را صادر کرده است. رای کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری‌ها، یک رای قضائی در خصوص قلع بنای واحدهای غیرمجاز محسوب می‌شود. در سال ۸۴ مجموع واحدهای احداث شده غیرمجاز در این منطقه، پنج تا شش قطعه محصور و در سال ۹۰ نیز ۱۵ واحد بوده است که در سال ۹۹ به ۸۰ واحد رسیده است و پی‌کنی ۵۰ تا ۶۰ واحد دیگر نیز انجام شده است. در ۴۰ واحد از این تعداد، افرادی ساکن هستند. برخی از ساکنان نیز به صورت استیجاری از این واحدها نگهداری می‌کنند تا توسط دستگاه‌هایی مانند شهرداری تخریب نشوند.»

عالیپور با اشاره به حضور نیروهای اجرائیات شهرداری اهواز در این منطقه، بیان می‌کند: «در مورد موقعیت زمانی ورود عوامل انتظامی، شهرداری و دادستانی به منطقه، انتقاد وارد است اما ورود نیروهای اجرائیات صرفاً برای جلوگیری از پی‌سازی‌ها و تخریب سنگ‌چینی‌ها برای جلوگیری از ساخت‌وسازهای جدید بود. هدف اجرائیات شهرداری، برچیدن مصالح و یا تخریب ساخت‌وسازهای در حال شروع بود نه تخریب منازل مسکونی.»

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

جالب آن که وی واکنش اهالی این منطقه و درگیری با نیروهای اجراییات، را یک جریان سازی با اهداف اقتصادی می داند و می افزاید: «حدس زده می شود که برخی افراد از درون سیستم کارگری شهرداری، با این متصرفان ارتباطاتی دارند و موضوع را به طرز هولناکی به مردم منطقه اطلاع داده اند و به آنها گفته اند که می خواهیم خانه ها را بر سر آنها تخریب کنیم. بنابراین طبیعی است که این افراد نیز با مشاهده نیروهای انتظامی و اجراییات واکنش نشان دادند. این در صورتی است که هرگاه شهرداری اهواز بخواهد در خصوص قلع بنا اقدام کند، این کار را با تشریفات خاصی انجام می دهد.»

عالیپور به نکته خوبی اشاره کرده و در واقع گوشزد می کند که «باید به قانون نظامی که به آن افتخار می کنیم هم ملزم باشیم. اگر ملکی درون شهر واقع است برای ساخت و ساز باید از مسکن و شهرسازی و شهرداری پروانه ساخت اخذ شود. اما اگر ملکی در خارج از شهر باشد باید از بنیاد مسکن و بخشداری مجوز ساخت اخذ شود. اما در صورتی که هیچ کدام از این مسیرها طی نشده باشد، ساخت و ساز غیرمجاز و قطعه زمین، تصرفی محسوب می شود. در چنین وضعیتی، مجریان قانون چه وظیفه ای بر عهده دارند؟»

ماجرای روستای موسوم به «ابوالفضل» که در استان خوزستان و در شمال اهواز بین شهرک زردشت و پدافند هوایی واقع شده است، این چنین بر سر زبان ها می افتد.

برخلاف تمام اظهارات مقامات دولتی اهالی این منطقه معتقدند که ساکنان این روستا بیش از ۳۰ سال است که در این محل سکونت دارند و سال ها است در این اراضی کشاورزی می کنند که با مطرح شدن موضوع تملک و حق مالکیت اراضی این

روستا توسط بنیاد مستضعفان، ماموران اجراییات شهرداری اهواز و نیروی انتظامی به سراغ اهالی این روستا می روند و خواهان تخلیه منازل، تخریب و پس گرفتن سکونتگاه های آنها می شوند.

در دو طرف این ماجرا، دو گروه حضور دارند یکی روستاییانی که حق مالکیت ارضی شان را بر اساس قانون می خواهند و گروه دیگری که بر اساس همان قانون، به صورت غیرقانونی تصرفات ارضی انجام داده اند و به گفته ی مقامات، از روستاییان ساده سوء استفاده می کنند!

این در حالی است که در اسفند ۶۲ امام خمینی، در دیدار با مسئولان بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در جماران گفته بود: «امیدوارم با کوشش شما و تمامی افراد این بنیاد، مردم محروم و مستضعف ما که در طول تاریخ اسیر خان ها و سرمایه دارها بودند، دارای مسکن شوند. لازم است دولت اسلامی هم کمک های لازم را به شما بنماید. ان شاء الله مردم ما که همیشه به استضعاف کشیده شده بودند، با تلاش و کوشش دارای همه چیز گردند. خدمت شما تنها به یک نسل نیست، بلکه از خدمات شما نسل های آینده هم استفاده می کنند. سعی کنید محرومین را همیشه در نظر داشته باشید و هرکاری که می کنید، خدا را در نظر بگیرید. ان شاء الله موفق و مؤید گردید.»

حال این سوال مطرح است که به راستی پس از ۴۰ سال، انقلابی که با وعده ی مسکن، آب و برق مجانی رهبران شان به روی کار آمده و قرار بود مستضعفان و محرومان را که در طول تاریخ اسیر خان ها و سرمایه دارها بودند، نجات دهد چه بر سرش آمده است که به همان پله ی اول یعنی دو گروه سرمایه داری و محرومیتی می رسد؟

صالح

ماهانمه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

تخریب روستای ابوالفضل؛ عکس از ایسنا





عکس از ایرنا

کودکان

□ کودکانی که آرزوهایشان در حاشیه شهرها خاکستر می شود



سایه رحیمی
روزنامه نگار

رویایها، استعدادها و توانایی هایشان، به دلایل متعددی از جمله محرومیت، خشونت، اعتیاد، فقر، کار و ازدواج زودهنگام خاکستر می شود.

فقر فزاینده و نابرابری های اجتماعی

حاشیه نشینی نتیجه بلامنازع فقر و فلاکت است. مردمانی که حاشیه شهرها را برای سکونت انتخاب می کنند، روستاییانی هستند که به دلایل مختلف از جمله خشکسالی و بحران آب، فقر، کمبود امکانات رفاهی و عدم توازن اقتصادی میان شهر و روستا با امید برخورداری از زندگی بهتر به شهرها مهاجرت می کنند اما چون توان تامین هزینه های زندگی شهری از جمله اجاره مسکن را ندارند، حاشیه شهرها را برای سکونت برمیگزینند.

استان های سیستان و بلوچستان، کرمان، خوزستان، هرمزگان، خراسان، تهران و البرز، بیشترین نرخ حاشیه نشینی در کشور را دارند اگرچه استان های دیگر هم از این منظر بی نصیب نمانده اند.

کیفیت پایین زندگی، دور بودن از امکانات رفاهی، آموزشی و خدمات عمومی از حاشیه نشینان در گذر زمان مردمانی می سازد که نه به روستاییان می مانند و نه به شهرنشینان. آنچه نگرانی ها درباردهی جمعیت حاشیه نشین را در کشور دوچندان می کند، حضور کودکانی است که فرایند رشد آن ها در شرایطی سپری می شود که ملغمه بی قانونی از محرومیت، فقر و فلاکت مطلق، نابرابری و تضادهای فرهنگی است.

کشورهای عضو پیمان نامه ی حقوق کودک متعهد شده اند حداقل امکانات را برای بقا و پیشرفت کودکان ایجاد کنند حال آن که کودکان حاشیه نشین ایران، از حداقل امکانات برای بقا و پیشرفت هم برخوردار نیستند.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

برنامه اسکان بشر سازمان ملل متحد پیش بینی کرده با توجه به توسعه ی شهرها و گسترش شهرنشینی در سال های آینده بالغ بر هفتاد درصد جمعیت جهان در شهرها زندگی خواهند کرد و چنان چه مدیران شهری از همه ظرفیت ها برای ایجاد توسعه ی پایدار استفاده نکنند، جمعیت زیادی به حاشیه ی شهرها رانده خواهند شد و زاغه نشینی سیر صعودی پیدا می کند به طوری که گفته شده تا سال ۲۰۳۰ میلادی حدود دو میلیارد نفر از جمعیت جهان در زاغه ها زندگی خواهند کرد. طبق اعلام برنامه ی اسکان بشر سازمان ملل متحد هم اکنون در کشورهای در حال توسعه از هر ۳ نفر ساکن شهرها یک نفر در مناطق حاشیه زندگی می کند.

مهدی عبوری معاون وزیر راه و شهرسازی ایران هم در شهریورماه سال جاری تعداد حاشیه نشینان در ایران را بالغ بر بیست میلیون نفر اعلام کرده یعنی از هر چهار نفر ایرانی یک نفر در سکونتگاه غیررسمی زندگی می کند و حاشیه نشین است. به گفته او ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار خانوار در کشور در سکونتگاه های غیررسمی و حدود یک میلیون و ۷۰۰ هزار خانوار در بافت فرسوده زندگی می کنند. اگر فرض را بر این بگیریم که هر کدام از این خانواده ها صاحب دو فرزند باشند، بیش از هشت میلیون کودک در ایران در مناطقی زندگی و رشد می کنند که به دور از امکانات مناسب شهری، آموزشی، بهداشتی و رفاهی است. کودکانی که در محرومیت مطلق،

یک آلونک هفت هشت متری که دیوارهایش از در و پنجره‌های چوبی و آهنی ضایعاتی شکل گرفته و با نایلون و پارچه مسقف شده همه آن چیزی است که یک کودک زاغه‌نشین از مفهوم خانه در سر می‌پروارد. خانه‌ای که نه در برابر آفتاب سوزان تابستان برای او امنیت به همراه دارد و نه در سرمای سوزان زمستان جسم نحیفش را گرم می‌کند.

در هر کدام از این آلونک‌ها بین دو تا دوازده کودک در سنین مختلف از نوزاد شیرخوار گرفته تا نوجوان هفده هجده‌ساله زندگی می‌کنند. در بسیاری از این آلونک‌ها مرد خانواده دو همسر دارد و از هر همسر چند فرزند و همسران به جبر روزگار آموخته و پذیرفته‌اند که در کنار هم زندگی کنند.

کودکان آن‌ها از درس و مدرسه محروم می‌مانند و ناگزیر به تحمل کار مشقت‌بار هستند، در کودکی ازدواج می‌کنند و صاحب فرزند می‌شوند و کمترین بهره‌ای از رفاه اجتماعی ندارند.

خشونت علیه کودکان در سکونتگاه‌های غیررسمی

ابوالفضل فقط دوازده سال داشت و تا دوم دبستان درس خوانده بود. برای این که کمک خرج خانواده باشد به همراه پدرش در کوروی آجرپزی کار می‌کرد، فرزند ششم از هفت فرزند پدری که سه بار ازدواج کرده و ابوالفضل هم حاصل ازدواج دوم او بود. با نامادری زندگی می‌کرد و برخی کارگران کوره گفته‌اند: «ابوالفضل حتی خیلی از شب‌های سرد زمستان را به دلیل در امان ماندن از خشونت‌های پدر و نامادری در کوره می‌خوابید.» خانواده او مانند بسیاری دیگر از کارگران کوره آجرپزی از شهرهای دیگر به حاشیه شهر نیشابور مهاجرت کرده بودند و خانه‌شان در کنار همان کوره‌ها بود.

ابوالفضل سرانجام در مرداد ماه سال جاری طعمه یکی از همین کوره‌ها شد و زندگی پر از رنج او پایان یافت. او فقط یکی از هزاران کودکی است که در مناطق حاشیه و سکونتگاه‌های غیررسمی علاوه بر این که ناگزیر به تحمل کار مشقت‌زا هستند، قربانی خشونت نیز می‌شوند. کودکانی که به دلیل دور بودن از امکانات شهری و با توجه به این که هیچ نظارتی بر کیفیت زندگی آن‌ها وجود ندارد، در چنگال سرپرستان بی‌صلاحیت، محتمل انواع خشونت و آزار می‌شوند در حالی که نه کسی صدای‌شان را می‌شنود و نه راه نجاتی دارند.

خشونت علیه کودکان در مناطق حاشیه مسئله‌ای است که به دلیل نا آشنا بودن کودکان با حقوقشان و فرهنگ غالب در میان خانواده‌ها نه تنها مقاومتی علیه آن شکل نمی‌گیرد بلکه به دلیل فراوانی موجود به عنوان مسئله‌ای پذیرفته شده به شمار می‌رود.

کودک‌آزاران در مناطق حاشیه پدر و مادر، سرپرستان کودکان و یا کارفرمایانی هستند که در جایگاه مالک کودک خود را محق می‌دانند به او خشونت بورزند، اغلب این افراد خود تعلیم‌یافته‌ی فرهنگی هستند که در روزگاری پیشتر آن‌ها را نیز قربانی کرده است. تراکم بالای جمعیت در مناطق حاشیه، تعدد فرزندان، اعتیاد و فقر مالی و فرهنگی دست به دست هم داده‌اند تا کودکان حاشیه‌نشین را قربانیان جدی کودک‌آزاری کنند.

این مسئله وقتی اهمیت دوچندان می‌یابد که بدانیم هیچ نظارتی بر وضعیت کودکان در سکونتگاه‌های غیررسمی

وجود ندارد. ارگان‌هایی مثل اورژانس اجتماعی هم که متولی حمایت از کودکان آسیب‌دیده هستند، در رسیدگی به وضعیت کودکان در معرض خطر قصور کرده و در توجیه ناکارآمدی خود همواره مشکلاتی از قبیل کمبود بودجه و پرسنل کافی را مطرح می‌کنند.

از سوی دیگر وقتی سازمان‌های مردم‌نهاد با هدف توانمندسازی کودکان در مناطق حاشیه به میدان می‌آیند به جرم شبکه‌سازی و دسترسی به مناطق محروم، مغضوب دستگاه‌های مسئول می‌شوند و در این میان کودکان هستند که به عنوان قربانیان اصلی خشونت و آزار با انواع سرخوردگی‌ها، رنج‌ها و محرومیت‌ها رشد می‌کنند و چه بسا تصمیم بگیرند روزی خشونت تحمیل شده بر خود را در جامعه بازتولید کنند و اصلاً یکی از دلایل بروز آسیب‌های اجتماعی در مناطق حاشیه همین مسئله است.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

اجتماع آسیب‌های اجتماعی در حاشیه شهرها

فقر نقش تعیین‌کننده‌ای در بروز و ظهور آسیب‌های اجتماعی دارد، اعتیاد، خشونت و بزه‌کاری از جمله آسیب‌هایی هستند که ریشه در فقر دارند. از همین روی است که گسترش حاشیه‌نشینی نسبت مستقیمی با افزایش آسیب‌های اجتماعی دارد و باعث شده بسیاری از مناطق حاشیه‌نشین به کانون‌های اصلی آسیب‌های اجتماعی تبدیل شوند.

نابرابری‌های اجتماعی، تراکم بالای جمعیت، محرومیت، دور بودن از محدوده نظارت عمومی و قانونی، عدم وجود پیوندها و ارتباطات اجتماعی و نیز عدم تاب‌آوری از جمله دلایلی است که دست به دست هم می‌دهند تا سکونتگاه‌های غیررسمی را به اجتماع انواع آسیب‌ها تبدیل کنند.

افزایش نرخ جرایم در این مناطق و بروز انواع آسیب‌ها به طور طبیعی کودکان را نیز وارد چرخه آسیب می‌کند. بسیاری از کودکان در مناطق حاشیه با اعتیاد پدر و مادر روبرو هستند و حتی در سنین نوجوانی خود نیز درگیر اعتیاد می‌شوند، برخی از آن‌ها باید مخارج اعتیاد والدین معتاد خود را تأمین کنند و برخی بزهکار می‌شوند.

کارشناسان، توانمندسازی کودکان حاشیه‌نشین از طریق آموزش مهارت‌های زندگی را مهمترین راهکار برای در امان نگه داشتن آن‌ها از آسیب‌ها در مناطق حاشیه دانسته‌اند. راهکاری که به قول موسوی چلک رییس انجمن مددکاران ایران در سه سطح پیشگیری اول، دوم و سوم قابل انجام است: «پیشگیری اولیه به معنی اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی است، در مرحله دوم مداخله و ارائه خدمات مطرح می‌شود و در مرحله سوم بازتوانی افراد مورد توجه قرار می‌گیرد.» اما مسئله اساسی این است که کودکان مناطق حاشیه از کمترین امکانات و خدمات عمومی که تحصیل رایگان از آن جمله است بی‌بهره هستند چه رسد به آموزش مهارت‌ها، آگاهی‌بخشی و مداخلات به موقع و بازتوانی که در مرحله پیشرفته‌تری از خدمات آموزشی قرار می‌گیرند.

حاشیه‌نشینان بازمانده از تحصیل

جمعیت قابل توجهی از کودکان بازمانده از تحصیل، کودکانی هستند که در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند. درباره تعداد کودکان بازمانده از تحصیل از سوی مسئولان آموزش و پرورش،

مرکز پژوهش‌های مجلس ایران و وزارت رفاه آمارهای متفاوت و متناقضی منتشر می‌شود.

وزیر آموزش و پرورش گفته مرجع معتبر اعلام تعداد کودکان بازمانده از تحصیل، ثبت‌احوال است حال آن که بسیاری از این کودکان اصلاً شناسنامه‌ای ندارند که در آمار ثبت‌احوال به حساب بیایند. ضمن این که آمار اعلام شده از سوی مسئولان فقط دربرگیرنده کودکانی است که در مقطع سال اول ابتدایی ثبت نام نمی‌کنند حال آن که بسیاری از دانش‌آموزان در مناطق محروم و حاشیه در مقطع دبیرستان ترک تحصیل می‌کنند و برخی نیز در همان مقطع ابتدایی از ادامه تحصیل باز می‌مانند و این افراد هرگز در شمار کودکان بازمانده از تحصیل آموزش و پرورش به حساب نمی‌آیند.

محرومیت، فقر فرهنگی و مالی، عدم وجود امکانات آموزشی، کمبود مدرسه و دور بودن راه از جمله دلایلی است که منجر به محرومیت کودکان حاشیه‌نشین از تحصیل رایگان می‌شود. ایران جزو کشورهایی است که پیمان‌نامه حقوق کودک را امضا کرده و طبق این منشور بین‌المللی، کشورهای عضو متعهد هستند همه امکانات لازم را برای دانش‌آموزان در همه طیف‌های اجتماعی فراهم کنند که امکان تحصیل رایگان داشته باشند اما در مناطق حاشیه حداقل امکانات وجود ندارد، دور بودن مدارس به طوری که اغلب کودکان باید روزانه مسیر زیادی را پیاده طی کنند، یکی از دلایلی است که منجر به ترک تحصیل کودکان می‌شوند بسیاری از دختران نیز به دلیل فقر فرهنگی خانواده و ازدواج زودهنگام از ادامه تحصیل منع

می‌شوند و پسران هم باید به چرخه زودهنگام کار پیوندند.

محرومیت از خدمات عمومی، رفاهی و درمانی

یکی از مهم‌ترین معضلات مردم حاشیه‌نشین، کمبود امکانات و خدمات عمومی مثل درمانگاه، آب آشامیدنی، برق و وسایل حمل‌ونقل عمومی است، شهرداری‌ها اغلب به دلیل خارج بودن مناطق حاشیه از محدوده تحت مدیریت شهری،

از ارائه خدمات به این مناطق خودداری می‌کنند به باور آن‌ها هرگونه ارائه خدمات به مناطق حاشیه باعث گسترش شهرک‌های اقماری می‌شود. بنابراین با استفاده از مکانیزم اعمال محرومیت و محدودیت برای کاهش حاشیه‌نشینی استفاده می‌کنند.

این مسئله منجر به از دست رفتن حقوق کودکان این مناطق و حتی به خطر افتادن وضعیت سلامت و بهداشت آن‌ها می‌شود. نبود خدمات بهداشتی مناسب و رایگان نظیر واکسیناسیون و خدمات درمانی باعث شده بسیاری از این کودکان با بیماری‌ها و مشکلات جسمی متعددی دست و پنجه نرم کنند.

بیماری‌های پوستی، سوء تغذیه، اختلالات گوارشی و بروز انواع عفونت‌ها از جمله امراضی است که کودکان مناطق حاشیه به دلیل عدم دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی به آن‌ها مبتلا می‌شوند و این در حالی است که درباره بسیاری از این بیماری‌ها امکان پیشگیری وجود دارد و یا در صورت تشخیص

به موقع می‌توان از مخاطرات جدی آن کاست اما به دلیل عدم دسترسی به خدمات درمانی، زمینه گسترش بیماری‌ها افزایش می‌یابد و گاه تا پایان عمر کودک با او می‌ماند یا حتی منجر به مرگ و میر کودکان می‌شود.

ازدواج زودهنگام و پدیده دختر فروشی

فقر فرهنگی و فقر مالی دو عامل مهمی است که منجر به ازدواج زودهنگام دختران در مناطق حاشیه می‌شود. بسیاری از دختران در مناطق حاشیه از ادامه تحصیل در مقطع دبیرستان منع می‌شوند. خانواده‌های زیادی هستند که به دلیل فقر و تنگناهای اقتصادی به بهانه‌ی کم کردن یک نان‌خور و دریافت مبلغی هرچند اندک دختران خود را به ازدواج مردان میان‌سال درمی‌آورند. همچنین کم نیستند خانواده‌هایی که دور بودن مسیر مدرسه و مختلط بودن کلاس‌های دخترها و پسرها را بهانه می‌کنند تا مانع ادامه تحصیل دختران شوند. این موضوع به خصوص در مناطق حاشیه‌نشین استان سیستان و بلوچستان رواج بیشتری دارد.

دختران حاشیه‌نشین دخترانی هستند که در سنین کودکی مسئولیت زندگی مشترک را بر عهده می‌گیرند و به دلیل بارداری‌ها و زایمان‌های زودهنگام دچار مشکلات جسمی عدیده‌ای می‌شوند. فقر فرهنگی رایج در این مناطق دور بودن از وسایل ارتباط اجتماعی، عدم آموزش مهارت‌های زندگی و توانمندسازی در مسئله ازدواج زودهنگام کودکان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و باعث شده پدیده دختر فروشی به خصوص در سال‌های اخیر رواج بیشتری پیدا کند.

چندی پیش وزیر ورزش و جوانان ایران از افزایش چهار برابری کودک همسری به دلیل وام ۳۰ میلیون تومانی ازدواج خبر داد. این مسئله حکایت از آن دارد که خانواده‌های فقیر زیادی برای دریافت وام ازدواج، دختران خود را به ازدواج زودهنگام مردانی درمی‌آورند که خیلی وقت‌ها بیش از دو برابر سن آن‌ها را دارند. تنگناهای اقتصادی در

سال‌های اخیر به گسترش پدیده دختر فروشی دامن زده و این موضوع در مناطق حاشیه با توجه به خلأهای قانونی و عدم آگاهی افزایش سرسام‌آوری نیز داشته است.

ورود زودهنگام به چرخه کار مشقت‌زا

کودکان حاشیه‌نشین، کودکانی هستند که اغلب تصاویر آن‌ها را با دست و پای خاک‌آلود در شبکه‌های اجتماعی و در رسانه‌ها می‌بینیم، کار در کوره‌های آجرپزی، مزارع، کارگاه‌های زیرزمینی، بازارهای گل خارج از شهر، زباله‌گردی و بازیافت زباله از جمله کارهای مشقت‌زایی است که اگرچه همگی در ردیف بدترین شکل‌های کار کودکان قرار دارند اما کودکان حاشیه‌نشین ناگزیر از تحمل آن‌ها هستند، علاوه بر این بسیاری از این کودکان به اجبار خانواده و سرپرستان خود مجبور هستند به کارهایی مثل خرید و فروش مواد مخدر روی بیاورند و در مواردی مورد سوءاستفاده جنسی نیز قرار

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳



می‌گیرند.

کودکان حاشیه‌نشین، ساعات زیادی از روز را کار می‌کنند و کمترین سهمی از دستمزد اندک خود ندارند، در بهترین حالت دستمزد ناچیز آن‌ها صرف مخارج خانواده و خواهر و برادر کوچک‌ترشان می‌شود و در مواردی ناگزیر هستند هزینه اعتیاد والدین معتاد خود را بپردازند. در این میان آن گروه از کودکان که زباله‌گردی می‌کنند وضعیت اسفناک‌تری هم دارند چرا که شب‌ها را در گودهای متروکه بدون داشتن کمترین امکانات رفاهی حتی آب آشامیدنی مناسب سپری می‌کنند و گاهی حتی در کنار زباله‌های بازیافتی خود می‌خوابند. این کودکان در معرض انواع بیماری‌های عفونی و بیماری‌هایی مثل HIV و هپاتیت هستند.

دور ماندن از توسعه و ارتباطات اجتماعی

علاوه بر همه مشکلات و رنج‌هایی که کودکان حاشیه‌نشین متحمل می‌شوند، باید دور ماندن آن‌ها از روند توسعه و محروم شدن از ارتباطات اجتماعی را هم اضافه کرد. دور بودن از اجتماعات شهری، انباشتگی خشونت در محیط کار و خانواده، فقر و محرومیت می‌تواند از کودکان مناطق حاشیه‌نشین، کودکانی بسازد که میل به خشونت و بزه در آن‌ها زیاد باشد.

عکس ماه



روز ۲۸ شهریورماه ۱۳۹۸، در سیزدهمین رو بازگشایی مدارس به اصرار دولت و ستاد ملی مقابله با کرونا، «سیما سادات لاری»، سخنگوی وزارت بهداشت اظهار کرد که «عدم رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی» از مهم‌ترین مشکلات بازگشایی مدارس است. با اینکه آمار دقیقی از ابتلای دانش‌آموزان در کشور در دسترس نیست، اما در روزهای گذشته معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان از ابتلای ۱۶۳ دانش‌آموز به کرونا در این استان خبر داده است.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

در کنار همه سختی‌ها و مشقت‌هایی که مردم و کودکان حاشیه‌نشین متحمل می‌شوند یک باور ویرانگر را هم باید اضافه کرد که به شکلی هدفمند در میان آن‌ها نهادینه شده و قدرت مطالبه‌گری را از آن‌ها سلب کرده است.

مردم حاشیه‌نشین تصور می‌کنند به دلیل سکونت غیرقانونی در سکونتگاه‌های غیررسمی، از هیچ حقوقی برخوردار نیستند و خود را مجرمان بالقوه‌ای فرض می‌کنند که به حریم شهرها تعدی کرده‌اند. این در حالی است که فقر فزاینده، محرومیت، عدم وجود توازن اقتصادی، نابرابری‌های اجتماعی و مدیریت ناکارآمد عامل اصلی به وجود آمدن پدیده حاشیه‌نشینی در مجاورت شهرهاست. در واقع این مردم و کودکان حاشیه‌نشین نیستند که به دلیل اسکان غیرقانونی در مجاورت شهرها باید مقصر شناخته شوند بلکه ساختاری که چنین شرایطی را ایجاد کرده و باید به عنوان متهم ردیف اول پاسخگو باشد.

در شرایطی که ارگان‌های مسئول همچون بهزیستی _ که متولی حمایت از کودکان آسیب‌دیده است _ در انجام وظایف خود کوتاهی می‌کنند، برای کمک به کودکان حاشیه‌نشین باید بیش از پیش از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد استفاده کرد و این نهادها می‌توانند با شناخت نیازها و اولویت‌های کودکان این مناطق از طریق آموزش مهارت‌های زندگی، بازتوانی، آگاهی‌بخشی، ارائه خدمات درمانی و سلامت از رنج مضاعف آن‌ها بکاهند.

پرونده ویژه

صحت

اجاره فشیین ها





عکس از همشهری

حقوقی

■ اجاره‌نشینی و روابط موجر و مستاجر



شیدا آریایی پور
حقوقدان، پژوهشگر و نویسنده

۱. کلیات اجاره

مسکن نخستین واحد جامعه، مهمترین واحد سکونت انسان‌ها و همچنین کوچکترین واحد طرح‌های برنامه‌ریزی است (وئوکی، ۱۳۷۹: ۲۹). مسکن مهم‌ترین مکان و عنصر اصلی جامعه‌پذیری نسبت به جهان و کلیدی در سازمان اجتماعی فضا است، مسکن در شکل‌گیری هویت فردی، روابط اجتماعی و اهداف جمعی و ایدئولوژیکی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد، مسکن نقطه‌گرهی در تمام مجموعه‌ی تضادها و دوگانگی‌هاست (شورت، ۱۳۸۸: ۴۱-۲۴۰).

یکی از عقودی که در روابط حقوقی افراد تمامی کشورها از جمله کشور ما رواج دارد، عقد اجاره است. «اجاره» واژه‌ی رایج و پر کاربردی است که همه‌ی ما کم و بیش درباره‌اش می‌شنویم و بیشتر افراد با معنی و مفهوم آن آشنا هستند. موضوع اجاره به طور معمول اشیا هستند و بیش از همه اجاره درباره‌ی زمین و ساختمان و گاهی خودرو یا ماشین آلات صنعتی به کار برده می‌شود. با توجه به تنوع سبک زندگی شهروندان و نیاز آن‌ها به خانه یا محل سکونت و اقامت به عنوان نیاز اساسی و همچنین استفاده از ساختمان‌ها با کاربری‌های گوناگون از جمله تجاری، اداری، صنعتی و مسکونی قانونگذار برای

تنظیم روابط در اجاره‌ی املاک و اموال ضوابط و مقرراتی را پیش‌بینی کرده است.

عقد اجاره از جمله عقود معین لازم و دارای شرایط و آثار مشخص است و در کلیت شروط و آثار آن اختلاف و ابهام چندانی بین حقوقدانان وجود ندارد. عقد اجاره در فصل چهارم قانون مدنی و در قالب ۵۱ ماده مطرح و عمده مقررات مربوط به آن در همین مواد آمده است.

اجاره قراردادی است که بر طبق آن یک نفر (موجر) خانه یا آپارتمان یا مغازه‌ی خود را به فرد دیگری (مستاجر) برای مدت معین و در ازای اجاره بها (کرایه) واگذار می‌کند اکثر افراد جامعه با اجاره و اجاره‌نشینی آشنا هستند و یا حداقل یک بار خود موجر یا مستاجر بوده‌اند به ویژه در شهرهای بزرگ به علت گرانی مسکن بیشتر افراد امکان تهیه مسکن شخصی ندارند و به ناچار به اجاره‌نشینی روی می‌آورند.

اغلب اجاره‌نشین‌ها، مهاجرانی هستند که از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ آمده‌اند و جمعیت شهرها ارتباط مستقیمی با میزان مهاجرت‌ها از دیگر شهرها و نیز روستاها دارد. البته بین درصد خانوار مالک مسکن با جمعیت شهر ارتباط منفی و معنی‌داری وجود دارد که نشان می‌دهد، هر چه بر جمعیت شهر افزوده می‌شود در صد خانوارهای مالک مسکن کم می‌شود و اجاره‌نشینی بالا می‌رود.

۲. روابط موجر و مستاجر

روابط بین مالک (موجر) و مستاجر در طول تاریخ در قالب قراردادهای مختلف انعکاس می‌یافت و موارد مربوط تحت عنوان اجاره‌نامه و مصالحه‌نامه معروف شد. این روابط متأثر از

مصلح

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

مسائل اجتماعی، فقهی و نوع ملک‌داری - خالصه یا وقفی - و همچنین شرایط محیطی و جغرافیایی بوده است. بررسی این موضوع، روابط مالک و مستاجر، نظام زمینداری و چگونگی اداره‌ی املاک را در یک دوره‌ی مشخص و فهم روابط و موقعیت لایه‌های زیرین اجتماع را تسهیل می‌کند.

آن چه اکنون به عنوان مقررات قابل اجرا درباره‌ی روابط استیجاری اجرا می‌شود، قانون روابط موجر و مستاجر مصوب سال ۱۳۷۶ است. برای این که قرارداد اجاره یا رابطه استیجاری مشمول قانون سال ۱۳۷۶ باشد لازم است ضوابطی درباره تنظیم قرارداد رعایت شود. از جمله این که قرارداد به صورت کتبی، در دو نسخه و به امضای دو نفر شاهد و طرفین تنظیم شود.

اجاره‌ی محل‌های مسکونی که پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون ۱۳۷۶ تنظیم شده باشند مشمول قانون سال ۱۳۶۲ و محل‌هایی که برای کسب و کار و تجارت تا تاریخ ۱۳۷۶/۷/۱ به اجاره داده شده‌اند مشمول قانون مصوب ۱۳۵۶ است.

۱.۲. سرقفلی

سرقفلی حقی است برای مستاجر که در صورت پیش‌بینی در قرارداد و پرداخت آن به موجر در آغاز اجاره و یا در صورت انعقاد قرارداد اجاره محل تجاری پیش از اجرای قانون سال ۱۳۷۶ و پیش از سال ۲۷/۹/۶۵ در صورت تخلیه‌ی محل اجاره از سوی موجر به مستاجر پرداخت می‌شود؛ در صورت تغییر شغل محل اجاره تجاری بر خلاف توافق و قرارداد، نه تنها موجر می‌تواند تخلیه‌ی محل را از مستاجر و در صورت خودداری وی از دادگاه بخواهد، بلکه در این صورت هیچ مبلغی از سرقفلی به مستاجر متخلف پرداخت نمی‌شود. اما در صورت انتقال محل به دیگری بدون اجازه موجر یا توافق او، همزمان با تخلیه مورد اجاره باید نیمی از سرقفلی به مستاجر پرداخت شود.

۲.۲. تخلیه

با پایان مدت اجاره محل مسکونی و درخواست موجر یا نماینده قانونی وی، محل اجاره در صورت رسمی بودن قرارداد اجاره از طریق اداره اجرای اسناد رسمی ظرف یک هفته و در صورت عادی بودن قرارداد اجاره با دستور مقام قضایی تخلیه خواهد شد؛ علاوه بر این مواردی در قانون موجر و مستاجر سال ۱۳۷۶ و قانون مصوب ۱۳۵۶ -صرفاً درباره محل اجاره تجاری- پیش‌بینی شده است که در صورت پیش‌آمد آن هر طرف یا دو طرف می‌توانند قرارداد را فسخ کنند و به آن پایان دهند. تعدی و تفریط مستاجر در محل اجاره، انتقال به غیر، بدون اجازه‌ی مالک و عدم پرداخت اجاره بها در صورت تحقق شرایط پیش‌بینی شده در قانون و تحت شرایطی برای نیاز شخصی موجر یا اعضای خانواده‌ی وی امکان درخواست تخلیه‌ی محل اجاره به وجود می‌آید.

طرفین می‌توانند هر شرطی را که در قانون به طور صریح ممنوع نباشد در قرارداد بنویسند و توافق کنند؛

در هر قرارداد، نمایندگان قانونی از جمله وکیل، وارث یا قیم موجر یا مستاجر می‌توانند آن را از سوی موکل، مورث یا صغیر، سفیه و محجور امضا و تایید کنند.

۳.۲. اجاره بها و پول پیش

به طور معمول اجاره بها یا به گفته قدیمی‌ها کرایه همان پولی است که باید مستاجر در زمان‌های معین به موجر (مالک)

بپردازد. ممکن است پول پیش یا هر مبلغی با هر عنوان مثل قرض‌الحسنه که پرداخت می‌شود در قرارداد اجاره‌ی محل مسکونی به عنوان بخشی از اجاره بها میان دو طرف محاسبه و برای بازگرداندن آن در پایان مدت اجاره و پیش از تخلیه محل اجاره توافقی انجام شود؛ هر آن چه به عنوان تضمین، ودیعه و از این قبیل میان طرفین توافق و مبادله شود معتبر است و باید بر اساس آن عمل شود.

انتقال محل اجاره به دیگری چنانچه در اجاره محل تجاری یا مسکونی، مالک یا همان موجر مالکیت محل را به دیگری واگذار کند، قرارداد اجاره معتبر باقی می‌ماند مگر آن که در قرارداد میان موجر و مستاجر توافق دیگری شده باشد. مثل این که توافق شده باشد که در صورت انتقال مالکیت مورد اجاره به دیگری قرارداد توسط یکی از طرفین قابل فسخ باشد یا خود به خود پایان یابد (به اصطلاح حقوقدان‌ها منفسخ شود) یا با توافق موجر و مستاجر تمام شود (به بیان حقوقدان‌ها اقاله شود)؛ در محل اجاره تجاری، چنانچه پیش از سال ۱۳۷۶ تنظیم شده باشد یا پس از سال ۱۳۷۶ تنظیم و مستاجر در آغاز اجاره مبلغی به عنوان سرقفلی یا حق کسب و پیشه یا تجارت پرداخت کرده باشد، در صورت انتقال محل اجاره توسط مستاجر بدون اجازه و توافق موجر (مالک) و اثبات آن به درخواست موجر محل اجاره تخلیه و نیمی از مبلغ مذکور به مستاجر متصرف پرداخت می‌شود. همچنین چنانچه موجر بخواهد محل اجاره تجاری را بدون حق قراردادی یا دلیل قانونی تخلیه کند به شرط موافقت مستاجر و پرداخت مبلغ فوق‌الذکر تخلیه انجام می‌شود.

۴.۲. دعاوی موجر و مستاجر

موجر (مالک) می‌تواند در صورت استفاده مستاجر مغایر با موضوع نوشته شده در قرارداد و بر خلاف توافق، انتقال محل اجاره به دیگری (در صورت ممنوعیت در قرارداد محل مسکونی و در صورت عدم اجازه به مستاجر در اجاره محل تجاری)، تخریب و صدمه به محل اجاره که قابل جلوگیری هم نباشد، عدم پرداخت اجاره بها و همچنین پایان یافتن مدت اجاره در محل مسکونی با مراجعه به شورای حل اختلاف درباره محل اجاره مسکونی و دادگاه عمومی حقوقی درباره محل اجاره تجاری دعوی حقوقی مطرح کند و دادخواست بدهد. موارد یاد شده در صورت اثبات و انطباق با مقررات یا شرایط قرارداد می‌تواند مستند تخلیه محل اجاره یا دریافت خسارت یا محکومیت مستاجر به جلوگیری از تخلف باشد؛ مستاجر هم می‌تواند در مواردی مثل تنظیم قرارداد اجاره یا سند رسمی اجاره (درباره محل اجاره تجاری) و یا خرابی عمده محل اجاره یا مانعی که از جانب مالک برای استفاده از محل اجاره ایجاد شده است و همچنین در صورت انتقال محل اجاره به دیگری بدون در نظر گرفتن منافع و حقوق مستاجر، براساس قانون و قرارداد، همچنین بازگرداندن ودیعه، قرض‌الحسنه یا هر مبلغی که در هنگام تخلیه باید پس داده شود به مراجع قانونی و قضایی یادشده مراجعه و دادخواهی کند.

منابع

- ۱- آیین‌نامه اجرایی روابط موجر و مستاجر ۱۳۷۸.۰۲.۱۹ - ۶۹۱۴۵.ت. ۱۹۸۴۵هـ - ۱۳۷۸.۰۳.۱۷ - ۲۰۴.
- ۲- شورت، جان رنه. (۱۳۸۸). «نظریه‌ی شهری ارزیابی انتقادی»، ترجمه‌ی زیاری و همکاران، تهران: موسسه‌ی انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- وثوقی، فاطمه. (۱۳۷۹). «مسکن در خراسان»، مشهد، انتشارات پاز.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳



اجتماعی

■ خانه‌دار شدن در ایران؛ امیدی که به افسانه تبدیل شد



معین خزالی
روزنامه‌نگار

در دیگر شهرهای بزرگ نیز اگرچه قیمت‌ها به مانند تهران نیست اما وضعیت مشابهی دارد. در شیراز بر اساس گزارش‌ها در ماه اول تابستان سال جاری قیمت هر متر آپارتمان در یک منطقه معمولی ۱۰ میلیون تومان است. حال آن که همین رقم در زمستان سال گذشته (۱۳۹۸) ۴ میلیون تومان بوده است. بر اساس برخی گزارش‌ها در مناطق خوب شیراز قیمت هر متر آپارتمان حتی تا ۴۰ میلیون نیز افزایش داشته است.

این افزایش شدید و نجومی قیمت مسکن در عمل سبب شده است که بسیاری از افرادی که تصمیم به خرید خانه در سال جاری داشته‌اند از تصمیم خود منصرف شده و عطای خانه‌دار شدن را به لقایش ببخشند. چرا که این افزایش قیمت برنامه‌ریزی آنها را به طور کامل به هم ریخته است. در همین زمینه فرشید پورحاجت، دبیر انجمن انبوه‌سازان مسکن در ایران مرداد ماه سال جاری از افزایش قابل توجه تقاضا برای دریافت وام اجاره مسکن خبر داده بود. او در عین حال پیش‌بینی کرده بود که میانگین قیمت هر متر آپارتمان در تهران تا پایان تابستان به ۲۵ تا ۳۰ میلیون تومان خواهد رسید. پیش از آن محمود محمودزاده، معاون وزیر راه و شهرسازی نیز اواسط تیر ماه از روند رو به افزایش تعداد خانوارهای مستاجر در ایران خبر داده بود. به گفته او تعداد خانوارهای مستاجر در کشور از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ به ۳۰ درصد رسیده است. این بدان معنی است که چهار سال پیش چیزی نزدیک به ۲۵ میلیون نفر در ایران اجاره نشین بوده‌اند.

در چنین شرایطی تعجب ندارد که برنامه‌ریزی‌ها برای خرید خانه به سرعت نقش بر آب شود. چرا که به عنوان نمونه اگر زمان مورد نیاز برای ساخت یک واحد آپارتمان ۴ طبقه را یک

شهریور ماه سال گذشته (۱۳۹۸) بود که محمد اسلامی وزیر راه و شهرسازی در ایران در ادعایی که همان زمان نیز به شدت عجیب می‌رسید گفت که امیدها برای خانه‌دار شدن در ایران با اجرای پروژه‌ی طرح اقدام ملی تولید مسکن در شهرهای بزرگ به زیر ۱۰ سال و در سایر شهرها به کمتر از سه سال خواهد رسید. این اظهارات البته همان زمان از سوی کارشناسان به چالش کشیده شد. به گفته‌ی این کارشناسان مدت زمان واقعی امید به خانه‌دار شدن ایرانیان در شهرهای بزرگ با توجه به افزایش قیمت‌ها ۱۹ سال است.

این طرح که با عنوان طرح خانه‌دار کردن مردم در کشور و با تبلیغات بسیار آغاز شد، قرار بود تغییرات مثبتی را در بازار مسکن ایجاد کرده و سبب کاهش قیمت‌ها شود. شرایط امروز قیمت مسکن در ایران اما راهی کاملاً متفاوت با این طرح را طی می‌کند. بر اساس آخرین آمار منتشر شده وزارت راه و شهرسازی در اواسط تیر ماه سال جاری، متوسط قیمت هر متر مربع واحد مسکونی در تهران بیش از ۱۹ میلیون تومان بوده است. این رقم در اردیبهشت ماه کمی بیشتر از ۱۷ میلیون تومان بوده است. یعنی دو میلیون تومان افزایش در هر متر مربع تنها ظرف کمتر از دو ماه.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

سال در نظر بگیریم، در این مدت زمان یعنی از تابستان سال پیش تا کنون میانگین قیمت هر متر مربع آپارتمان در تهران ۱۰ میلیون تومان افزایش داشته که برای یک آپارتمان ۸۰ متری رقمی معادل ۸۰۰ میلیون تومان خواهد شد. روشن است که برای یک خانواده‌ی طبقه متوسط، افزایش سرمایه، آن هم به میزان ۸۰۰ میلیون تومان ظرف یک سال غیر ممکن است. سرعت افزایش قیمت مسکن به حدی است که حتی با کارهای اداری اخذ وام مسکن نیز به هیچ وجه تناسب ندارد. به عنوان نمونه خانواده‌ای که در ابتدای بهار امسال به دنبال اخذ وامی ۲۰۰ میلیون تومانی بوده‌اند، باید پس انداز خود را تا سه ماه پیش از دریافت مبلغ وام نزد بانک به سپرده گذارند. حال اگر تصور کنیم آنها در وسط فروردین ماه پس انداز خود را به بانک بسپارند در اواسط تیر ماه می‌توانند مبلغ وام ۲۰۰ میلیونی را دریافت کنند. این در حالی است که قیمت میانگین هر متر مربع واحد مسکونی ظرف این سه ماه در حدود ۲ میلیون تومان افزایش یافته و مسلم است که پس انداز خانواده به علاوه مبلغ وام برای خرید خانه مورد نظر این خانوار کافی نخواهد بود.

این افزایش قیمت البته به گفته محمد مرتضوی عضو هیات رییس کانون انبوه‌سازان بی‌دلیل و غیرمنطقی نیست. او فروردین ماه سال جاری کاهش ارزش پول ملی و رشد قیمت مصالح ساختمانی تا ۴۰ درصد از دلایلی دانسته بود که سبب افزایش بیشتر قیمت مسکن خواهند شد. مرتضوی بر همین اساس پیش‌بینی کرده بود که قیمت مسکن در سال جاری افزایش یابد. البته پیش‌بینی او خیلی زود به تحقق پیوست و روند افزایش قیمت مسکن همچنان نیز با سرعت ادامه دارد.

شاخصی به نام «امید به خانه‌دار شدن»

امید به خانه‌دار شدن به معنی تملک یک خانه اما صرفاً یک اصطلاح رایج در عرف بازار مسکن یا میان مستاجران نیست بلکه شاخصی کاملاً اقتصادی است که هدف از آن نشان دادن میزان زمانی است که یک فرد باید برای پس‌انداز پول جهت خرید خانه صرف کند. در حقیقت آن چه در این شاخص مورد سنجش قرار می‌گیرد، تناسب قیمت مسکن، تورم سالیانه آن و حداقل دستمزد در کشور است.

نحوه محاسبه‌ی این شاخص به این شکل است که میانگین قیمت مسکن در هر شهر بر میانگین درآمد فرد تقسیم شده و عدد به دست آمده نشان دهنده میزان زمانی است که باید برای رسیدن به توانایی مالی خرید خانه صرف شود. در عین حال از آن جا که هزینه‌ی مسکن تنها یکی از هزینه‌های افراد در زندگی است از این رو نمی‌توان و نباید از میانگین درآمد کل برای محاسبه این شاخص استفاده کرد. از سوی دیگر با توجه به اینکه تخصیص پول به هزینه‌های زندگی برای هر فرد یا خانواده با توجه به ارزش‌های اجتماعی، علایق و فرهنگ متفاوت است، میزان هزینه‌ی تخصیص یافته برای مسکن نیز متفاوت بوده و از این رو رقم ثابت و مشخصی برای آن وجود ندارد. با این وجود معمولاً برای محاسبه این شاخص از یک سوم میانگین درآمد خانوار استفاده می‌شود.

بر این اساس به عنوان مثال اگر میانگین قیمت یک خانه ۸۰ متری در شهری کوچک در ایران را ۲۱۰ میلیون تومان و میانگین درآمد سالیانه یک خانواده معمولی دو نفره را نیز ۴۰ میلیون تومان در نظر بگیریم، شاخص امید به خانه‌دار شدن برای این خانواده چیزی بیشتر از ۱۶ سال خواهد بود. روشن است که این مدت زمان تنها بر روی کاغذ به این

صورت بوده و در واقعیت عملاً مدت زمان صرف شده حتی در مورد فرضی نیز بیشتر خواهد بود. چرا که در این محاسبه، نرخ تورم قیمت مسکن و التهابات اقتصادی به هیچ وجه مورد توجه قرار نگرفته است. از سوی دیگر در دنیای امروز اساساً کمتر کسی را می‌توان یافت که بدون اتکا به وام بانکی و صرفاً با پس انداز درآمد خود توانایی خرید خانه را به دست آورد. از این رو این شاخص بیشتر از آن که رقمی برای نشان دادن مدت زمان واقعی انتظار برای خرید خانه باشد، بیشتر شاخصی برای اندازه‌گیری فاصله قیمت مسکن با میانگین درآمد خانواده‌ها در یک جامعه است. ضمن این که دریافت وام و تسهیلات خرید مسکن نیز تا حد زیادی به میزان درآمد افراد و شرایط اقتصادی جامعه بستگی دارد.

در عین حال محاسبه شاخص امید به خانه‌دار شدن در شرایط فعلی ایران حکایت از اوضاعی به شدت وخیم و بحرانی دارد. بر اساس آمارها متوسط قیمت مسکن در تهران و دیگر کلان‌شهرها تنها در جریان شش ماه یعنی از آغاز سال جاری خورشیدی (۱۳۹۹) تا شهریور ماه دستکم بین ۱۰ تا ۱۵ درصد افزایش داشته است. این قیمت در مقایسه با ماه‌های پایانی سال گذشته افزایشی نزدیک به ۴۰ درصدی را نشان می‌دهد. این بدان معنی است که به عنوان مثال محاسبات یک خانواده در اواخر بهمن ماه ۱۳۹۸ برای خرید خانه در بهار ۱۳۹۹ یعنی به فاصله تنها دو تا سه ماه به طور کامل به هم ریخته و حتی در صورت توانایی خرید در بهمن سال گذشته، این توانایی دستکم ۴۰ درصد کاهش پیدا کرده است.

از سوی دیگر این افزایش ۷۰ درصدی قیمت مسکن در حالی است که دیگر اقلام ضروری زندگی مانند خوراک و پوشاک نیز با تورمی دستکم ۴۱ درصدی در سال جاری مواجه شده‌اند که خود به معنی کاهش قدرت خرید خانوارها به میزان ۴۰ درصد است. کاهش قدرت خرید خود بر روی میزان هزینه پیش‌بینی شده برای تخصیص به مسکن تأثیر گذاشته و در نتیجه آن را بیش از پیش کاهش می‌دهد.

حال اگر آن طور که گزارش‌های غیر رسمی نشان می‌دهند متوسط قیمت هر متر آپارتمان در تهران را چیزی در حدود ۲۳ میلیون تومان در نظر بگیریم، قیمت یک آپارتمان ۸۰ متری یک میلیارد و ۸۴۰ میلیون تومان خواهد بود. این نرخ در سال گذشته با توجه به قیمت ۱۳ میلیونی هر متر آپارتمان در تهران کمی بیشتر از یک میلیارد بوده است. این بدان معنی است که تنها ظرف کمتر از یکسال ۸۰۰ میلیون تومان بر قیمت خانه اضافه شده است.

در ادامه اگر میانگین درآمد هر خانوار را (پدر و مادر هر دو شاغل) با نرخ سبد معیشت خانوار (۵ میلیون تومان) یکی بدانیم، درآمد سالیانه یک خانواده چهار نفره ۱۲۰ میلیون تومان خواهد بود که در نتیجه آن با استفاده از روش محاسبه شاخص امید به خانه‌دار شدن عدد ۴۶ به دست می‌آید که نشان دهنده زمان انتظار برای خانه‌دار شدن در شرایط فعلی است. تنها چهار سال پیش یعنی در سال ۱۳۹۵ این شاخص با توجه به میانگین قیمت اعلام شده خانه از سوی وزارت راه و شهرسازی (۱۹۲ میلیون تومان) و میانگین درآمد سالانه خانوار (۳۲ میلیون تومان)، ۱۸ بوده است. یعنی تنها در عرض چهار سال مدت زمان انتظار برای خانه‌دار شدن بیش از ۱۵۰ درصد افزایش یافته است.

اگر همین میزان افزایش چهار ساله را مبنا قرار دهیم، می‌توان گفت امید به خانه‌دار شدن در حال حاضر رویای دست‌نیافتنی و در چهار سال آینده افسانه خواهد شد.

صاحب
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳



عکس از ایران اینترنشنال

اجتماعی

■ اجاره‌نشینان شهری، مهمانان تازه‌ی حاشیه‌نشینی



سیامک ملامحمدی
روزنامه‌نگار

در حال حاضر مستاجران در پی افزایش افسارگسیخته‌ی اجاره بها و نابسامانی‌های بازار مسکن، تبدیل به کوچندگان خانه به دوشی شده‌اند که پیش از پایان موعد مقرر قولنامه، باید به این در و آن در بزنند تا بلکه پول بیشتری نسبت به سال گذشته فراهم کرده و هر سال به خانه‌های کوچکتر و حاشیه‌ای پناه ببرند. این در حالی است که دولت و در کل حاکمیت، همچنان وضعیت نابسامان بازار مسکن را به حال خود رها کرده و هیچ‌گونه تسهیلات قابل قبولی را برای مستاجران خصوصا حاشیه‌نشینان شهرهای بزرگ به منظور خانه‌دار شدنشان فراهم نکرده است.

فقر، نبود عدالت اجتماعی و نابرابری توزیع درآمد دشواری‌هایی است که عرصه را روز به روز برای ساکنان حاشیه‌نشین تنگ‌تر می‌کند. این عوامل به طور گسترده خود باعث بروز نابرابری‌های طبقاتی در حاشیه و متن شهرها می‌شود و مشارکت سیاسی حاشیه‌نشینان را در تعیین سرنوشت خویش کاهش خواهد داد.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

در این چند سال اخیر، وضعیت مسکن برای اجاره‌نشینان روز به روز سخت‌تر و ملتهب‌تر شده است و بسیاری از اجاره‌نشینان در پی یافتن خانه‌ای ارزان‌تر به زندگی در حاشیه‌ی شهرهای بزرگ روی آورده‌اند. علاوه بر قیمت بالای خانه و بازار نابسامان مسکن در ایران، رکود کم‌سابقه‌ی اقتصادی، تورم و درآمد ناکافی موجب شده است که بسیاری از مردم هیچ امیدی برای خانه‌دار شدن نداشته باشند.

پدیده‌ی فقر اقتصادی با پدیده‌ی حاشیه‌نشینی ارتباط تنگاتنگی دارد. به این معنی که هر چه فقر در جامعه شدت پیدا کند به همان نسبت نیز بر جمعیت حاشیه‌نشین افزوده خواهد شد. تعداد شهروندانی که اکنون زیر خط فقر هستند و به خاطر فقر به حاشیه‌نشینی روی آورده‌اند، نسبت به گذشته سیر صعودی چشمگیری داشته است.

هرگونه مشارکت سیاسی و اجتماعی تابعی از فرایند توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی است. بدیهی است در یک نظام غیردموکراتیک و استبدادی که به نابرابری‌های شدید طبقاتی دچار است، مردم حاشیه‌نشین نیز در جهت‌گیری سیاست‌های اقتصادی هیچ‌گونه جایگاهی ندارند. در واقع قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری تنها در اختیار آن بخش کوچکی از جامعه خواهد بود که از قدرت اقتصادی بالایی برخوردارند. این گروه در تمام تصمیم‌گیری‌ها سعی می‌کنند اهداف خود را پی بگیرند و تنها منافع گروهی خود را تامین کنند. لذا در این جامعه‌ی نابرابر و غیردموکراتیک، توزیع درآمد و ثروت به نفع قشر پایین جامعه و حاشیه‌نشینان تغییری نخواهد کرد و از سویی دیگر، حاشیه‌نشینان نیز از مشارکت سیاسی و اجتماعی به شیوه‌ای موثر و دموکراتیک باز می‌مانند و راه برای بروز خشونت در عرصه‌ی اجتماع هموارتر خواهد بود. خشونتی که پیشاپیش توسط حاکمیت به کوچه پس کوچه‌های شهر تزریق شده است.

سابقه‌ی حاشیه‌نشینی در ایران

پدیده‌ی حاشیه‌نشینی در جهان، اتفاق تازه‌ای نیست و سابقه‌ای طولانی دارد. در ایران خصوصاً در دوره‌ی پهلوی دوم، همراه با پیدایش اقتصاد نفتی و قطع وابستگی کشور به کشاورزی و نیز پس از آغاز نوسازی اقتصادی و اجتماعی، افزایش دسترسی

روستاها به خدمات پیشرفته بهداشتی-آموزشی، مکانیزه شدن کشاورزی و تغییر الگوی مدیریت روستایی، مهاجرت‌های گسترده‌ی روستا به شهر شروع شد و در نتیجه پدیده‌ی حاشیه‌نشینی در اطراف شهرهای بزرگ شکل گرفت.

همراه با گسترش اقتصاد نفتی، کلان شهرهای ایران بدون آن که نقشی حائز اهمیتی در تولید جامعه داشته باشند بدل به بازاری برای محصولات وارداتی شدند. کشاورزی و زندگی روستایی دگرگون شد و نطفه‌ی شهرهای بزرگ بی در و پیکر شکل گرفت. در حقیقت برنامه‌های توسعه و اصلاحات ارضی پهلوی به

جای این که با شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران هماهنگ باشد بیشتر پاسخی بود به نیازهای مازاد تولید غرب.

در سال‌های پیش از انقلاب ۵۷، آلودگی‌ها و زائنه‌های متعددی خصوصاً در اطراف تهران شکل گرفت. در طول سال‌های ۲۵ تا ۳۵ در اراضی بایر بیرون از محدوده‌ی شهر تهران، آلودگی‌های بهجت‌آباد در شمال شهر بوستان، آلودگی‌های منطقه‌ی جنوبی فرودگاه مهرآباد و حلی‌آباد منطقه‌ی راه‌آهن به وجود آمدند. تعداد بسیاری حلی‌آبادهای دیگر نیز در فاصله سال‌های ۳۵ تا ۴۵ در تهران پدید آمد. اما زمانی که مساله‌ی حاشیه‌نشینی، خود را به عنوان یک مشکل ساختاری و معضل اجتماعی جدی نشان داد در طول سال‌های ۴۵ تا ۵۰ بود که اغلب در نتیجه‌ی مهاجرت‌های گسترده‌ی روستاییان به پایتخت و شهرهای بزرگ اتفاق افتاد.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

پیامدهای حاشیه‌نشینی در دوران قبل از انقلاب

در دهه‌ی پنجاه درآمدهای نفتی به شهرهای بزرگ ایران سرازیر شد و یک نوع اقتصاد رانتی و منطقه‌ی صنعتی وسیعی خصوصاً در تهران شکل گرفت. در واقع آن چه که تحت عنوان برنامه‌های توسعه در ایران اتفاق افتاد را نمی‌توان نوعی مدرنیسم و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی به حساب آورد. در حقیقت این پدیده به یک نوع شبه مدرنیسم می‌ماند که نه تولید داخلی بلکه عواید حاصل از نفت به آن سرعت بخشیده بود. نتیجه‌ی این وضعیت گسست و دو قطبی شدن فضای اجتماعی و اقتصادی شهرهای بزرگ و حومه‌های آن بود.

به تدریج عدم رضایت از وضعیت موجود در میان جمعیت حاشیه‌نشین از ابعاد اقتصادی پا را فراتر گذاشت و به ابعاد سیاسی را نیز در بر گرفت. به همین ترتیب حلی‌آبادها کم کم به معضلی مهم برای حکومت بدل شدند و جنبش‌ها و حرکت‌هایی را در جهت تغییر وضعیت خود آغاز کردند. در نتیجه در سال‌های حساس ۵۶ و ۵۷، آن‌ها به جریانات مبارزه با رژیم پهلوی پیوستند و با انگیزه‌ی تحقق عدالت اجتماعی، بدنه‌ی انقلاب را به طور قابل توجهی تقویت کرده و نقش مهمی در سقوط



حکومت پهلوی داشتند.

بعد از انقلاب روند حاشیه‌نشینی در ایران همچنان ادامه داشت. در طول دوران جنگ ایران و عراق، جمعیت زیادی از مردم (بیشتر در نتیجه‌ی آوارگی و مشکلات حاصل از جنگ) دست به مهاجرت زدند. با پایان جنگ و از ابتدای دهه‌ی ۷۰ نیز حاشیه‌نشینی در ایران به طور گسترده ادامه یافت. مهاجرت در این دوران بیشتر تحت تاثیر عواملی چون افزایش جمعیت، توسعه‌ی نامتوازن شهری و فقر بود.

در طی سال‌های اخیر شکل مهاجرت‌ها از حالت کلاسیک خود، یعنی مهاجرت روستاییان به شهر تغییر کرده است. به این صورت که نسبت افراد جا به جا شده در داخل منطقه‌ی شهری (به ویژه کسانی که از شهر تهران به نواحی اطراف رفته بودند) در قیاس با مهاجران سایر استان‌ها که به شهر می‌آمدند، بیشتر شده است. این مساله نشان دهنده‌ی این مطلب است که شهرها از لحاظ اقتصادی به شدت ناامن شده‌اند و نیروهای دافعه از مرکز به پیرامون در این مناطق افزایش قابل توجهی یافته است.

همراه با گسترش وضعیت نابسامان اقتصادی طی این سال‌ها و افزایش نجومی قیمت اجاره بها، بسیاری از گروه‌های کم درآمد ساکن تهران به ویژه آن‌هایی که در مشاغل غیررسمی فعالیت دارند، ناچار شدند که از تهران خارج شده و در شهرهای حاشیه‌نشین آن سکنا گزینند.

اگر به تاریخ تحولات حاشیه‌نشینی در ایران نگاه کنیم، درمی‌یابیم که همواره تبعیض و کاهش درآمد به طور همزمان با هم رشد پیدا کرده‌اند. تعداد فقیران و تهیدستانی که به حاشیه شهرها پناه برده‌اند به طور چشمگیری افزایش یافته است. محرومیت‌های ناشی از حاشیه‌نشینی و شهروندزایی از این طبقات به اوج خود رسیده است و همان طور که در سال‌های اخیر دیده‌ایم باعث بروز تحرکات و اعتراضات گسترده‌ای در این نواحی از کشور شده است.

سال‌هاست که مسکن در ایران تبدیل به یک کالای تجملی و سرمایه‌ای سودآور برای ثروتمندان شده است. به علت وضعیت ناپایدار اقتصادی، قیمت مسکن دائما در حال افزایش است و سرمایه‌گذاری در این زمینه، جزو آن دسته از سرمایه‌گذاری‌های پرسودی است که تقریباً هرگز ضرر نمی‌دهد و همچنان برای بسیاری از سرمایه‌گذاران، نخستین انتخاب برای سرمایه‌گذاری است. نوعی از سرمایه‌گذاری که منجر به تولید نمی‌شود و وضعیت اقتصادی مردم را بهبود نمی‌بخشد.

چشم انداز دور توسعه و دموکراسی

فقر و حاشیه‌نشینی دو اصطلاحی است که در بیشتر مواقع به دنبال هم می‌آیند و روی یکدیگر تاثیر مستقیم می‌گذارند.

تغییرات قیمت مسکن به شدت از نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی نشأت گرفته است. کابوس هراسناک اجاره خانه و درآمد بسیار کم، سیل عظیمی از اجاره‌نشینان را وادار کرده است که از رفاه ابتدایی خود دست بشویند و به حاشیه‌ی شهرها بروند.

افزایش قیمت مسکن خود به تنهایی یکی از اصلی‌ترین علت‌های افزایش تعداد شهروندان در زیر خط فقر است. زیرا آن‌ها مجبورند بخش زیادی از درآمد خود را بابت اجاره بها بپردازند. بنابراین در بحث فقر ما با توسعه نیافتگی و انباشت و تبعیض مواجه هستیم که همه‌ی این‌ها مسیر رسیدن به دموکراسی را در جامعه‌ی نابرابر و تمرکزگرای ایران با دشواری هر چه بیشتر مواجه می‌کند.

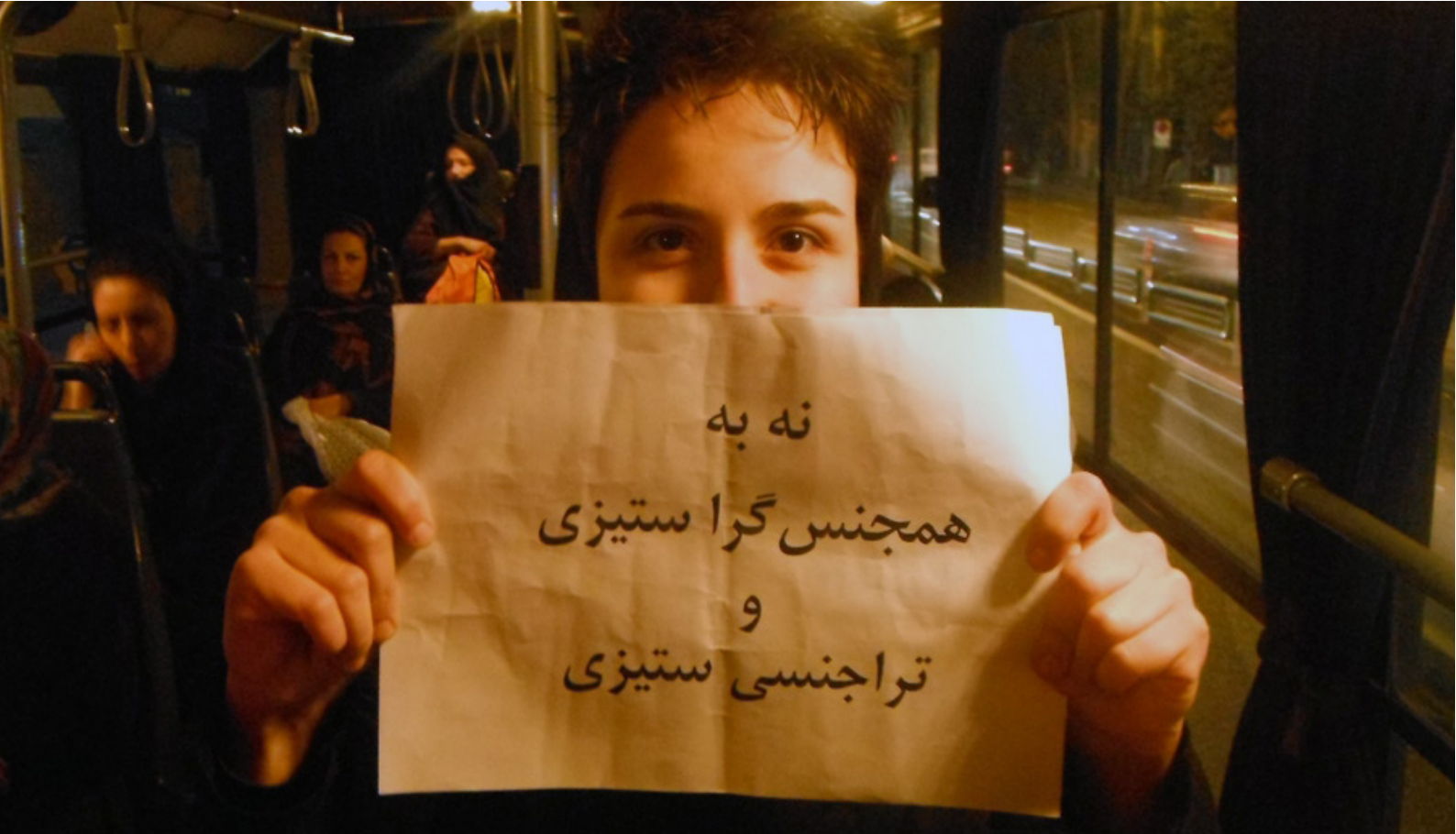
مساله‌ی حاشیه‌نشینی و اسکان غیر رسمی در همه جای جهان وجود دارد اما در کشورهای توسعه نیافته‌ی غیردموکراتیک این مساله تبدیل به یک بحران جدی شده است که چگونگی حیات مردم و حکومت را متاثر خواهد کرد. در ایران یکی از نشانه‌های بارز توسعه نیافتگی، مساله‌ی حاشیه‌نشینی است. مردمان ساکن در این بخش که روز به روز بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود در پایین‌ترین رده‌های درآمد و رفاه قرار دارند. آن‌ها اغلب در مشاغل پارازیتی و مشاغل کاذب مشغول به کار هستند. این دست از مشاغل سهمی در اقتصاد ملی ندارند و این امر باعث می‌شود اقتصاد در این نواحی گردش قابل توجهی نداشته باشد. این عدم گردش اقتصاد باعث می‌شود که امید به بهبود وضعیت آن‌ها دور از دسترس باشد.

اکنون تنها مهاجرت از روستا به شهرها مساله نیست بلکه مساله‌ی بزرگتر مهاجرت اجاره‌نشینان داخل شهرها به سمت حاشیه‌ی شهرها است. در تهران با افزایش چشمگیر اجاره بها، جمعیت زیادی از داخل تهران به سمت شهرهای حاشیه‌نشین کمربند تهران همچون شهریار، شهرقدس، رباط کریم و ... کوچ کرده‌اند. این یعنی خرده رفاه موجود در شهرها نیز در حال سقوط است و این خطر که افراد بیشتری در تله‌ی دائمی فقر گرفتار شوند و هر روز فقیرتر شوند جدی‌تر شده است.

این ماندگاری در فقر، روند دموکراسی را در کشور با خطرات جدی مواجه کرده است. مشارکت سیاسی و اجتماعی تابعی از فرایند توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی است. رسیدن به دموکراسی و توسعه‌ی پایدار به عنوان دو عامل تقویت‌کننده‌ی یکدیگر، تنها در ارتقای برابری همه‌ی اقشار جامعه اتفاق خواهد افتاد. تا زمانی که حاشیه‌نشینی با این شدت در حال گسترش باشد، حاکمیت فکری برای بهبود وضعیت مردم این نواحی نکند و ثروت در اختیار عده‌ی معدودی از جامعه باشد، روند توسعه و دموکراسی به تاخیر خواهد افتاد. مگر اینکه مردم این نواحی عاقبت مجبور شوند ابعاد ناگوار اقتصادی را به ابعاد سیاسی پیوند بزنند تا بلکه از این تله‌ی فقر نجات پیدا کنند.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳



عکس آرشیوی از خط صلح

گفتگو

■ ترنسی که با ریش مصنوعی خانه‌ای برای سکونتش اجاره می‌کرد!



گفتگو از ماری محمدی

دیگری به طور روزمره سد راهش می‌شود. این در حالی است که برخی از ترنس‌ها اساساً تمایلی به انجام عمل بازتایید جنسیت ندارند. او، همچنین، علی‌رغم میل باطنی‌اش، با وجود آن که در آهنگری تبحر و مهارت بالایی دارد اما به دلیل وجود تبعیضات جنسیتی در استخدام در مشاغل مختلف، برای تامین مخارج و نیازهای اولیه‌اش به تن‌فروشی روی آورده است. مشروح گفتگو در ادامه می‌آید.

● آیا تا به حال به دلیل هویت جنسی خود هنگام اجاره‌ی مسکن با محدودیت‌ها و مشکلات خاصی مواجه شده‌اید؟ یا اصلاً این موضوع را هنگام اجاره‌ی مسکن پنهان می‌کنید؟

بزرگترین مشکل همین است. اگر با پوشش زنانه به بنگاه برویم شناسنامه زنانه هم لازم داریم. جمهوری اسلامی هم برای ما شناسنامه زنانه صادر نمی‌کند. وقتی با پوشش زنانه می‌رویم اما شناسنامه هویت مردانه دارد، مسئول بنگاه با دیدن شناسنامه متعجب می‌شود و بعد هم نگاه‌های سنگین و جو سنگینی که ایجاد می‌شود. درواقع، تا زمانی که فقط ظاهر را می‌بینند مشکلی نیست اما همین که کار به عقد قرارداد و ارائه مدارک می‌رسد، منصرف می‌شوند.

اگر با ظاهر پسرانه برویم، به محض آن که صورتمان را می‌بینند بدون چون و چرا می‌گویند نه خانه‌ای نیست و صاحب‌خانه یا بنگاه‌دار خانه را اجاره نمی‌دهند.

بزرگترین مشکل این است که چون شناسنامه زنانه نداریم گرفتن خانه برای من وامثال من خیلی خیلی سخت است. من خودم برای گرفتن خانه خواهرم را می‌برم.

بحران‌های اقتصادی به ویژه در سال‌های اخیر و با شیوع کرونا و ویروس، همه‌ی ابعاد زندگی بشر را به شدت تحت تأثیر قرار داده و برآورده شدن نیازهای اولیه را نیز با مشکلات جدی رو به رو کرده است. در این بین، گروه‌های آسیب‌پذیر و آسیب‌دیده فشار بیشتری را متحمل و صدمات جدی‌تری به آن‌ها وارد شده است که اقلیت‌های جنسی از آن جمله‌اند. اقلیت‌های جنسی که به دلایلی من جمله نگرش‌های غلط و غیرعلمی غالب بر فرهنگ و جامعه، قوانین و فرصت‌های بسیار نابرابر شغلی با مشکلات عدیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کنند و از گروه‌هایی هستند که با وجود شرایط نابه‌سامان در کشور نسبت به اکثریت روزگار سخت‌تری را سپری می‌کنند.

در این شماره، خط صلح با یکی از اعضای خانواده ال.جی. بی.تی در رابطه با مشکلات او به عنوان یک ترنس برای اجاره‌ی خانه و موانع پیش رو برای برخورداری از حق مسکن به گفتگو نشسته است. آیلار که متولد ۱۳۶۰ و ساکن تهران است به خط صلح گفت عدم عمل بازتایید جنسیت و عدم تغییر مدارک شناسایی به مدارکی مطابق با جنسیتش مهم‌ترین مشکلی است که نه تنها برای اجاره‌ی خانه بلکه برای هر اقدام

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

● گفتید برای اجاره خانه خواهرتان را می‌برید و از مدارک ایشان برای عقد قرارداد استفاده می‌کنید. هنگامی که خانواده شما متوجه شدند شما ترنس هستید چه واکنشی داشتند؟

بله من خواهرم را می‌برم اما این که فردا روزی بگوید قرارداد به نام من است پس پول پیش هم مال من است که بماند. من بیش از ده سال آزرگار در تنهایی، بی‌کسی، ترس و دور از خانواده بودم. نه کسی را می‌دیدم و نه با کسی هم صحبت می‌شدم. خانواده‌ام در کم نمی‌کردند و نمی‌توانستند بپذیرند. دو سه سالی است که پذیرفته‌اند اما چه پذیرفتنی؟! می‌توانم بگویم نمی‌پذیرفتند بهتر از پذیرفتنشان بود. نگاه‌ها و حرکاتشان سنگین هستند. دیدگاه‌های بدی دارند. درواقع، احترام، عزت و نگاهی که تا پیش از اطلاعتشان از ترنس بودنم داشتند دیگر برنگشت. همه چیز عوض شد. همه چیز بی‌روح شد. در ظاهر با تو هستند و این با هم بودن هم به یک تار مو بند است. کوچک‌ترین تلنگری جدایی می‌اندازد.

● در سال‌های پیش از برقراری مجدد ارتباطات با خانواده و در عدم همراهی خواهرتان برای اجاره خانه چه می‌کردید؟

من بیست سال است که تنها زندگی می‌کنم. از این بیست سال، یکی دو سال اول خانواده‌ام را می‌دیدم. بعد از آن، حدود دوازده سیزده سال تنها شدم و کسی را نمی‌دیدم. وقتی می‌رفتم خانه اجاره کنم با ظاهری پسرانه می‌رفتم و عینک مطالعه و ماسک می‌زدم. بسیاری از اوقات هم لازم بود ریش مصنوعی بزنم و به عنوان یک پسر خانه اجاره می‌کردم. خانه‌ای را اجاره می‌کردم که صاحب خانه دور باشد و در همان ساختمان زندگی نکند. این طور کمی راحت‌تر بودم. ولی با ظاهر دخترانه نمی‌توانستم. مجبور می‌شدم که با ظاهر پسرانه جلو بروم و این مرا خیلی خیلی اذیت می‌کرد. نمی‌دانم چه بگویم فقط این را می‌توانم بگویم که آرزو دارم و از خدا می‌خواهم از این به بعد هیچ کس مثل ما نشود. واقعا سخت است.

● آیا تا به حال شده که پس از عقد قرارداد و مستقر شدن در منزل استیجاری، صاحب خانه یا همسایگان از هویت جنسی شما مطلع شوند و به همین خاطر شما را برای تخلیه منزل تحت فشار قرار دهند؟

این اتفاق برای من نیفتاده است ولی کسانی را می‌شناسم که این اتفاق را تجربه کرده‌اند. آن‌ها را برای تخلیه خانه تحت فشار قرار داده‌اند و حتی پول پیششان را با اذیت و آزار پس از مدت‌ها پس داده‌اند. شخصی را می‌شناسم که با ظاهر پسرانه

برای اجاره خانه به بنگاه رفته بود اما بعد از این که صاحب خانه متوجه هویت جنسی او شده بود، در نهایت به او اجازه داد تا پایان موعد بماند اما سه ماه پس از تخلیه خانه پول پیشش را با آزار و اذیت و خرد خرد پس داد. ولی بسیاری از صاحب خانه‌ها بعد از آن که متوجه می‌شوند فقط مدت کوتاهی برای تخلیه خانه وقت می‌دهند. چون هر کسی راضی نمی‌شود در خانه‌اش کسی همچون من و امثال من زندگی کند. البته که ما مشکلی ایجاد نمی‌کنیم و آزاری نمی‌رسانیم ولی متأسفانه تا اسم ترنس می‌آید نگاه مردم طور دیگری می‌شود. ما هم مثل شما انسان هستیم، حیوان نیستیم.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

● در بحران‌های اقتصادی و شیوع کرونا ویروس با توجه به کارپر خطر شما جهت کسب درآمد، چه تغییری در میزان درآمد شما به وجود آمده و بالا رفتن اجاره بها شانس شما را برای برخورداری از حق مسکن مناسب با چه تهدیدهایی مواجه کرده است؟

هرجایی برای کار می‌روم، در ابتدا قبول می‌کنند اما وقتی کار به مدارک می‌رسد همه چیز عوض می‌شود. پس باید شرایطم را به کارفرما توضیح دهم؛ هم به خاطر شناسنامه هم برای بیمه چون ممکن است در کارگاه اتفاقی بیفتد. قبل از ارائه توضیحات فکر می‌کنند زن (سیسجندر) هستیم و با استخداممان موافقت می‌کنند و می‌گویند فردا مدارک را بیاور و کارت را شروع کن. اما بعد از این که شرایطم را توضیح می‌دهم همه چیز عوض می‌شود و می‌گویند «فعلا برو خبرت می‌کنیم. انشاءالله خدا بزرگ است. درست می‌شود!!» نمی‌شود که منتظر ماند. باید برای استخدام به جاهای دیگر هم رفت. بعضی جاها شرایط دیگری دارند. می‌خواهند سوءاستفاده کنند و طور دیگری با شما برخورد کنند. طور دیگری نگاه می‌کنند. فکر می‌کنند می‌توانند و باید سوءاستفاده جنسی بکنند. هر کس از ما چیزی می‌خواهد. اگر می‌خواهی به این کارها تن ندهی باید در خانه بنشین. در خانه نشستن هم خیلی بد است. من تا اردیبهشت ماه حقیقتاً هیچ کاری نمی‌کردم ولی وقتی دیدم هیچ پولی در کیسه نمانده مجبور شدم دوباره شروع کنم؛ چه کرونا باشد چه نباشد. آدم که مجبور باشد دیگر هیچ ترسی وجود ندارد.

برای تمدید خانه هم هنوز هیچ تصمیمی نگرفته‌ام. نمی‌دانم اگر صاحب خانه پول پیش بخواهد از کجا بیاورم. هیچ پس‌اندازی نیست. کاری نیست. اگر بخواهی تن‌فروشی کنی هم یک جور دیگر بدبختی داری و باید تاوان بدهی. استرس، بدبختی. فقط به خدا توکل کرده‌ام. فقط امیدم به خدا است.

● چشم انداز شما نسبت به زندگی و آینده‌تان با توجه به شرایط و روندی که در این سال‌ها تجربه کرده‌اید، چیست؟

نمی‌دانم چه بگویم. من آینده روشنی برای خودم و امثال خودم نمی‌بینم. چون زندگی این‌جا طوری است که نه خبری از امید است، نه دل خوشی و نه شادی. نمی‌دانم فردا روزی اگر سنم بالا رفت باید چه کار کنم. چطور زندگی کنم؟ دو روز زمین گیر شدم چه کسی از من حمایت می‌کند و به دادم می‌رسد؟ هیچ کس! باید مُرد!

من از کاری که انجام می‌دهم خجالت می‌کشم چون من مال این کار نیستم. من تازمانی که ظاهر پسرانه داشتم به خاطر زندگی‌ام کار آهنگری انجام می‌دادم. من بهترین جوشکاری را بلدم؛ آرگون، سی‌او‌دو، زیر پودری، جوش معمولی، برش سی‌ان‌سی، برش اتومات. من در آهنگری واقعا حرفه‌ای هستم. یک استاد کار هستم ولی متأسفانه این‌جا یک زن را به عنوان آهنگر استخدام نمی‌کنند. اگر جایی قبول کند به عنوان آهنگر کار کنم حتما این کار را انجام خواهم داد. من اصلا از تن‌فروشی خوشم نمی‌آید. من از این کار متنفرم ولی به خاطر مخارج زندگی، جور کردن اجاره خانه و محتاج نشدن مجبورم. کار من این شده که فقط ماه به ماه کرایه خانه و مخارج زندگی را تامین کنم. بیشتر از این، من هیچ پس‌اندازی ندارم. کسی نیست از من حمایت کند؛ نه موسسه‌ای، نه انجمنی، نه چیزی. اصلا کسی به فکر ترنس و ترنس‌ها نیست.

من واقعا نمی‌خواهم عمل کنم. دلم نمی‌خواهد به کار خدا دست ببرم و دوست دارم همین‌طور که هستم باشم. ولی متأسفانه تا عمل نکنیم شناسنامه‌ای با هویت زنانه در کار نیست. نمی‌دانم چه کنم. جایی هم نیست که بروی دردت را بگویی و حرف بزنی. الان هم مانده‌ام سال دیگر وقت اجاره خانه‌ام تمام شد چه کنم و به چه کسی پناه ببرم. از کجا پول پیش تهیه کنم. یک زندگی خیلی بد که در آن هر روز دقیقه به دقیقه و ثانیه به ثانیه می‌میرم و زنده می‌شوم. این که نشد زندگی. من هم آرزو دارم ماهی یک بار، دو ماه یک بار نه اصلا سالی یک بار به گردش و تفریح بروم. من هم آرزو دارم یک ماشین داشته باشم. یک خانه حداقل بیست متری یا سی متری هم داشته باشم راضی هستم. ولی نیست. چه می‌شود کرد؟ هیچ وقت هم نمی‌شود پس‌انداز کرد. به مشتری هم نمی‌شود اعتماد کرد. به یک نفر که اعتماد می‌کنی باید با دومی با ترس، لرز و دلهره مواجه شوی. این زندگی نیست.

ولی این را هم بگویم که نمی‌شود فقط گفت جامعه بد و مقصر است. بعضی از امثال من هم خیلی مقصر هستند که کارهای بدی جلوی چشم دیگران در جامعه و نه در حریم شخصی و چهار دیواری خودشان انجام می‌دهند. شاید این یکی از دلایلی است که جامعه و کارفرماها نمی‌توانند به من نوعی اعتماد کنند و فکر می‌کنند من هم مثل بقیه هستم. نمی‌دانم.

مجوزی است که دو سال اعتبار دارد و می‌توانید با آن به بیمارستان بروید و عمل بازتایید جنسیت انجام بدهید. کاربرد دیگر آن هم این است که می‌توانید آن را به عنوان کارت هویت استفاده کنید. من اصلا دوست ندارم عمل کنم و همین که هستم را ترجیح می‌دهم. چون کسانی که عمل کرده‌اند، از جمله دوستانم، افسردگی گرفته‌اند. خودشان همیشه به من گفته‌اند هیچ وقت عمل نکن. چون مشکلات خاص و دردهای زیادی را در پی می‌آید. من دو سال پیش این کارت را گرفتم اما به تازگی اعتبارش تمام شده است.

وقتی برای گرفتن این کارت به دادگاه، دادسرا، پزشکی قانونی و بهزیستی مراجعه می‌کردم، هر کدام بهانه‌ای می‌آوردند. این مراحل قانونی را خودشان گذاشته‌اند که من و امثال من طی کنیم تا مجوز بگیریم اما برای گرفتن همین مجوز حدود دوازده میلیون تومان پول از ما می‌گیرند. یک روز که برای اخذ مجوز با ظاهری دخترانه به دادسرا رفته بودم، به قاضی مربوطه مراجعه کردم. به من گفتند تو که هنوز پسر هستی و عمل نکرده‌ای. باید با ظاهر پسرانه بیایی! من هم همان روز به خانه برگشتم و لباس پسرانه پوشیدم و مجدداً به دادسرا رفتم. تا آن ملا من را دید گفت بیا اینجا بیا اینجا تو دختر هستی و باید چادر سر کنی!! من بالاخره نفهمیدم از نظر آن‌ها دختر هستم یا پسر!

گرفتن همین مجوز با این وضعیت ماه‌ها طول می‌کشد. پول‌های زیادی هم از ما می‌گیرند. این در حالی است که باید ما و امثال ما حمایت شویم. در ترکیه امثال من هفتصد و پنجاه لیری حقوق دارند [کمک هزینه‌ای که توسط سازمان ملل به پناهندگان ترنس داده می‌شود]. اما من چه حقوقی دارم؟ حتی سبد حمایتی هم به من تعلق نمی‌گیرد.

جدای از این موارد، حتی وقتی برای عابر بانکم مشکلی پیش می‌آید و به بانک می‌روم و شناسنامه‌ام را نشان می‌دهم با نگاهی متعجب به من نگاه می‌کنند. در ادارات دیگر هم همین‌طور است. سوالات زیادی می‌پرسند و خیلی‌ها نگاه‌های ناسالمی به ما دارند. این بسیار عذاب‌آور است.

صرفاً برای بیرون رفتن از خانه، وقتی با پوشش پسرانه بیرون می‌روم، بسیار برایم عذاب‌آور است. چون نگاه‌ها، رفتارها و حرکات بسیار سنگین و توهین‌آمیز هستند. زمانی که با ظاهر پسرانه با دوستانم بیرون می‌رفتم، آن‌ها معذب بودند و خجالت می‌کشیدند و به همین خاطر، به ندرت پیش می‌آمد که با هم بیرون برویم. اما وقتی با پوشش دخترانه بیرون می‌روم، کسی به من نگاه نمی‌کند و وقتی هم با دوستانم بیرون می‌روم راحت و ریلکس هستند و هیچ مشکلی نیست. حتی خودشان هم گفته‌اند وقتی پوشش زنانه دارم برای بیرون رفتن با من راحت‌تر هستند.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳



اجتماعی

■ بررسی وضعیت اجاره نشینی در ایران



بهار عباسی
فعال حقوق زنان

کاهش نرخ ارز، عدم حمایت بخش دولتی و نبود قانون برای حمایت از مستاجران باعث افزایش جهشی نرخ اجاره مسکن در ایران شده است.

پروین، شصت ساله، که دو دختر دانشجو دارد و اکنون در یک محله‌ی حاشیه‌نشین زندگی می‌کند، می‌گوید: «چهار سال است دیگر مستاجر نیستیم و در یک محله‌ی حاشیه‌نشین خانه ساخته‌ایم ولی آب، برق و گاز نداریم و زمستان‌ها ورودی خانه‌ی ما با برف مسدود می‌شود ولی باز راضی هستیم چون شوهرم کارگر روزمزد است و کمتر خانه است و ما نمی‌توانستیم در یک منطقه‌ی بهتر خانه بخریم. مجبور حاشیه‌نشینی را انتخاب کردیم»، او در ادامه می‌افزاید: «وقتی که مستاجر بودیم صاحب خانه چند بار به ما تذکر داد که نباید مهمانی بگیریم و حتی به زیاد کردن صدای اخبار ما حساس بود و رفت و آمدهای ما را کنترل می‌کرد و هر سال قیمت اجاره مسکن را افزایش می‌داد و ما مجبور این خانه را ساختیم، یک‌بار به کمیته امداد رفتم و وضعیتم را در یک نامه نوشتم و گفتم واقعا ماهانه به کمک احتیاج دارم آنها گفتند تو که طلاق نگرفتی ما فقط از زانی حمایت می‌کنیم که طلاق گرفته باشند و اصلا جواب من را ندادند گفتم دخترم مریض است حداقل ماهانه پول داروهایش را بدهید ولی جوابی نگرفتم، زندگی حاشیه‌نشینی واقعا خطرناک است بعضی شب‌ها محل رفت و آمد افراد معتاد است چند بار به شهرداری رفتم و تقاضای

گاز کردم گفتند: در محدوده‌ی شهری نیستید و ما به شما هیچ امکاناتی نمی‌دهیم».

به گزارش ایرنا (کد خبر: ۸۳۴۴۳۳۱۰) حدود ۳۰ درصد جمعیت ایران اجاره نشین هستند که این نسبت در استان تهران بیش از ۵۱ درصد و در شهر تهران حدود ۴۴ درصد است و در سال‌های اخیر به دلیل افزایش قیمت مسکن و فقدان هر نوع برنامه حمایتی از مستاجران و کنترل اجاره بها، هزینه مسکن بر سفره مستاجران تاثیر منفی گذاشته است.

نبود عدالت اجتماعی در توزیع درآمد و افزایش خط فقر از جمله عواملی است که باعث شده قشر پایین اجتماع ضعیف‌تر شوند و طبقه‌ی بالای جامعه ثروتمندتر. فاصله‌ی طبقاتی هر روز بیشتر دیده می‌شود و هیچ برنامه‌ای برای برابری اجتماعی و کاهش میزان فقر در جامعه وجود ندارد.

شهرنشینی و معضلات اجاره نشینی

در قرون اخیر مردم بیشتر تمایل به شهرنشینی داشته‌اند و این یک پدیده‌ی جهان شمول است و اگر این روند ادامه داشته باشد سازمان ملل پیش بینی کرده است که تا سال ۲۰۳۰ حدود ۶۰ درصد جمعیت جهان ساکن مناطق شهری خواهند شد و با افزایش شهرنشینی، اجاره نشینی روز افزون در کنار عدم تطابق درآمدها، تورم و نرخ افزایش قیمت مسکن که اجاره بها نیز تابعی از آن محسوب می‌شود، مشکلات فراوانی در جامعه ایجاد می‌کند. مخصوصا برای جوانانی که پس انداز و نه شغل با درآمد مناسب دارند و از هیچ نوع تسهیلات دولتی بهره مند نیستند به سختی می‌توانند اجاره بها را پرداخت کنند و حتی اجاره نشینی برای آنها به سختی ممکن خواهد شد.

عوامل موثر بر نرخ و میزان اجاره بها

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

افرادی که اجاره نشین هستند هر روز سفره آنها تنگ تر می شود و با افزایش نرخ ارز، موجر نیز هر سال اجاره بها را بیشتر می کند. قسمت عمده ی درآمد خانوار کارگری صرف هزینه مسکن می شود و طبق آمار به دست آمده از گزارش های رسمی و با توجه به میزان در نظر گرفته شده برای حداقل حقوق دستمزد کارگران توسط شورای عالی کار نسبت این هزینه هر سال بیشتر از سال قبل می شود. روندی که از سهم هزینه های روزانه خانواده کم کرده و همین مسئله کیفیت زیست کارگران و خانواده ی آنها را بیش از پیش کاهش می دهد. قیمت مسکن، نرخ ارز، میزان سود بانکی و عرضه و تقاضا چهار عامل تعیین کننده نرخ اجاره مسکن محسوب می شوند. در ایران هرچه قیمت مسکن بالاتر رود قیمت اجاره هم افزایش پیدا می کند و با کاهش نرخ سود بانکی نرخ اجاره هم افزایش پیدا می کند و با افزایش نرخ ارز هم در بازار قیمت ها بالا می روند و چون در بازار مسکن عرضه کمتر از تقاضا است منجر به افزایش قیمت ها می شود. به دلیل افزایش ناگهانی قیمت ها قدرت خرید مردم کاهش پیدا کرده است افرادی که از قبل مالک بودند با افزایش رشد غیرمنطقی مسکن همراه می شوند و اقشار پایین جامعه که فاقد مالکیت هستند فقیرتر می شوند. به دلیل افزایش اجاره بها حاشیه نشینی افزایش پیدا کرده است و حتی کسانی که حاشیه نشین هستند هر روز از توانایی شان برای پرداخت همان اجاره اندک در حاشیه شهر کمتر شده و بیشتر به زندگی در کانکس و کانتینر روی می آورند.

هزینه ی زمین قسمت اصلی هزینه ی مسکن را تشکیل می دهد، اگر زمین به صورت ارزان در دسترس عموم مردم و ساخت و ساز زیاد باشد اجاره بها هم کاهش پیدا می کند. برای این کار باید سیاست های مناسبی ارائه شود ولی در این زمینه هیچ کار جدی نمی شود. تحول ساختاری در سیاست گذاری، برنامه ریزی و توزیع عادلانه ی منابع برای توقف یا کاهش سودبری سرمایه داری بزرگ املاک شهری گامی اساسی برای حل بحران مسکن و از میان برداشتن منافع سوداگران به نفع اقشار متوسط و فرو دست است. تلاطم بازار مسکن، با حجم سنگینی از فشار روحی همراه است که خود را به تمامی به خانه ها سرازیر می کند. در این فصل همان آرامش نسبی که وجود دارد نیز، از خانه ها کوچ می کند و بیشترین فشار این مسئله بر دوش سرپرست خانوار و در واقع مستاجر است. ثبات در هر موضوعی به آثار مثبت روحی می انجامد و عدم ثبات، درست مانند عدم امنیت به تنش و تشویش منجر می شود؛ به خصوص در خانواده هایی که فرزندان بزرگسال دارند و همچنان مستاجر هستند. در واقع عمق مسئله حق سرپناه که برای بسیاری از شهروندان از مسیر اجاره نشینی میسر می شود تا به خطر افتادن سلامت روان اجتماعی پیش می رود.

تعداد واحدهای مسکونی در ایران متناسب با رشد جمعیت افزایش پیدا نکرده است و بسیاری از واحدها جنبه مصرفی نداشته اند و در قالب املاک خالی از سکنه خالی باقی مانده اند. آمارها حاکی از افزایش مستاجران در بازار مسکن است و این مسئله متعاقباً کاهش تولید را به همراه داشته و توانایی پرداخت اجاره ی مسکن برای بیشتر مردم جامعه کاهش یافته است. بر اساس گزارش خبرگزاری دانشجو (کد خبر: ۷۲۷۲۳۷)، نماینده مردم دشتی و تنگستان در مجلس شورای اسلامی گفته است تغییر نرخ ارز موجب کاهش ارزش پول ملی شده و این مسئله بر بازارهای اقتصادی دیگر مانند بازار مسکن نیز اثر گذاشته است، بنابراین وقتی یک متغیر کلان مانند ارز در

اقتصاد جابه جا شده و یا نرخ تورم به صورت نقطه به نقطه در حال افزایش است، وقتی قدرت مالی مردم برای خرید مسکن پایین بیاید، آن وقت آن ها مجبور هستند که به اجاره نشینی روی بیاورند، در آن زمان فرد مستاجر که اعتبار قابل توجهی برای خرید مسکن تهیه کرده، آن پول را برای هزینه اجاره مسکن اختصاص می دهد و این افزایش تقاضا موجب می شود نرخ و سطح اجاره ها بالا برود.

تاثیر کرونا بر افزایش نرخ اجاره مسکن

کارشناسان پیش بینی کرده اند به دلیل تبعات ناشی از شیوع کرونا، افزایش تورم در ایران سیر صعودی خواهد داشت و اجاره بها در شهرهای مختلف ایران افزایش پیدا می کند این میزان افزایش در کلان شهرهای ایران فشار مضاعفی بر خانواده های مستاجر وارد می کند. به دلیل شیوع کرونا قیمت اجاره بها با وجود مشکلات اقتصادی افزایش پیدا کرده است و مشاوران املاک همچنان به افزایش نرخ ها ادامه می دهند. ایران در بین ۱۰۶ کشور جهان از لحاظ دسترسی خانوار به مسکن یا نسبت قیمت مسکن به درآمد شرایط مطلوبی ندارد و در رتبه هفتم جهان است و شهر تهران در بین ۴۵۸ شهر، رتبه پنجم جهان را دارد (فارس نیوز؛ ۱۵ مرداد ۹۹)

معضل حاشیه نشینی به دلیل افزایش اجاره بها

در بازار مسکن به دلیل کاهش معاملات برای مدتی رشد قیمت متوقف می شود ولی در بازار اجاره ی مسکن هیچ گونه تغییری روی نمی دهد و همچنان قیمت ها افزایش پیدا می کنند. افزایش نرخ اجاره باعث تغییر سبک زندگی مردم شده است و به مرور خانه های مردم کوچک تر شده اند همچنین به دلیل افزایش اجاره بها بیشتر کارگران در شهرهای بزرگ که توان پرداخت اجاره بها را ندارند در خانه های جمعی زندگی می کنند و یا بر روی پشت بام ها می خوابند و برای آن مبلغ کمتری می پردازند. به دلیل گرانی مسکن و افزایش اجاره بها معضل حاشیه نشینی و کانکس نشینی در شهرهای بزرگ افزایش پیدا کرده است.

سخن پایانی

دولت باید با در نظر گرفتن سیاست های حمایتی برای عرضه ی مسکن شرایط بهتری را برای مستاجران فراهم کند و سازنده ها باید مسکن ساخته شده را به بازار اجاره تزریق کنند تا با اجاره دادن آنها بازار اجاره نشین ها وضعیت متصفانه تری داشته باشد. متأسفانه هیچ کدام از سیاست های دولت در رابطه با اجاره ی مسکن و حمایت از اجاره نشین ها همانطور که انتظار می رفت اثرگذار نبوده است. توزیع مسکن و تنظیم نرخ اجاره بها به نحوی مناسبی در جهت استفاده از اقشار پایین اجتماع صورت نگرفته است و این مسئله موجب بروز بحران حاشیه نشینی شده است. بسیاری از راه حل های مختلفی که از سوی مسئولان دولتی ارائه شده اند بیشتر موقتی بوده اند و بیشتر جهت دار از یک طبقه حمایت کرده اند و بیشتر در خدمت منافع مالکان مسکن بوده است و هیچ وقت به کم شدن بحران مسکن و کاهش اجاره نشینی کمک نکرده است. و بیشتر سیاست ها شکاف طبقاتی و ناعدالتی های اجتماعی را افزایش داده است. طرح هایی مانند مسکن مهر نیز که هنوز طرفداران پرشماری دارند، از آن رو که مشکلات فراوانی بر آنها مترتب است و در چارچوب سلطه بازار عمل می کنند چاره ساز نبوده و خود به نوعی به ایجاد نابرابری های تازه منجر شده است.

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳



نمایی از مسکن مهر پردیس

گفتگو

■ دولت باید به تولید مسکن اجتماعی با مشارکت فرودستان پردازد؛ در گفتگو با دکتر شهره قمر فلاح



گفتگو از سیمین روزگرد

معمولا وقتی شهرنشینی رشد پیدا می‌کند اجاره نشینی نیز بیشتر می‌شود. علت آن هم این است که در جامعه‌ی کوچک و بسته‌ی روستا اقتصاد بیشتر چهارچوب خودکفایی دارد. مثلا در گذشته‌های دور برنج کار برنجش را می‌کاشت، بخشی از آن را می‌خورد و بخشی از آن را صادر می‌کرد و منبع تامین تغذیه‌اش کار خودش بود. خرید و فروش و کالایی شدن همه چیز، با رشد شهرنشینی معنی پیدا می‌کند و مسکن هم کالا می‌شود. در روستا مسکن نه یک کالا که سرپناه بود. مسکن در «طبقه‌بندی مزلو» به عنوان یک نیاز که اول خوراک و بعد سرپناه است برای ایمنی و امنیت خانوار اهمیت دارد. اما در شهر که اقتصاد، اقتصادی بازاریست و همه چیز کالایی می‌شود، مسکن نیز کالا می‌شود و وقتی کالا شد تولید آن از دست خانوار خارج می‌شود. در جامعه‌ی بسته کسی که می‌سازد همان کسی است که از آن استفاده می‌کند؛ یعنی سازنده و استفاده کننده یکی می‌شود. اما وقتی در شهرها مسکن تبدیل به کالا می‌شود، کسانی می‌توانند سازنده‌ی آن باشند که توان مالی و سرمایه‌ای کلان داشته باشند. ساخت مسکن معنی شغل پیدا می‌کند. مسکن کالایی می‌شود که آن را می‌سازند، می‌فروشند و اجاره می‌دهند. به همین دلیل با افزایش جمعیت شهرنشینان، اجاره نشینی هم زیاد می‌شود چرا که بخش زیادی از جمعیتی که وارد می‌شود، توان اقتصادی تولید

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

در این شماره از خط صلح به همراه دکتر شهره قمر فلاح در خصوص ابعاد اجتماعی مسکن خصوصا اجاره نشینی به گفتگو پرداختیم. وی مفهوم دولت را در ارایی خدمات عمومی مانند بهداشت، آب و برق و مسکن و تولید خدمات پایه به مردم می‌بیند و معتقد است نباید این خدمات را به بازار محول شود. ایشان طرح‌ها و سیاست‌های جاری و گذشته را ناکارآمد دانسته و «مسکن اجتماعی» را به عنوان راه گریز از وضعیت فعلی مسکن در ایران ارایه می‌دهد. وی اجاره نشینی را محصول رشد شهرنشینی و کالایی شدن مسکن تعریف کرده و کاهش توان اقتصادی مردم خصوصا اجاره نشین‌ها را عامل به حاشیه رفتن خانوارهای شهری و یکی از عوامل امروزی گسترش حاشیه نشینی می‌داند.
شرح گفتگو در ادامه می‌آید:

● این باور وجود دارد که با گسترش شهرنشینی، اجاره نشینی افزایش می‌یابد؟ آیا این قاعده ذاتی شهرنشینی است؟

خانه را ندارد. بنابراین این رابطه برقرار می‌شود؛ یعنی ساخت مسکن به یک پروسه اقتصادی شغلی در گروهی که توانش را دارد، تبدیل می‌شود. این مسئله در ایران وجه خاصی دارد. عوامل متعددی وجود دارد که تولید مسکن به انحصار گروهی خاص در می‌آید. چرا با افزایش درآمد کشور و تولید ناخالص داخلی، رشد مسکن زیاد می‌شود؟ مسکن کالایی نیست که آن را صادر کنیم. یکی از وجوه بحران‌های اقتصادی طی سال‌های اخیر در تمام دنیا این است که سرمایه‌گذاری در مسکن و تولید ساختمان زیاد شده است و ساختمان را نمی‌شود صادر کرد و این در دل خودش بحران‌زاست. در کشور ما چون بخش‌های دیگر اقتصادی ظرفیت سرمایه‌گذاری را ندارد و ریسک‌پذیری بالایی دارد، همه‌اش به بخش تولید مسکن که در انحصار یک گروه است سرازیر می‌شود. کسی که مسکن تولید می‌کند رونق اقتصادی پیدا می‌کند، پی در پی ارزش افزوده‌اش بالا می‌رود و در آمدش افزایش می‌یابد. علت هم این است که صنعت نمی‌تواند این پول‌ها را جذب کند. به قول یکی از دوستانم نفت ما تبدیل می‌شود به سیمان و به هوا می‌رود.

● اشاره کردید که در یک روند تاریخی مسکن از سرپناهی که خود شخص تولید می‌کرد به کالا تبدیل شد. آیا مسکن مانند همه‌ی کالاهاست، یا با توجه به اصل حق سرپناه برای هر کس، باید نظارت خاصی روی آن باشد؟

اگر دولتی باشد که ادعای تعدیل نابرابری دارد، نه تنها نظارت لازم است که باید با نگاهی به اقشار فقیر، تولید مسکن اجتماعی را در برنامه‌اش بگذارد. اما اگر دولتی باشد که نگاه به بازار دارد و نخواهد در بازار دخالت کند، این مسئله را کنار می‌گذارد. در واقع به ماهیت و رویکرد دولت بستگی دارد. مفهوم دولت برای من جامعه‌شناس این است که دولت باید خدمات عمومی مانند بهداشت، آب و برق و مسکن ارائه کند و تولید خدمات پایه را به مردم بدهد. نباید این‌ها را به بازار محول کند. وقتی نیازهای اولیه و اساسی به بازار محول می‌شود، تقاضا افزایش و عرضه کاهش می‌یابد و قیمت‌ها بالا می‌رود. بخشی که مربوط به تورم است بماند، اما طی یک پروسه شهرها ابتدا افرادی را جذب می‌کنند که درآمد (متری) دارند و بعد گروهی برای کار جذب شهر می‌شوند. این گروه اقشار فقیری هستند که در حاشیه سکنی می‌یابند. سپس با افزایش قیمت مسکن جمعیت شهری هم از دل شهر به حاشیه و اطراف سرریز می‌کند. در حال حاضر یک سوم جمعیت ما حاشیه‌نشین است. در شهرهای غربی و جنوبی ایران بر اثر جنگ، حاشیه‌نشینی بیداد می‌کند. هیچ کلان شهری را بدون حاشیه‌نشینی نمی‌توانید پیدا کنید و این مسئله به شهرهای کوچک هم تسری پیدا کرده است.

● یکی از شعارهای اوایل انقلاب خانه دار کردن مستضعفان بود! در این چهار دهه مقوله مسکن برای عموم (به عنوان یک حق انسانی) چه روندی طی کرده است؟

ایده‌ی تولید مسکن برای اقشار فقیر ایده‌ی خوبی است. از نظر

جامعه‌شناسی «مسکن اجتماعی» باید وجود داشته باشد؛ یعنی مسکنی که نیاز به طرحی جامع دارد، نه این که صرفاً مسکن بسازیم. انسان‌ها شیء نیستند که ببرید بگذاریدشان در جایی که ساخته شده است. باید در آن‌ها احساس تعلق به مکان وجود داشته و چیزی از خودشان باشد. آن وقت فقط مسکن نیست، بلکه خانه و محیط اطرافش را شامل می‌شود. به عنوان مثال طرح نواب را در نظر بگیرید. مسکن ساختند و گروهی را هم جذب کردند اما این مسکن‌ها محل انواع آسیب‌های اجتماعی شده و یا آمار خودکشی بالا رفته است. ما از کشورهای دیگر درس نمی‌گیریم. فرانسه در دهه‌ی شصت این کار را کرد اما بعد با بولدوزر تمام ساختمان‌ها را خراب کرد. برای آن که دیدند آمار خودکشی و بزهکاری در آن‌جا بالا رفته است. این درحالی است که آن‌ها فکر بیشتری هم کرده بودند. مثلاً مناطق را محله‌وار درست کرده بودند و برای جوانان پارک ساخته بودند. مسکن باید حالت محله‌ای‌اش را حفظ کند نه این که خانه‌هایی کوچک و خطی بسازیم و مردم را به آن‌جا منتقل کنیم که خوابگاه‌شان باشد؛ نه فضای سبزی و نه جایی برای بازی کودکان و در کنار اتوبان. در آن صورت دیگر این یک مسکن اجتماعی نیست. پروژه‌ی دوم، مسکن مهر بود. فقط شعار مسکن دادند. مسکن باید در مکانی باشد که خانواده‌ها بتوانند در آن جا زندگی کنند. در مورد مسکن مهر قسمت‌هایی مکان‌یابی درستی داشتند اما بسیاری از قسمت‌ها درست مکان‌یابی نشده نبود. در بیابان و برهوت زمینی را انتخاب و مردم را به آن‌جا منتقل کردند. طرح مسکن مهر در قسمت‌هایی مانند پرند، موفق و در بیشتر مناطق هم ناموفق بود. مردم از آن مناطق به شهر رفت و آمد می‌کنند که خودش هزینه‌ی اجتماعی و ترافیک را بالا می‌برد و سانحه خیز است. انتقال آب و برق به بیابان هم نیاز به لوله‌کشی‌های طولانی دارد. این‌ها مسائلی است که در نظر گرفته نشده است.

● ظاهراً این کارها و نحوه‌ی مکان‌یابی انگار برای کم شدن هزینه‌ی ساخت انجام شده است.

به این مسئله نباید از منظر اقتصاد به صورت آنی نگاه کرد، چرا که در این صورت هزینه‌ی بلندمدت اقتصادی بالا می‌رود. ممکن است قیمت زمین در آن مناطق مناسب‌تر بوده باشد ولی هزینه‌ی بعدی اجتماعی اقتصادی و محیط زیستی‌اش را چه خواهیم کرد؟ لوله‌کشی آب و برق هزینه‌ی زیادی دارد و رفت و آمد انسان‌ها هم دود و آلودگی و ترافیک و سوانح و هزینه‌ی مالی را بالا می‌برد. تولید مسکن مانند هر مقوله‌ی اجتماعی دیگر، باید جامعه‌نگر باشد و همه ابعاد آن را در نظر گرفت. وقتی می‌گوییم مسکن، فقط حرف از مسکن نمی‌زنیم؛ بلکه ابعاد خانه را شامل می‌شود که محل خواب و استراحت است. هم‌چنین مسکن نیاز به قرارگیری در یک محله دارد؛ محله‌ای که کتابخانه و باشگاه ورزشی می‌خواهد؛ مانند محله‌های قدیم که آدم در آن احساس امنیت و آسایش می‌کرد. احساس می‌کرد پشتیبانی دارد. در طرحی مانند مسکن مهر، چنین حالت‌هایی وجود ندارد. دولت باید به مسکن اجتماعی با طرح

جامع رو کند. به عنوان مثال زمانی شهرهای جدید خیلی حساب شده ساخته شد؛ مانند پرنده و هشتگرد. طول کشید تا شهرهای جدید جذب جمعیت کنند اما وقتی جمعیت رفت، اسکان پیدا کرد. در طرح‌هایی مانند مسکن مهر همه احساس موقتی بودن می‌کنند. آن‌هایی هم که از شهر به مناطق حاشیه می‌روند همیشه احساس موقت می‌کنند. عمری هم می‌گذرد و توان اقتصادی آن‌ها روز به روز بدتر می‌شود اما همیشه فکر می‌کنند اوضاع بهتر می‌شود و روزی مسکن‌شان را عوض می‌کنند.

● این روند به کجا خواهد رفت؟

یکی از پیامدهایش نیز این است که گروهی که در سکونت‌گاه‌های غیر رسمی اسکان پیدا می‌کنند، علاوه بر این که مسائل اجتماعی و بزهکاری بالا می‌رود، علاوه بر این که نابرابری اجتماعی به نابرابری کالبدی تسری پیدا می‌کند، نفرت و واگرایی اجتماعی نیز پدید می‌آید. من زمانی در ملاشیه‌ی اهواز کار می‌کردم. خانواده‌ها در شهر اهواز دوست نداشتند. بچه‌هایشان با بچه‌های ملاشیه دوست باشند یا به آن‌جا بروند. بچه‌های ملاشیه هم می‌آمدند اهواز که تفریح کنند و نیشی هم به آن‌جا بزنند (مثلاً لاستیک یک ماشین آخرین مدل را پاره کنند). یعنی یک واگرایی اجتماعی به دنبال نابرابری کالبدی و تفکیک کالبدی شهر به وجود آمده بود. آینده‌ی سکونت‌گاه‌های غیر رسمی و رسمی درون شهری یک واگرایی اجتماعی، اقتصادی و کالبدی است که تشدید می‌شود و موج نفرت از یکدیگر بین گروه‌های جمعیت ساکن و غیر ساکن ایجاد می‌شود. حالا عده‌ای از ابتدا در سکونت‌گاه‌های غیر رسمی بوده‌اند و عده‌ای هم از شهر و سکونت‌گاه‌های رسمی به غیر رسمی نقل مکان کرده‌اند. این‌ها همیشه احساس عدم تعلق به مکان دارند. نمی‌توانند ارتباطی با همسایه‌ها برقرار کنند و خودشان را از آن جنس نمی‌دانند.

● از تعلق خاطر به یک محله و مکان گفتید، اعضای خانواده‌های مستاجر که ممکن است هر سال در محله و مکانی متفاوتی زندگی کنند، از نظر روانی ممکن در معرض اختلال و فشار باشند؟ از نظر اجتماعی مستاجران در معرض آسیب هستند؟

ببینید این بیشتر بر روان‌شناسی اجتماعی انسان‌ها اثرگذار است. روان‌شناسی فردی را که در نظر بگیرید، وقتی انسان‌ها عرق محله‌ای را درک نمی‌کنند، حمایت‌های محله‌ای را هم احساس نمی‌کنند. مثلاً برای من همیشه الگوهایی از گروه‌های مرجع در ذهن من نقش بسته که از آن محله برخاسته است. آدم‌هایی که مشهور بودند و با رفتارهای اجتماعی‌شان برای ما الگو بودند. در مدرسه‌ای که مدیرش سال‌ها مدیران بود و محبتی که در طی سال‌ها بین بچه‌ها و معلم‌ها و مدیر و مدرسه برقرار شده بود. محبت یک آن نیست یک روند است و در طی زمان شکل می‌گیرد. این برای من یک روان‌سالم را شکل می‌دهد که می‌تواند معنی اعتماد و اطمینان را درک می‌کند. به لحاظ اجتماعی این‌ها آدم‌هایی بی‌الگو و کوچ نشین و بی‌عرق‌اند.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

گروه‌هایی هستند که محبت‌ها را به شکل دیگری معنا می‌کنند. محبت برای آن‌ها فقط آن و الان است و نگاهی به آینده ندارند؛ مثل بچه‌های الان! شما به عشق‌ها و ازدواج‌های الان نگاه کنید و ببینید که چقدر دیمی شده است. این‌ها باعث ایجاد رفتارهای دیمی در آدم‌ها می‌شود. عدم تعلق به مکان و عدم امنیت روانی، باعث به وجود آمدن استرس‌های اجتماعی می‌شود. استرس‌هایی که پوچی می‌آورد. از نظر جامعه‌شناسی نوعی تفکیک اجتماعی را در آن واحد و در طول زمان نیز عدم شکل‌گیری پایداری اجتماعی را در همه چیز به وجود می‌آورد. مثلاً قبلاً تعلق به شهر بود و تعلق به مکان بود و این مکان فقط مکان و کالبد نیست. تعلق به به فرهنگ آن‌جا هم هست که فرهنگش را ماندگار می‌کند. وقتی یک فرهنگ با هنجارها و ارزش‌های اجتماعی‌اش در آدم‌ها به وجود نمی‌آید، آدم‌ها خیلی الا بختکی می‌شوند.

● در پایان اگر لازم می‌دانید نکته‌ای بیان شود، بفرمایید.

مخاطب ما دولت است نه مردم. مردم نمی‌توانند کاری بکنند و سرمایه‌گذار را هم نمی‌شود نصیحت کرد که به فکر مردم باشد. برعکس تئوری نئولیبرال‌ها که می‌گویند در بازار دخالت نکن، اگر دولت در بازار دخالت نکند هم نباید اقشار مستضعف را به حال خودشان رها کند. طرح مسکن مهر هم، فقط طبقه‌ی متوسط رو به پایین را خانه‌دار کرد نه طبقه‌ی فقیر و بی‌پول را. چون برای خانه‌دار شدن باید پولی می‌داشتند. یک طرح جامع نیاز است که گروه‌های هدف را هم مشخص کند و برای هر گروه یک پروسه و یک شیوه در نظر گرفته شود. منتها اصلی که بر همه‌ی این‌ها باید حاکم باشد، اصل مشارکت است. خانه برای این گروه‌ها نباید ساخت باید با آن‌ها خانه ساخت و ببینیم که چه می‌خواهند. آن‌ها اگر چه اعتبار اجتماعی و سرمایه‌ای ندارند اما نیازها و خواسته‌هایی دارند. می‌دانند به چند اتاق نیاز دارند و بالکن می‌خواهند یا نمی‌خواهند. می‌دانند که اگر پول ندارند هم می‌توانند در ساخت خانه کمک کنند. در رباط کریم روی تجمیع که کار می‌کردیم حیاط را از خانه‌ها گرفتند. خانه‌های بافت‌های فرسوده حیاط‌هایی کوچک دارند. این حیاط‌ها برای این آدم‌ها معنی دارد. فضای سبزی دارد و محل اجتماع و کار همسایه و اهالی آن خانه با هم است. وقتی حیاط را از آن‌ها می‌گیرید، در عوض به آن‌ها چه می‌دهید؟ باید ساختمانی بسازید که حیاطی داشته باشد. مشارکت یعنی همین. یعنی نیازهایشان را بفهمی، نه این که صرفاً چیزی بسازید و بگویید بیا این‌جا بنشین. ضمن آن که یک الگو را به همه‌جا نمی‌توانی صادر کنی. هر کجا به شیوه‌ی خودش. در شمال و جنوب کشور با توجه به موقعیت جغرافیایی که هزینه‌های اجتماعی هم کم شود، می‌شود با مصالح بومی خانه ساخت. مثلاً در شمال خانه‌ای که بیشتر آفتاب بخورد و در جنوب کمتر. الان به هرکجای کشور سفر می‌کنی انگار در تهرانی. همه‌ی خانه‌ها شکل هم هستند؛ نه تناسبی با محیط دارند و نه با نیاز انسان‌ها.

● با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.



چادر نشینی ۳۰ خانوار میان برج‌های نیمه ساخته در تهران؛ عکس از رکنا

اجتماعی

■ خانه به دوشی و رویای بر باد رفته مستاجران در حاشیه‌ها



فرزاد صیفی کاران
نویسنده و روزنامه نگار

«چهار نفریم که در یک اتاق زندگی می‌کنیم. در این شرایط کار دیگر از قدرت انتخاب گذشته، بحث فقط داشتن سرپناه است، حالا هر جا که بود. هر چقدر هم ارزان‌تر باشد بهتر، چون در عوض می‌توانیم خرجی را چند روز بیشتر کش بیاوریم تا به سر ماه برسیم.» کارو، یک مستاجر از سنندج.

صحبت‌های کارو به عنوان شهروندی که طی ۱۱ سال زندگی مستاجری روز به روز مساحت خانه‌اش به نسبت درآمدش کوچک‌تر و به نقاط حاشیه‌ای‌تر شهر رفته، خبر از یک چیز می‌دهد: اجاره‌نشین‌ها در این روزها با مجموعه‌ای از مشکلات روبه‌رو هستند که صرفاً به بالا رفتن اجاره خانه ختم نمی‌شود. او تأکید می‌کند شرایط به گونه‌ای است که کیفیت سطح زندگی از دغدغه‌های مستاجران خارج و جایش را به دغدغه‌ی داشتن سرپناه به هر قیمتی عوض کرده است.

وضعیت آشفته مسکن در ایران، بعد از شیوع گسترده و ویروس کرونا بیش از پیش دچار آشفتگی شد، به گونه‌ای که مرکز آمار ایران دوشنبه ۱۵ اردیبهشت ۹۹ اعلام کرد متوسط اجاره‌بهای مسکن ۳۱،۶ درصد افزایش یافته است. این میزان بیشترین افزایش اجاره‌بها طی دو ساله گذشته است. در شرایطی که سال‌هاست تامین مسکن برای شهروندان به بخش خصوصی

واگذار و به کالایی گران قیمت در دست مافیای مسکن تبدیل شده، طبیعتاً به جای آن که از تعداد مستاجران در کشور کاسته شود، نه تنها بر تعداد آنها افزوده شده، بلکه مستقیم به سبک زندگی آنها هم تأثیر خواهد گذاشت. به گونه‌ای که امروزه شاهد افزایش مهاجرت مستاجران که عمده‌ی طبقه متوسط جامعه را شامل می‌شود، به سمت مناطق حاشیه‌ای شهرها و یا مهاجرت به شهرهای کوچک‌تر هستیم.

بیش از ۳۷ درصد از خانوارهای ایرانی اجاره‌نشین هستند که بیشتر آنها در مناطق شهری سکونت دارند. در حقیقت اجاره‌نشین به معضل لاینحل و کلاف سر در گم شهرنشینی در ایران تبدیل شده است. افزایش اجاره‌نشین به رابطه مستقیمی با میزان درآمد هر خانوار دارد، چرا که مسکن به عنوان یک کالای اساسی و تا حدی لوکس در این روزهای ایران، نزدیک به نیمی از درآمد خانوار را به خود اختصاص می‌دهد.

افزایش ۳۱،۶ درصدی اجاره‌بها در حالی اتفاق می‌افتد که نه تنها متناسب با آن درآمد شهروندان و در این مورد مستاجران افزایش نیافته است، بلکه با وجود شیوع گسترده کرونا و تورم فزاینده، بسیاری از کسب و کارها نیز از دست رفته و بسیاری از کارمندان اخراج و یا تعدیل نیرو شده‌اند.

از جمله مهم‌ترین عواملی که بر افزایش قیمت اجاره‌بها تأثیرگذارند تورم و افزایش قیمت مسکن است. افزایش تورم، بازار مسکن را دچار تلاطم می‌کند و تأثیرات این تلاطم در افزایش اجاره‌بها و افزایش قیمت مسکن نمود پیدا می‌کند. به همین جهت است که مالکان و اختیارداران بازار مسکن، نرخ اجاره‌بها را با میزان افزایش قیمت مسکن و ارزش روز واحد مسکونی تعیین می‌کنند. مالکان و بازار مسکن، خانه را به عنوان یک سرمایه و پشتوانه‌ی مالی در نظر می‌گیرد که

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

هیچ مصوبه‌ای برای نظارت و تعیین میزان اجاره‌بها در عقد قرار اجاره مسکن وجود ندارد. عقد اجاره مطابق با ماده ۱۰ قانون مدنی است، بدین معنا که عقد قرارداد تابع آزادی اراده طرفین و بر «توافق» استوار است. در این شرایط کم‌ترین میزان حمایت برای مستاجران وجود دارد و قانون نه تنها از آنها حمایت نمی‌کند، بلکه این توافق به دست بالای موجر و پذیرش از روی ناچاری مستاجر یا نقل مکان به مناطق حاشیه و پایین‌تر ختم می‌شود.

مجموعه مشکلاتی که مستاجرها در ایران با آن دسته‌پنجه نرم می‌کنند، بحران اجاره‌نشینی را از کوچ به حاشیه‌نشینی هم فراتر برده است. پشت‌بام‌نشینی، اجاره کانکس و چادرنشینی از جمله پیاده‌های این بحران در ماه‌های گذشته بود. علی‌اکبر کاووسی امید، عضو شورای اسلامی شهر همدان ۱۱ خرداد گفته بود طی بازدید خیابانی از برخی نقاط شهر، مشاهده شد که بعضی از شهروندان چادرنشین شده‌اند. به گفته کاووسی امید قیمت ملک در همدان تا ۴۰۰ درصد گران شده است.

علی نودریور، شهردار منطقه ۲۲ تهران در بهمن ماه سال ۹۷ ا ضمن تایید پدیده اجاره پشت‌بام در کلانشهر تهران از آن به عنوان یک حاشیه‌نشینی جدید نام برد. به گفته او در برخی از مناطق ضعیف از نظر مالی، مالکین قسمت پشت بام خود را به صورت یک اتاق به افرادی که معمولا جزو دهک‌های پایین جامعه محسوب می‌شوند، اجاره می‌دهند.

عباس آخوندی، وزیر سابق راه و شهرسازی تیرماه ۹۶ آمار جمعیت حاشیه‌نشین و بد مسکن را ۱۹ میلیون نفر اعلام کرد که از این میزان ۱۱ میلیون ساکن «بافت‌های فرسوده» و هشت میلیون نفر ساکن مناطق حاشیه‌ای هستند.

آمارها و رویدادهای پیرامون اجاره‌نشینی به وضوح وخامت اوضاع مستاجران را به تصویر می‌کشد. در نهایت این حقیقت را باید پذیرفت که افزایش حاشیه‌نشینی برابر است با مسکن بد و نامناسب، تغییر سبک زندگی، فقیرتر شدن خانوارها که نتیجه تورم، بی‌ثباتی اقتصادی، افزایش اجاره‌بها و کوچک شدن سبد خانوارها است.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

برای حفظ آن تلاش‌های مختلفی صورت می‌گیرد، اما در این میان تنها چیزی که بدون افزایش باقی می‌ماند، درآمد مستاجران است.

حسام عقباپی، نایب رئیس اتحادیه مشاوران املاک، گفته بود اگر مثلاً سال گذشته یک صاحب خانه ملک یک‌میلیارد تومانی خود را اجاره داده باشد، امسال اگر ارزش ملکش به دو میلیارد تومان افزایش یافته، سعی می‌کند اجاره‌بها را نیز متناسب با آن افزایش دهد. اگرچه نایب رئیس اتحادیه مشاوران املاک تلوپحا مالکان را از جمله عوامل اصلی افزایش اجاره‌بها می‌داند، اما همچنان اصلی‌ترین عامل آن تورم، بی‌ثباتی اقتصادی و میزان عرضه و تقاضای مسکن است.

هنگامی که میزان درآمد توان مقابله با افزایش قیمت صعودی مسکن در یک سال را ندارد، نتیجتاً تنها راهکاری که پیش پای مستاجران با درآمدهای عمدتاً پایین و بی‌ثبات باقی می‌ماند، نقل مکان کردن به مناطق ارزان‌تر و حاشیه‌ای شهرها است. زیرا در مناطقی که سطح کیفیت زندگی پایین‌تر است، خانه‌ها کوچک‌تر، بی‌کیفیت‌تر، فرسوده و فاقد امکاناتی رفاهی هستند و محله‌ها نیز از فضای مناسب و امکانات شهری بی‌بهره هستند، اجاره‌بها ارزان‌تر است و خانوارهایی که درآمد آنها نسبت به تورم موجود تفاوتی نداشته را به سمت خود سوق می‌دهد.

اجاره‌بها در ایران به صورت افسارگسیخته روند صعودی را طی می‌کند، اما اساساً نباید به تنهایی عامل حاشیه‌نشینی باشد، بلکه در مقابل افزایش اجاره‌بها این پایین بودن درآمد است که مانند دو وزنه سنگین به پای مستاجران بسته شده و آنها را به حاشیه‌نشینی می‌کشاند. در واقع در پدیده نامیوم حاشیه‌نشینی، باید پایین بودن درآمد مقدم به افزایش اجاره‌بها دانست، اما از آنجایی که تلاطم اقتصاد ایران بسیار غیرقابل پیش‌بینی‌تر از یک شرایط معمولی است و افزایش قیمت‌ها به جای چند درصد معمولاً چند ده درصد است، می‌توان افزایش اجاره‌بها را هم به خودی خود عاملی برای افزایش حاشیه‌نشینی در سال‌های قبل دانست.

در چنین اوضاع آشفته و نابسامانی، اجاره‌نشین‌ها حتی از حمایت‌های قانونی نیز برخوردار نیستند، چراکه در قانون نیز





نمایی از خط ۴ حصار کرج؛ عکس از نگارنده

اجتماعی

■ تصویری از محله حاشیه‌نشین «خط چهار حصار کرج»:

قلمرو تهی‌دستان شهری



مهرنوش نوع‌دوست
روزنامه‌نگار

حاشیه‌ی شهر کجاست؟ پاسخ سر راست است؛ هر جایی که بشود سرپناهی علم کرد. شاید سی سال پیش حاشیه‌ی کلان‌شهرهای ایران نظیر کرج جایی خارج از شهر بنا می‌شد اما حالا با بزرگ شدن شهر، حاشیه‌ها در دل آن قرار گرفته‌اند. کلان‌شهری مانند کرج بنا به آمار رسمی حکومت ۷۶ محله یا سکونت‌گاه غیررسمی دارد که میان شهر و در مجاورت با محله‌های اعیان‌نشین بنا شده و جایی مانند «خط چهار حصار» با حدود ۶ هزار خانوار تا میدان اصلی کرج فقط ۵ کیلومتر فاصله دارد. حاشیه‌ی شهر امروز جایی زیرگوش و در قلب آن است که روز به روز گسترده‌تر می‌شود.

یک نمایش تراژیک اختصاصی

پیرزن به عصایش تکیه داده و ماسک زده. تصویر پس‌زمینه‌ی او ترکیبی از آبادی و ویرانی است؛ خانه‌ای خراب، کوچه‌ای تنگ و پله‌دار و دری که برگ‌های درخت مو سایه‌بان‌ش شده. می‌پرسد: «چه می‌خواهید؟» خط چهار حصار کرج گذرگاه

معمولی نیست که رهگذر ناشناس داشته باشد و کسی به قصد گردش یا حتی رد شدن گذرش به این سو بیفتد. برای همین است که بیگانه در دم شناسایی می‌شود و اهالی با کلام یا با چشم علت حضورش را جویا می‌شوند. این‌جا یکی از آن آکواریم‌های خوش‌سر و سیمای شهری نیست که محض تماشا بیایی. اگر هم به هدف به نمایش گذاشتن این جلوه‌ی تباه و تاریک شهر آمده باشی، کسی تو را خوشامد نمی‌گوید. کسی از تو نمی‌خواهد به فریادشان برسی. اصلاً کسی این‌جا از بیگانه‌ها چیزی نمی‌خواهد جز این که دست از سرشان برداری و بروی رد کارت. این یک نمایش تراژیک اختصاصی است که فقط بازیگرانش اجازه‌ی تماشا می‌یابند. پیرزن می‌گوید: «چه می‌خواهید؟». «آمده‌ایم دنبال خانه.» پس می‌خواهی بازیگر شوی. هر چقدر هم ساده پوشیده باشی یک نگاه به سر و لباس، شامه‌ی تیز بازیگران کهنه‌کار را به کار می‌اندازد. پیرزن اصرار می‌کند: «این‌جا به درد نمی‌خورد.» که جمله سرراست‌ترش می‌شود: اینجا به درد شما نمی‌خورد. هر وجب زمین کوچکی این‌جا «به درد» می‌خورد، به شرطی که مهر شهروند غیررسمی روی پیشانی‌ت خورده باشد و بتوانی بی‌هیچ گفت‌وگویی آن را به سکنه نشان دهی و دیگر جایی آن بیرون نداشته باشی.

زن جوانی با پیراهن بلند گل‌دار به دیوار راهروی باریک منتهی به پله‌ها تکیه داده و هر جمله‌اش را با اشاره سر و دست‌نشان نفی می‌کند، می‌گوید: «همین تازگی خانه را اجاره

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

دادم؛ ۵ میلیون ماهی ۳۰۰ تومان. زیرزمین ۶۰ متری همین اتاق پشت سر من است.» مردی از اتاق پشت سرش سرک می‌کشد و زن همان‌طور که ابرو بالا می‌اندازد، ادامه می‌دهد: «خانه ما آب و برق و گاز دارد، آن‌طور که می‌گویند اینجا بد هم نیست. تازگی‌ها مشتری اینجا زیاد شده مردمی که از پس اجاره برنمی‌آیند به خاطر قیمت‌های پایین به این‌جا می‌آیند. هر چه باشد می‌شود زندگی کرد.» بعد دستانش را طوری که انگار می‌خواهد خطری را هشدار دهد تکان می‌دهد. انگار حضور هر چه بیشتر یک بیگانه روی پله‌های خانه‌اش امنیت شکننده‌اش را تهدید می‌کند. زن جایی برای دلسوزی و بازنمایی رنج زیستن نمی‌گذارد او فقط می‌خواهد هشدار دهد اهالی اینجا ترحم بیگانگان را نمی‌پذیرند. آمده‌ای دنبال خانه اما این طلب ملحق شدن به آن‌ها هم خوش‌بینشان نمی‌کند. نه تنها زمینی برای شریک شدن وجود ندارد که هویت جمعی آنها هم به اشتراک گذاردنی نیست. گویی یا باید از ازل با آنها باشی یا اگر بر آنها نباشی، لاف‌ل بیگانگی‌ات روشن است. شاید بتوانی مستاجر همین زن شوی و نانی برسانی. آنها برای تقسیم نان‌شان آماده‌اند اما برای فروختن آبروی‌شان نه.

مفهوم «ضرورت بقا و زندگی آبرومندانه» [۱] برای شخصی که در بطن شهر ساکن است، شغل رسمی دارد، مالیات می‌پردازد و در چرخه اقتصادی حاکمیت و جامعه حرکت می‌کند با تجربه کسی که در حاشیه شهر زندگی می‌کند، متفاوت است. تهدید برای شهروند رسمی به حاشیه رانده شدن است و برای حاشیه‌نشین از کف دادن همه چیز. شهروند رسمی ساکن شهر حتی اگر به حاشیه رانده شود می‌تواند شغل رسمی خود را حفظ کند و هم‌چنان با فرهنگ پیشین شهری خود هرچند بدون امکانات عمومی به زیست خود ادامه دهد اما مسئله برای حاشیه‌نشین سرپناه و نان غیررسمی است که مدام در معرض تهدید است. شهرنشین رسمی به اقتضای شغل و جایگاه اجتماعی‌اش می‌تواند آینده‌ای برای خودش متصور شود در صورتی که مسئله حاشیه‌نشینان به واسطه شغل و درآمد غیررسمی و روزمزد، گذراندن همین امروز است. [۲] سیاست روزمره این شهروندان غیررسمی که در اعمال عادی و پیش پا افتاده‌ی متن زندگی‌شان جاری است آنها را به خودکنشگران عرصه عمومی بدل کرده. بنابراین شکل و محتوای زیست آنها در برابر بیگانه‌های شهری یا حاکمیت نه یک مبارزه یا «مقاومت» بلکه بخشی عادی از زندگی، شخصیت، فرهنگ و سنت‌شان است. پس با توجه به نظر آصف بیات می‌توان مبنا و محرک پیشروی آرام محروم‌شدگان را نه یک استراتژی آگاهانه با هدف تضعیف اقتدار سیاسی دولت، بلکه «ضرورت بقا و زندگی آبرومندانه» تلقی کرد.

پیشروی آرام حاشیه

نشسته‌اند روی پله و خنده و شوخی‌شان به راه است. می‌گویند: «اینجا پاسگاه ندارد، فقط یک دکه کوچک پلیس سر خیابان اصلی چالوس است.» هر کدام‌شان می‌خواهد گوی را از دیگری بگیرد و پیش‌برنده‌ی صحبت شود. نوجوان‌اند و انگار هنوز تهدید بیگانه برای‌شان مسجل نشده. کودکی از صورت‌شان

رخت نبسته و همان‌قدر ساده با غریبه‌ها هم کلام می‌شوند. پسری که جثه کوچک‌تری دارد، می‌گوید: «من بچه این محل نیستم. خانه ما خط دو حصار است؛ آنجا خانه‌های بهتری دارد.» حرفش هنوز تمام نشده که دوستش با سقلمه‌ای درمی‌آید که: «این‌جا هم خوب است. آب، برق، گاز و تلفن داریم. چه جور خانه‌ای می‌خواهید؟ هرطوری بخواهید، پیدا می‌شود.» و همان‌طور با خنده طوری که معلوم نیست شوخی می‌کند یا نه ادامه می‌دهد: «امنیت هم داریم.» کدام امنیت؟ هیچ نهاد، ارگان و سازمان انتظامی یا حتی دولتی در خط چهار حصار وجود ندارد. امنیت هم اینجا مثل هر چیز دیگری، مثل خانه و خوراک و پوشاک توسط خود اهالی تامین و توزیع می‌شود. گویی مفهوم امنیت هم برای آنها طوری دیگری معنا شده که اتفاقاً حضور هر نهاد و سازمانی را عین ناامنی تلقی می‌کند.

این‌جا تا دلت بخواهد پله دارد و بچه. بچه‌ها همه‌جا هستند. پله‌ها و بچه‌ها خانه‌ها، گذرگاه‌ها و کوچه‌های تنگ را به هم وصل می‌کنند. جوی گندآب فاضلاب از میان کوچه‌ها و ورودی خانه‌ها سرازیر است و بوی زننده‌اش با صدای بازی بچه‌ها آمیخته می‌شود. خانه‌های این‌جا سازه‌های هول‌هولکی‌اند که بنا به فرصت و توانایی صاحب‌نشان ساخته شده‌اند. هرکسی هر طور توانسته سرپناهی علم کرده و این سرپناه‌ها از پشت‌سر و پس‌هم کوه را بالا رفته. میان هر دو سه خانه یک خرابه است؛ بقایای یک منزل ویران شده یا زمینی که می‌توان دوباره چیزی درش ساخت. هر سازه‌ای می‌تواند این‌جا خانه باشد. حتی چاردیواری با بر یک‌متری و طول ۶متری حکم خانه را دارد و جای خواب یکی دو نفر را تامین می‌کند. اما چیزی پیوسته اقامت‌گاه‌های خط چهار را حفظ کرده و آن ساخت و ساز دوباره است. مردهای این‌جا هم‌چنان خانه‌های در حال ویرانی را تعمیر می‌کنند و دوباره هر ویرانه‌ای را می‌سازند. مردی جلوی خانه‌اش سیمان درست می‌کند یا کسی با کمک همسایه‌اش در حال ساخت یک طبقه دوم است. گویی این تنها راه مقابله با ویرانی باشد که دولت مدام خراب کند و حاشیه‌نشین مدام بسازد و در نهایت معلوم نیست کدامیک توانسته بر دیگری غلبه کند.

کسی که روابط تجاری، مالکیت و حتی خانوادگی‌اش توسط اوراق حقوقی ثبت و از طرف دولت یا حکومت یک کشور به رسمیت شناخته شده است؛ شهروند رسمی یک جامعه محسوب می‌شود. یعنی این حاکمیت است که باید شخصی را برای زندگی در یک محیط جغرافیایی مشخص به عنوان یک عضو از جامعه به رسمیت بشناسد. بنابراین هرکسی به هر دلیلی می‌تواند مَهر غیررسمی بر پیشانی‌اش بخورد. ساکنین خط چهار حصار هم برای نامشخص بودن وضعیت مالکیت‌شان بر خانه و زمین‌های‌شان جزء شهروندان غیررسمی یا نیمه‌رسمی کرج محسوب می‌شوند. برخی از آنها بیشتر از سی سال است که در این منطقه ساکن‌اند. برخی سند دارند و بعضی دیگر هم‌چنان بلا تکلیف مانده‌اند. اما همین سکونت‌های غیررسمی هم کمک خرج‌شان شده. حالا که قیمت اجاره‌ها بالا رفته و مسکن در رده کالاهای لوکس قرار گرفته همین خانه‌های در حال ویرانی بخشی از اقتصاد حاشیه‌نشینان را می‌چرخاند. مردی زیر پله خانه‌اش را

خانه چیزی مانده در گذشته

روی لبه پنجره از طرف خیابان گلدان‌های کوچکی چیده شده. نمای خانه‌ای را موزاییک کرده‌اند. بیشتر خانه‌ها تراس‌های کوچکی با شاخه‌های آویزان برگ مو دارند. هرکس بنا به توان و خلاقیتش سرپناهی کاربردی ساخته. این‌جا شاید بیشتر تصویر فقر و زندگی فلاکت‌بار به چشم بیاید اما میان این همه، هر خانه نشانی از خلاقیت و زیبایی دارد که هویت صاحبش را عیان می‌کند. این‌جا به قول آدورنو [۴] «لوح خالی» یا قفسی برای زندگی نیست که متخصصان برای افراد بی‌سلیقه ساخته باشند و بتوان هم‌چون قوطی‌های کنسرو خالی به دورشان انداخت. حس زیبایی‌شناسی صاحبان این سکونت‌گاه‌های غیررسمی آجر به آجر نمایان است و شاید این همان عنصر زیبایی باشد که از ساختمان‌ها و بناهای مدرن شهری گرفته شده. زیبایی خانه‌ی مدرن شهر_هرچقدر هم مجلل باشد_ خلاصه شده در تزئین و تکنولوژی و مصرف. خانه امروزی فاقد معناست و این «بخشی از اخلاق جامعه مدرن است که خانه همچون خانه دیده نشود». امروز «خانه چیزی مانده در گذشته است.» در حالی که حاشیه هم‌چنان گذشته‌اش را در خانه بازتولید می‌کند.

پانوشته‌ها:

- ۱- بیات، آصف، «سیاست‌های خیابانی (جنبش تهی‌دستان در ایران)»، نبوی، اسدالله، شیرازه، ۱۳۷۹
- ۲- صادقی، علیرضا، «زندگی روزمره‌ی تهی‌دستان شهری»، آگاه، ۱۳۹۷
- ۳- صادقی، علیرضا، «زندگی روزمره‌ی تهی‌دستان شهری»، آگاه، ۱۳۹۷
- ۴- آدورنو، تئودور، «اخلاق صغیر» فرازنده، حمید، نقش خورشید، ۱۳۸۴

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

بقالی کرده و زنی زیرزمین‌اش را اجاره می‌دهد. کسی هم در یکی از اتاق‌هایش لباس زیر زنانه می‌فروشد. دولت فقط توانسته آب و برق و گازشان را تامین کند؛ آن‌هم بعد از سی‌سال. آن‌ها چیز دیگری ندارند. مرکز درمانی، داروخانه یا مدرسه‌ای در آن‌جا وجود ندارد. هرچه هست از بقالی تا بوتیک همه را خود اهالی ساخته‌اند و همین اهالی هستند که با زندگی «روزمره» اقتصاد و خودشان را اداره می‌کنند. آن‌ها می‌توانند هر شغلی داشته باشند؛ یک روز کارگر روزمزداند یک روز «موتور سوار معیشتی» و همین زندگی «روزمره» چرخ اقتصاد «خودگردان‌شان» را می‌چرخاند.

در حال حاضر وضعیت معیشتی مردم رو به وخامت می‌رود و خیل گسترده‌ای از شهرنشینان رسمی هم به حاشیه‌ها پناه برده‌اند و از طرفی حاکمیت و دولت [۳] هم از وظایف اجتماعی و اقتصادی کناره گرفته‌اند؛ «بازار خودمانی» به تهی‌دستان کمک کرده تا مایحتاج ضروری‌شان را با دشواری کم‌تری تامین کنند. «تکونین و بازتولید قلمروهای غیررسمی یا حاشیه‌ای تابع فرایندی دیالکتیکی است. جمعیت انبوهی از توده‌ها به ناگزیر برای سکونت، کارکردن و تامین معاش به حاشیه‌ها پیشروی می‌کند و از سوی دیگر دستاوردهایش با ساز و کارهای «سلب مالکیت» تهدید یا تصاحب می‌شود.» اما «تقلاهای روزمره گروه‌های فاقد امتیاز در قلمروهای حاشیه‌ای راه را برای کنار آمدن با سختی‌ها و بهبودبخشیدن زندگی باز کرده و به تغییرات چشم‌گیری در ساختار، نظم و حکمرانی شهری منجر شده است.» این شهروندان غیررسمی که روز به روز به تعدادشان افزوده می‌شود با کنش و زیست «روزمره‌شان» به شکلی عمل‌گرایانه و بدون اینکه بر فعلیت خود آگاه باشند در عرصه‌ی عمومی رسمی شهر آرام آرام پیشروی می‌کنند.

خط ۴ حصار کرج در یک نگاه عکس از قدس آنلاین





گفتگو

■ فرهاد بیضایی؛ اجاره‌نشینی در کشور ما یک اجبار است تا یک انتخاب



گفتگو از علی کلانی

«اجاره‌نشینی یک معضل اجتماعی نیست اما مسئله‌ای است که در ایران وضعیت خاصی دارد.» این گفته فرهاد بیضایی، کارشناس مسکن است. وی بر این باور است که اجاره‌نشینی باید یک انتخاب باشد و نه یک اجبار. ولی در کشور ما یک اجبار است نه یک انتخاب.

مسئله اجاره‌نشینی، بالاخص در این روزگار کرونایی مسئله‌ای اساسی در زندگی شهری و روستایی ما در ایران است. اجاره‌های سر به فلک کشیده که قصد پائین آمدن هم ندارد و بالاتر می‌رود. همین وضعیت ما را در ماهنامه خط صلح را بر آن داشت تا با فرهاد بیضایی، کارشناس و پژوهشگر حوزه مسکن و مدیر سابق گروه سیاست‌گذاری مسکن دانشگاه علم و صنعت در خصوص مسئله اجاره‌نشینی در ایران گفتگو کنیم. آقای بیضایی هم گام به گام در پاسخ به پرسش‌های خط صلح، مسائل مختلف این حوزه را در مجالی که در یک گفتگوی

کوتاه امکان‌ش بود پاسخ داد.

او ضمن طرح جبر خانواده‌ها برای اجاره‌نشینی در ایران، از مسئله احتکار مسکن گفت و آن را از عوامل رشد اجاره‌بها دانست. بیضایی همچنین با مسئول دانستن وزارت راه و شهرسازی در کنترل بازار مسکن، از لزوم به کارگیری ابزارهای غیرمستقیم در این حوزه سخن گفت.

این کارشناس مسکن همچنین با ذکر لزوم حذف قیمت زمین از قیمت مسکن گفت که «متأسفانه بعضی از کارشناسان اقتصادی‌ای که می‌دانند منافعشان درگیر این است که قیمت زمین افزایش پیدا نکند، به اشتباه می‌گویند که مگر می‌شود قیمت زمین را از قیمت مسکن حذف کرد؟» فرهاد بیضایی پاسخ داد که منظورش در مسکن‌های نوساز است.

مشروح گفتگوی خط صلح با فرهاد بیضایی، کارشناس و پژوهشگر مسکن و مدیر سابق گروه سیاست‌گذاری مسکن دانشگاه علم و صنعت را در ذیل می‌خوانید:

خط
صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

شرایط خاصی در جامعه، این شکل از برگزیدن مسکن، به معضل بدل می‌شود؟

اجاره‌نشینی یک معضل اجتماعی نیست. اما در کشور ما این مسئله وضعیت خاصی دارد. شرایط باید در بازار مسکن به گونه‌ای باشد که اجاره‌نشینی یک انتخاب باشد و نه یک اجبار. ولی متأسفانه به دلیل شرایطی که وجود دارد، مسئله اجاره‌نشینی در کشور ما یک اجبار است تا یک انتخاب. شرایط برای ورود مالکیت در بحث مسکن مهیا نیست و چشم‌اندازی برای این که افراد بتوانند مالک واحد مسکونی خودشان باشند وجود ندارد. به دلیل مسائلی چون قیمت‌ها، بحث شاخص دسترسی، تفاوت سطح درآمد و هزینه مسکن، خانواده‌ها ناگزیر از این هستند که به اجاره‌نشینی روی بیاورند. مسیرهای دسترسی و تملک واحد مسکونی در کشور ما بسیار محدود است و شرایط، شرایط مناسبی برای مالکیت واحد مسکونی نیست. عرضه‌ی زمین محدود است. سطح تقاضاهای سرمایه‌ای در بازار مسکن بسیار بالاست. همه اینها باعث شده که قیمت مسکن از دسترس خانوار خارج بشود. در چنین شرایطی به خاطر این که مسکن یک کالا و یک نیاز اساسی برای خانوار است و نیازی است غیرقابل جایگزین، خانوارها مجبورند که رو به سمت اجاره‌نشینی بیاورند. همین باعث افزایش تقاضا در بازار اجاره می‌شود. بازاری که تقاضا در آن افزایش پیدا می‌کند و عرضه مناسب هم اتفاق نمی‌افتد.

● به مسئله اجاره اشاره کردید. به نظر شما چه عواملی در افزایش اجاره‌بها موثرند؟ دلیل سرعت گرفتن نرخ افزایش در سال‌های اخیر چه بوده است؟

ما الان تعداد خیلی زیادی خانه‌های خالی و خانه‌های دوم بیشتر افراد داریم که احتکار مسکن است و دارد اتفاق می‌افتد. خود این عرضه‌ی واحد مسکونی را برای اجاره کم می‌کند. در کنار آن، تقاضای بازار اجاره خیلی زیاد است. تقریباً اکثر خانواده‌هایی که جدید تشکیل می‌شوند، سال به سال به بازار اجاره اضافه می‌شوند. آن طرف هم خانواده‌هایی که توانمندی این را کسب نکنند که واحد مسکونی‌شان را بخرند، سال به سال کمتر می‌شود. این فشار تقاضا را در بازار اجاره دوچندان می‌کند. در کنار آن، کاهش عرضه‌ای که در بازار وجود دارد، باعث برهم خوردن بحث عرضه و تقاضا بشود. خود این علاوه بر این که در بازار اجاره، گرانی را به وجود می‌آورد، اثرات اجتماعی چون کاهش نرخ ازدواج یا طولانی‌تر شدن دوران عقد در کشور، یا مسائلی از این دست را به خصوص برای خانواده‌هایی که تازه تشکیل شده‌اند به دنبال دارد.

علاوه بر این مسئله، خود قیمت و بازار اجاره هم تابعی از قیمت

مسکن است. این عامل هم در افزایش قیمت اجاره اثرگذار است. یعنی هر وقت که قیمت مسکن افزایش پیدا می‌کند، علاوه بر آن بحث فشار عرضه و تقاضایی که وجود دارد، این هم می‌تواند بر روی قیمت بازار اجاره اثرگذار باشد. این عوامل باعث شده که به خصوص در چندسال اخیر، ما به صورت مداوم افزایش قیمت اجاره داشته‌ایم. همانطور که فشار تقاضا را داشتیم، کاهش عرضه را داشتیم، خود رشد قیمت مسکن هم از مهمترین عواملی بوده است که باعث نابسامانی در بازار اجاره شده است.

● افزایش اجاره‌بها، آیا فاکتور موثری در گسترش حاشیه‌نشینی خصوصاً در کلان‌شهرهای ایران بوده است؟

در این بحث، اگر که ما به صورت برنامه‌ریزی شده برای تقاضای مسکن پاسخ مناسب در نظر نگیریم، این تقاضا از کانال‌های برنامه‌ریزی نشده خودش را بروز می‌دهد و مردم از این کانال‌ها تقاضای مسکن‌شان را تامین می‌کنند. به هر حال مردم باید جایی زندگی بکنند. وقتی که ما پاسخ مناسب و برنامه‌ریزی شده‌ای ندهیم، مردم رو به سمت پاسخ‌های برنامه‌ریزی نشده و نامناسب می‌آورند که به بحث حاشیه‌نشینی تبدیل می‌شود. ریشه‌ی حاشیه‌نشینی، عقب ماندگی دولت‌ها در حوزه‌ی برنامه‌ریزی مسکن است. اگر که دولت‌ها بتوانند برنامه‌ریزی مناسبی داشته باشند و عرضه‌ی مسکن را متناسب با تقاضای موجود تنظیم کنند، حاشیه‌نشینی هم کنترل می‌شود. هیچ خانواری از حاشیه‌نشینی خوشش نمی‌آید. هیچ خانواری دوست ندارد در محله‌های نشان‌دار زندگی بکند. ولی وقتی که چاره‌ای ندارد و نمی‌تواند نیازهایش را به صورت برنامه‌ریزی شده تحویل بگیرد، مسلماً به سمت مناطقی می‌رود که در آنجا نظارت حاکمیت، بخش دولتی و بخش عمومی کمتر است. جایی که امکان ساخت‌وسازهای غیرقانونی وجود دارد و حاشیه‌نشینی‌ها رشد پیدا می‌کنند. این به دلیل برنامه‌ریزی نامناسبی است که در حوزه‌ی مسکن داریم.

● مدیریت و نظارت بر نرخ اجاره‌بها به عهده‌ی چه نهادهایی‌ست؟ و آیا اصولاً چنین نظارتی باید باشد یا باید نرخ اجاره و قیمت مسکن را مانند دیگر کالاها به بازار سپرد؟

مسئولیت اصلی کنترل بازار مسکن چه در حوزه‌ی مسکن ملکی و چه مسکن استیجاری، بر عهده‌ی وزارت راه و شهرسازی است. تنظیم‌کننده بازار باید این وزارت باشد. بعضاً گمان می‌کنند که حتماً این کنترل باید با استفاده از ابزارهای مستقیم مثل نرخ گذاری یا دخالت دولتی انجام بشود. کما این که در کشورهایی

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

که به اندازه کافی شفافیت وجود دارد، ابزارهایی وجود دارد که بشود به صورت دستوری هم قیمت بازار اجاره را کنترل کرد. ولی در نهایت ابزارهای غیرمستقیم هستند که کارآمدی‌های بیشتری دارند. مثل ابزارهای مالیاتی که باعث می‌شود خانه‌هایی که راکد ماندند و احتکار شدند وارد حوزه‌ی بازار اجاره بشوند و باعث بشوند که عرضه مسکن استیجاری افزایش پیدا بکند. یا سامانه املاک که باید اتفاق بیافتد. یا اپراتورهای اجاره داری ایجاد بشوند که می‌توانند دست دولت را برای قاعده‌گذاری یا فعالیت رگولاتوری در بازار اجاره باز بگذارد. متأسفانه در کشور ما چنین نهادهایی وجود ندارند و باید ایجاد بشوند. اینها عواملی هستند که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم می‌توانند در کنترل بازار اجاره مفید باشند.

ولی نکته‌ای که وجود دارد این است که دولت برنامه‌ای را برای ساماندهی بازار اجاره ندارد. همانطوری که برای بحث بازار ملکی ندارد. در نهایت فشار اصلی بر مستاجرین وارد می‌شود. ما بیشتر از این که نیازمند ابزارهای مالی باشیم، نیازمند استفاده از اختیارات دولتی در این حوزه هستیم. مثل عرضه‌ی زمین یا استفاده از ابزارهای مالیاتی که بتواند بازار مسکن را کنترل بکند و فشار تقاضا را در بازار اجاره کم کند. در برهه‌هایی از زمان، با طرح‌هایی که در گذشته در خصوص مسکن ملکی اتفاق افتاده، تا حدی فشار در مقطعی از زمان کنترل شده. ولی خب با قطع شدن برنامه‌هایی که در حوزه‌ی تولید مسکن وجود دارد، فشار تقاضا افزایش پیدا می‌کند و مردم هم چاره‌ای ندارند و مجبورند که به سمت بازار اجاره بیایند.

● برنامه‌ریزی مناسب برای ایجاد تعادل در وضعیت کنونی و برخورداری اکثریت متقاضیان مسکن استیجاری از خانه‌ی مناسب با توجه به درآمدها در چه چارچوبی باید باشد؟

دولت مسئله زمین را در کشور حل بکند و قیمت زمین را از قیمت تمام شده مسکن حذف بکند. این به معنای این نیست که در کل مسکن‌هایی که در کشور وجود دارد، این قیمت حذف بشود. متأسفانه بعضی از کارشناسان اقتصادی‌ای که می‌دانند منافع‌شان در گیر این است که قیمت زمین افزایش پیدا بکند، به اشتباه می‌گویند که مگر می‌شود قیمت زمین را از قیمت مسکن حذف کرد؟ درحالی که منظور در مسکن‌های نوسازی است که اتفاق می‌افتد. بله با ارائه‌ی زمین‌هایی که در اختیار هست یا با گسترش شهرهای کوچک و متوسط می‌توان زمین‌هایی را در آنجا در اختیار گذاشت. حتی در حوزه‌ی روستایی هم الان در بحث عرضه‌ی زمین مشکل هست. در حالی که نباید این مشکل وجود داشته باشد. مردم برای ساخت مسکن روستایی باید زمین به اندازه کافی داشته باشند. دولت می‌تواند زمین ارزان قیمت یا زمین با هزینه‌ی صفر برای ساخت مسکن در اختیار قرار بدهد.

این به این معنی نیست که قیمت زمین مسکن‌هایی که قبلاً در شهرها ساخته شده صفر بشود. آنها به هر حال قیمت داشتند و ممکن است به خاطر منطقه‌ی جغرافیایی‌شان دارای ارزشی باشند. ولی زمین‌هایی که به صورت دولتی به مردم واگذار می‌شود، این وظیفه دولت است که این کار را انجام بدهد و این حق مردم است که این زمین‌ها را در اختیار بگیرند. آنها اگر به صورت ارزان قیمت باشد یا بدون هزینه و رایگان در اختیار مردم قرار بگیرد، بخش عمده‌ای از هزینه مسکن را می‌تواند جبران بکند. اگر این اتفاق بیافتد قیمت مسکن در دسترس درآمدی خانوار قرار می‌گیرد. می‌دانید که هفتاد درصد قیمت تمام شده‌ی مسکن به خصوص در کلان‌شهرها، مربوط به زمین است. اگر دولت بیاید و در زمین‌های جدیدی که عرضه می‌کند هزینه زمین را صفر بکند، با سی درصد قیمت فعلی واحد‌های مسکونی، افراد می‌توانند صاحب خانه شوند. کاری که در مسکن مهر انجام شد و در گذشته هم اتفاق افتاده است. در تعاونی‌ها ما این تجربیات را داشتیم. در دوره‌ای که زمین شهری واگذار شد، این تجربه را داشتیم که دسترسی مردم به مسکن را بهبود دادیم.

● در پایان اگر نکته‌ای هست بفرمایید.

بعضاً سیاست‌های اقتصادی که دولت‌ها پیشنهاد می‌دهند یا کارشناسان اقتصادی به دولت‌ها پیشنهاد می‌دهند، مبتنی بر افزایش درآمد است. عمدتاً باید رشدهای اقتصادی خیلی بالایی اتفاق بیافتد که بتوانیم به سمت افزایش درآمد برویم. خب وقتی که شرایطش در حال حاضر برای کشور مهیا نیست، بهتر است ما به سمت راهکارهای جایگزین مثل کاهش هزینه‌ها برویم. بزرگترین هزینه‌ای که در سبد هزینه خانوار وجود دارد، هزینه مسکن است. با ابزار زمین و دارایی‌هایی که داریم که اصلاً وابستگی به خارج از کشور ندارد و در اختیار برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری دولت است و راحت می‌تواند از آن استفاده بکند، به راحتی می‌توانیم مسکن را در دسترس مردم قرار بدهیم. آن موقع با همین درآمدهایی که در حال حاضر دارند، امکان این که بتوانند صاحب مسکن بشوند وجود خواهد داشت. این هم باعث رونق تولید می‌شود. هم رشد اقتصادی برای کشور به همراه دارد. برای خانوارها به واسطه‌ی اشتغالی که به وجود می‌آورد درآمدزایی دارد. یک عده‌ی کثیری از مردم را هم که صاحب خانه نیستند، صاحب خانه می‌کند. یکی از لوکوموتیوهای اقتصادی که در شرایط فعلی می‌تواند در آن سرمایه‌گذاری بشود و پول‌های سرگردان مردم را بتوانیم آنجا جذب بکنیم، می‌تواند برای تولید مسکن باشد.

● با سپاس از وقتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳



عکس از ایلنا

اجتماعی

کاهش سطح رفاه خانواده برابرست با رنج روانی اجاره‌نشین‌ها



مجید زارعی

نایب دبیر اتحادیه روان‌شناسی و مشاوره ایران

که بی‌تردید یکی از موثرترین اقدامات به منظور جلوگیری از این آسیب‌ها و عدم سازگاری فقدان جابجایی‌های مداوم و به ویژه جابجایی سیاه (تغییر موقعیت از خوب به بد) است که در ادامه بیشتر متوجه این مهم خواهیم شد.

در برخی مواقع این انتقال و جابجایی ناگزیر انجام می‌شود و بر این اساس فرزندان و والدین نیازمند فراگیری برخی از آموزش‌ها تحت عنوان «مکانیسم‌های (سازوکار) سازگاری» هستند. که فراگیری این آموزش‌ها در یک مقطع زمانی، در مراکز آموزشی و مدارس باید مورد توجه وزارت آموزش و پرورش خفته‌ی ما قرار گیرد. بر اساس مهارت‌های این مکانیسم، بشر به هنگام جابجایی و تغییر، عوارض و تبعات کمتری را بر رفتار و عملکرد تجربه می‌کند و سریع‌تر با محیط اجتماعی جدید سازگار و مانوس می‌شود.

باید اشاره کرد که انتقال و جابجایی محل سکونت و محیط‌های اجتماعی شماری از فرصت‌های نوین را نیز در اختیار آدمی قرار می‌دهد. اما آسیب‌های روحی و روانی آن بیش از بهره‌برداری از فرصت‌ها است. جابجایی‌های مداوم محل سکونت که این روزها به دلیل افزایش قیمت مسکن و اجاره‌بها زیاد شده، ضمن تشدید اضطراب، پرخاشگری، افسردگی، ناامیدی و عدم سازگاری با محیط، می‌تواند تبعات درازمدتی بر زندگی و روابط اجتماعی افراد داشته باشد، که در این نگاشته به پاره‌ای از پیامدهای آن اشاره می‌شود.

به عبارتی، روزی داشتن خانه در ایران جزء برنامه‌های بلند مدت هر خانواده‌ی بدون مسکن تلقی می‌شود. هر خانواده براساس درآمد و هزینه‌هایی که داشت، با پس‌انداز انجام یافته، طی یک مدت زمان مشخص صاحب مسکن می‌شود. مردم این سرزمین

«آسیب‌شناسی گرانی مسکن و نبود امنیت روانی آدمیان» بی‌گمان انتقال و جابجایی مداوم محل سکونت همواره در طی زمان‌های مختلف، با برخی از آثار و تبعات مثبت و منفی همراه بوده و بی‌تردید این تبعات کماکان وجود خواهند داشت. انتقال و جابجایی‌های مداوم محل سکونت با نوسانات خلقی و اضطراب همراه می‌شود آدمی از منظر فطری با محیط اجتماعی وفق می‌یابد، از نظر روحی و روانی با ارتباطات اجتماعی مانوس می‌شود و بنابراین تغییر در هر یک برای وی با دشواری همراه است.

در واقع، هر تغییری در زندگی آدمی «اصل سازگاری» را تحت تاثیر قرار می‌دهد و به عبارت دیگر تغییر در هر وضعیتی، که بی‌شک با انس و الفت آدمی همراه است، سبب اختلالات اضطرابی و عدم سازگاری می‌شود.

«اصل سازگاری» در کودکان نسبت به بزرگسالان دیرتر اتفاق می‌افتد و بر این اساس تاثیر این اختلالات اضطرابی بر کودکان نیز بیش از بزرگسالان است. این عدم سازگاری به ویژه در کودکان، ارتباطات اجتماعی آنان را تحت تاثیر قرار می‌دهد، سبب تعارض شده و به هنگام سازگاری با محیط اجتماعی جدید خشونت و پرخاشگری، ناامیدی و اضطراب را تقویت می‌کند.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

داشتن خانه را جزء حقوق انسانی خود می‌دانستند و با برنامه‌ریزی برای داشتن آن تلاش می‌کردند؛ اما طی بی‌تدبیری‌های ژرف و فراگیر، این حق جای خود را به خیال داد و داشتن خانه برای مردم به حسرت و آرزو تبدیل شد.

زمانی نه چندان دور، بیان این جمله به مستاجر که «ان شاء... همین خانه را بخری» نقل زبان‌ها بود و آرزویی دست‌یافتنی اما امروزه نه تنها خنده‌ی تلخی بر لبان مستاجران می‌نشانده؛ بلکه جوابی جز «دعا کن اجاره همین را بتوانم بدهم» ندارد.

تمام این موارد از یک‌سو، شرمساری سرپرست خانوار، جلوی زن و بچه (البته سرپرست خانوار می‌تواند زن یا هر عضو دیگر خانواده باشد) از سویی دیگر دلشان را آتش می‌زند. این نه قصه است و نه روایت، بلکه تراژدی واقعی زندگی جمع‌کثیری از افراد جامعه است که خصوصاً در سایه‌ی شیوع کرونا و به هم ریختگی اقتصاد کشور و همچنین افزایش ناگهانی مسکن در این روزها، امید و آرامش را از آنان گرفته است.

مستاجرانی که به ناچار به شرایط رهن و اجاره تن می‌دهند و طلا و هر آنچه قابل فروش است را به حراج می‌گذارند تا بلکه بتوانند یک‌سال دیگر سرپناه داشته باشند. اجاره‌نشین‌هایی که براساس گزارش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (که به گمان بنده آمار واقعی آن بیشتر از این است)، حدود ۳۰ درصد جمعیت ایران هستند که این نسبت در استان تهران بیش از ۵۱ درصد و در شهر تهران حدود ۴۴ درصد است و در سال‌های اخیر به دلیل جهش‌های چندباره در قیمت مسکن و فقدان هر نوع برنامه حمایتی از مستاجران و کنترل اجاره‌بها، تاثیر هزینه مسکن بر سفره مستاجران تاثیر شگرفی گذاشته است.

اگر به شکل منطقی به گرانی مسکن نگاهی بیندازیم متوجه می‌شویم که بازی گرانی‌ها در این مرز پرگزند، هر روز یکی از نیازهای اساسی مردم را هدف می‌گیرد و سعی می‌کند با گران کردن یک کالا در هر برهه‌ای از زمان، مردم را به ستوه آورد! سوال اساسی این است که آیا گرانی مسکن نیز مانند گرانی سیب زمینی، گوجه، پیاز و شکر و پوشک بچه و... فقط انسان را از یک نیاز محروم کرده و در مضیقه قرار می‌دهد یا انسان را از حق داشتن مسکن که بر اساس قانون اساسی کشور و بر اساس قوانین بین‌الملل، از حقوق اساسی و انسانی به شمار می‌رود، نیز محروم می‌کند؟! داشتن مسکن براساس قوانین بین‌المللی از حقوق بشر محسوب می‌شود. بنابراین، گران شدن مسکن یا به عبارت صحیح‌تر گسترش اجاره‌نشینی و افزایش جابجایی (از موقعیت خوب به بد، نه بد به خوب!)، همانا هدف قرار دادن اساس و پایه‌های زندگی در یک کشور قلمداد می‌شود.

واضح این که برای شکل‌گیری خانواده، داشتن خانه به صورت ملکی یا استیجاری شرط ضروری است و وقتی هزینه‌های اجاره یا خرید مسکن سرسام آور می‌شود، اولین پیامد آن در کاهش ازدواج فاش و نمایان خواهد شد. اگرچه همه زوج‌ها در شروع زندگی قادر به خریدن خانه نیستند، اما اجاره‌ها نیز به قدری گران شده‌اند که زوج‌هایی که در شرف ازدواج بودند نیز قادر به اجاره مسکن نیستند. در سال‌های اخیر و در ماه‌های مختلف سال، اوج ترافیک ازدواج و جشن‌های عروسی بود. به گونه‌ای که در این ماه‌ها، روزانه چندین ماشین عروس در خیابان‌ها می‌دیدیم. اما آیا این روند در چند سال اخیر به همین منوال مانده است؟! آیا آمارهای واقعی ازدواج و همسرگزینی نسبت به

طلاق‌ها و فروپاشی‌های خانوادگی فراگیر و پیدا و پنهان ما پیشی داشته است؟! و صدها چپستی و چرایی دیگر که همه آنها با میزان پرش و پروازهای اقتصادی اجتماع رابطه معناداری دارند.

می‌توان گوشت را وقتی گران شد با سیب زمینی جایگزین کرد. یا سیب زمینی را وقتی گران شد با تخم مرغ رفع و رجوع کرد یا پوشک بچه را به شکل‌های سنتی آن جایگزین کرد، ولی آیا برای مسکن نیز جایگزینی وجود دارد؟! یعنی باید به چادرنشینی و کپرنشینی تغییر شیوه دهیم؟ یا باید مهاجرت از شهرها به روستاها را افزایش دهیم؟ یا باید منتظر از هم پاشیدن زندگی‌ها به علت نداشتن اجاره خانه باشیم؟ بله با گران شدن مسکن زوج‌ها و خانواده‌ها ابتدا محل سکونت خود را از مناطق مرفه به مناطق متوسط و بعد از مناطق متوسط به مناطق کم درآمد و از مناطق کم درآمد به حاشیه شهرهای شلوغ و سپس از آن جا به شهرها و روستاها تغییر می‌دهند و نهایتاً برای امرار معاش و روزمرگی خود، به هنجار شکنی و مشاغل کاذب و ناهنجار در این مناطق روی خواهند آورد و مدیران ما، کماکان در خواب ناز و بی‌خیالی روزگار می‌گذرانند.

یکی دیگر از پیامدهای روانی-اجتماعی افزایش اجاره بها و نبود کاشانه، افزایش استرس و نگرانی سرپرست خانوار نسبت به جابه‌جایی مدرسه فرزندان و محل کار است که ترافیک و آلودگی زیست محیطی هم به آن اضافه می‌شود. این نگرانی به سایر اعضای خانواده هم منتقل می‌شود به این معنا که وقتی برنامه‌ریزی زندگی یک باره با افزایش اجاره‌بها به هم می‌ریزد، لاجرم سقف خورد و خوراک و رفاه خانواده کوتاه می‌شود تا امکان پرداخت اجاره‌بها فراهم شود و در نهایت شاهد کاهش آستانه تحمل افراد و سپس فروپاشی خانواده‌ها خواهیم بود.

امروز در مراکز مشاوره، مراجعینی داریم که از مشاجرات زناشویی و کشمکش‌های زن و شوهر بر سر اجاره‌بها و کرایه‌ی عقب افتاده و تهدید صاحب خانه به تخلیه منزل و به هم ریختن آرامش خانواده بسیار رنجور و خسته هستند. در گپ‌های روزانه، صدای مردمی را می‌شنویم که از گرانی اجاره‌بها می‌نالند و می‌گویند: یک سال پیش به علت گرانی اجاره‌ها در تهران مجبور به نقل مکان از تهران به کرج شدیم و امسال با گران شدن بی‌قاعدگی اجاره‌بها در کرج مجبور به نقل مکان به شهرستان هستیم و چون اعضای خانواده با این نقل مکان مخالف هستند هرروز در خانه مشاجره و دعواست! این فقط مختص یک خانواده نیست. قطع بر یقین، وقتی پدر یا هر سرپرست خانواده‌ای نتواند از پس مخارج مسکن در منطقه‌ای خاص برآید باید به مناطق کم درآمدتر تغییر سکونت دهد، اعم از شهر یا روستا و یا مهاجرت به مناطق حاشیه‌نشین در این هیاهو که همراه خواهد بود.

در واقع گرانی‌ها با شیب غیرمعقول چنان طی این دو سال اخیر نظم زندگی‌ها را به هم ریخته که سرعت هماهنگ شدن با آنها را از مردم گرفته و قبل از این که مردم بتوانند با این گرانی‌ها انس بگیرند، کم کم همه داشته‌ها را از دست می‌دهند.

همچنین گرانی مسکن از وجوه متعددی به چارچوب خانواده آسیب می‌رساند. وقتی به بنگاه‌های املاک و مشاورین مسکن نگاه می‌کنیم رکود در بازار مسکن خرید و فروش ملک باعث شده بسیاری از مشاورین مسکن نیز بیکار شده و خانه‌نشین شوند. وقتی گرانی مسکن بر بازار خرید و فروش سایه بیفکند،

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

فروشنده به امید این که گران تر می شود، از فروش امتناع می ورزد و خریدار با این امید که ارزان می شود و در حال حاضر قدرت خرید ندارد، از خرید امتناع می کند. تبعات این رکود بسیار آسیب زاست. بخش بزرگی از کارگران و صاحبان حرفه های گوناگون که در بخش ساخت و ساز هستند، با این رکود ناشی از گرانی بیکار می شوند. چه بسیار سرپرست خانواده هایی که به عنوان کارگر، معمار، کاشی کار، سنگ کار، نقاش، جوشکار، برق کش، لوله کش، چاه کن، شیشه بر، نجار، و ... تا سال قبل در بخش ساخت و ساز مسکن مشغول کار بودند اما امروز بخش بزرگی از این افراد بیکارند.

تبعات این بیکاری چندین خانواده را درگیر خود می سازد؟ خانواده ای که در شرایط عادی جز قشر کم درآمد محسوب می شدند و با حداقل ها شکم خود را سیر می کردند و روزگار می گذراندند، اکنون که با این کورس گرانی، اوضاع شان بسیار وخیم تر از گذشته شده، چگونه ایام را سپری می کنند؟! وقتی به بافت این خانواده ها دقیق تر بنگریم نوجوانان و جوانانی در این خانواده ها زندگی می کنند که نیازهایی متناسب با سنشان را دارند؛ اما به دلیل نبود امنیت اقتصادی و شغلی، غرق در ناکامی و اندوه زمانه خود هستند و تنها راه چاره ی خود را بزه و خلاف می دانند.

یکی دیگر از مهم ترین تبعات مخرب نبود مسکن و اجاره نشینی سیاه نه سفید (انتقال شرایط از خوب به بد، نه بد به خوب) که به طور متعارف به دلیل شرایط اقتصادی انجام می شود؛ تغییر مراکز آموزشی و مدارس فرزندان خانواده است. این انتقال و جابجایی در دوران کودکی (قبل از حضور در مدارس) برای فرزندان آسیب زاست اما در دوران تحصیل، تغییر مداوم دوستان، مدرسان و محل تحصیل و مدرسه، امنیت روانی وی را با مخاطره روبه رو می کند و اضطراب جدایی را برای آنها ایجاد خواهد کرد. جابجایی در محیط اجتماعی، کار و سکونت برای والدین نیز از منظر روحی با دشواری همراه است و بر این اساس امنیت روانی کودکان را تحت تاثیر قرار می دهد.

در اجتماع ایران اکثر افراد در تامین مسکن از امنیت روانی برخوردار نیستند، در بسیاری از جوامع مالک تحت شرایط خاص به منظور تخلیه ملک از اختیاراتی برخوردار است اما بازپسگیری ملک بی دلیل میسر نمی شود و بر این اساس احساس امنیت فراهم است. تخریب اسباب و تجهیزات منزل، هزینه کردهای اقتصادی به منظور جابجایی و قطع ارتباطات اجتماعی پیشین از دیگر تبعات مخرب جابجایی و انتقال های ماست و سازگاری با محیط اجتماعی جدید نیز از منظر مادی و معنوی هزینه های زیادی دارد.

یقیناً باید به این مهم نیز اشاره کرد که در جابجایی سفید نه سیاه (تغییر شرایط از بد به خوب و خوب تر) یعنی کسب تجارب جدید، پیشرفت و رویارویی با فرصت های تازه، توسعه و تقویت تعاملات اجتماعی و برقراری ارتباطات جدید، از نتایج موثر این مهاجرت عنوان باشد. اما از منظر روانشناختی بی شک انتقال و جابجایی شکست خورده و سیاه (خوب به بد و بدتر) به طور مداوم سبب تزلزل امنیت روانی (افزایش تنش، استرس، اضطراب، یاس، ناامیدی، دل مردگی و افسردگی) و افزایش آسیب های اجتماعی در نبود امنیت اقتصادی می شود.

در نهایت باید گفت، گفته های هزار باره ... که دولت و حاکمیت باید برای بهبود شرایط اقتصادی جامعه اقدام و بر این

اساس از جابجایی های مداوم محل سکونت جلوگیری کنند و کمتر خود را به خواب و خیال بزنند و بدانند که کوتاه شدن سقف رفاه خانواده، به افزایش مهار نشدنی آسیب های اجتماعی پیدا و پنهان می انجامد و منجر به کاهش سطح بهداشت، تغذیه، سلامت روانی آدمیان این مرز خاکی، افت تحصیلی کودکان و موارد رفاهی و اولیه دیگر می شود؛ که به خودی خود «عدم کنترل و مهار» هریک از نیازهای اساسی آدمی و فروپاشی اجتماعی را دامن می زند و برآیندی جز ویرانی و نابودی یک سرزمین نخواهد داشت.

مطابق اصل ۳۱ قانون اساسی داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است و مسئولین موظف هستند با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کنند اما در کشور ما خرید مسکن یا حتی اجاره آن هم تبدیل به یک دغدغه برای خانواده ها شده است که باید مدام استرس رسیدن مهلت سالانه خود را بکشند.

کمرنگ شدن عدالت اجتماعی، نابرابری توزیع درآمد و افزایش خط فقر ناهنجاری هایی است که متعاقب خود تضعیف وضعیت اقتصادی قشر فقیر جامعه و تقویت قشر بالای جامعه را به همراه دارد؛ که باید آن را پیش چشم، ذهن و گوش بنشانیم. زیرا کسی که اجاره نشین است از توده ی نیمه ی پایین جامعه است که وسع کمی دارد و خود را به آب و آتش می زند تا سرپناهی داشته باشد. اما وقتی با سونامی قیمت ها و نبود امنیت اقتصادی در یک اجتماع پیش بینی ناپذیر، مواجه می شود کاخ آمال خود را خراب شده می بیند و دیگر اعتمادی به بهبودی ندارد.

اختلاف طبقاتی با هر شاخصی که در جامعه به وجود آید، آسیب پذیری قشر فرودست را افزایش می دهد. در شرایط اقتصادی امروز کشور ما که ارزش پول ملی در مقابل ارزهای جهانی بسیار کاهش پیدا کرده است، قیمت دارایی افراد مانند طلا، مسکن، ارزهای خارجی و... افزایش یافته اما به این معنی نیست که اگر قیمت یک ملک نسبت به سال گذشته دو برابر شده و قدرت خرید مالک آن نیز افزایش پیدا کرده باشد.

افزایش ناگهانی قیمت ها نشان دهنده ی کاهش قدرت پول و کاهش قدرت خرید مردم است. کسانی که از قبل مالک بودند با افزایش رشد غیرمنطقی مسکن همراه می شوند اما اقشار فرودست جامعه که فاقد مالکیت هستند در این شرایط روز به روز فقیرتر می شوند.

دولت مردان و مدیران ما باید بدانند که اگر شرایط به همین شکل ادامه پیدا کند و میزان افزایش قیمت مسکن تحت کنترل قرار نگیرد، حاشیه نشینی افزایش پیدا می کند و حتی کسانی هم که در حاشیه ها زندگی می کنند روز به روز به عقب رانده می شوند. در نتیجه این مشکلات، فشار نهایی در خانواده به شکل «اعتیاد، بیکاری، اختلاف بین زوجین، خودکشی، افسردگی، خشونت، شیوع بیماری های جسمی و روانی، سرقت، اعتیاد و... نمود پیدا می کند» که در نهایت فساد، آسیب پذیری و جرم در این دایره بسته، بازتولید می شود و سپس شاهد یک فروپاشی اجتماعی گسترده خواهیم بود.

کاش همه ما بدانیم: فرمول و راهبرد برون رفت، دولت برای نجات مستأجران چیست؟! و سرانجام، آدمیان این مرزخاکی چه خواهد بود!

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳



■ مافیای مسکن یا موتور آسانسور اجاره‌بها؟!



مرتضی هامونیان
فعال حقوق بشر

این مسئله هم صرفاً خاص تهران و مرکز نشینان نیست. در سنج در استان کردستان مشاوران املاک بر بازار رها شده‌ی مسکن پادشاهی می‌کنند. در این شهر بیش از ۱۲۰۰ مشاور املاک وجود دارد که ۵۰۰ مورد آن غیرفعال هستند. یک شهروند سنجی به گُرد تی‌وی می‌گوید که: «متأسفانه هیچ نهادی بر وضعیت بازار مسکن و اجاره‌بهای خانه، نظارت ندارد و بنگاه‌های معاملاتی مسکن خود در هر منطقه یک نرخ را تعیین و به مشتریان اعلام می‌کنند.» (۳)

روش‌های مختلفی برای تعیین اجاره‌بها وجود دارد. از روشی که مثلاً تعزیرات حکومتی اجاره‌بها را تعیین کند که این طرح به دلیل افزایش بیش از حد اجاره‌بها توسط این نهاد عملاً کارایی ندارد. گرچه مسئولین دولتی مدعی شده‌اند که «عدل و انصاف» مبنای این روش است، اما عدم کارایی آن در میان موجر و مستاجر به دلیل اختلاف قیمت‌ها و عدم توافق مشهود است. روش دیگر تعیین اجاره بر مبنای عرف محله است. موجر باید بر اساس عرف محله قیمت اجاره را تعیین کند و مستاجر هم می‌تواند در صورت افزایش غیرمنطقی اجاره‌بها به آن اعتراض کند. در ظاهر امر این کار شدنی است. اما رقابت میان محلات

قیمت‌های مختلفی برای اجاره‌بها به مردم معرفی می‌شود. مستاجران و طالبان خانه هم مجبورند که با شرایط صاحبان خانه و بنگاه‌های معاملات ملکی کنار بیایند. کسی هم که بابت پول اجاره‌بها مالیات نمی‌دهد. هفت میلیون خانوار با قیمت‌های بالای اجاره‌بها روبرو هستند و سه میلیون خانه خالی هم در بازار مسکن وجود دارد. (۱) دولت امسال و بالاخص در شرایط کرونایی میزان افزایش اجاره‌بها در کلانشهرها را بیست درصد و در بقیه شهرها پانزده درصد اعلام کرده اما کسی به این حرف‌ها پایبند نیست. افزایش‌ها همچنان آسانسوری است و مالکان و بنگاهداران در توافقی نانوشته هر قدر می‌خواهند این اجاره‌بها را افزایش می‌دهند. واقعیت این است که اجاره‌بها با افزایش پنجاه تا صد درصدی روبروست (۲) و مستاجران به دنبال خانه هم، خانه به دوش و در به در از این بنگاه به آن بنگاه!

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

موجب می‌شود که این نرخ به صورت رقابتی میان محلات بالا برود. روش دیگر همان روش معروف بر مبنای مترمربع است. این به نوعی بهترین روش موجود است و اما همان رقابت و افسارگسیختگی می‌تواند قیمت پایه‌ی مترمربع را افزایش دهد و به تبع آن کل قیمت نیز زیاد می‌شود. یک روش دیگر نیز تناسب میان میزان رهن و اجاره است. این روش هم متداول است و اما باز هم گرفتار آن افزایش تصاعدی است که در رقابت و تاثیرپذیری و افزایش قیمت اجاره‌بها ایجاد می‌شود. اما تمام این روش‌ها هم اعمال بشود، وقتی نظارت کارآمد بر این سیستم و رابطه میان موجر و مستاجر نباشد، هیچ چیزی به کار نمی‌آید. هر چند که جلساتی بگذارند و فرمانداران با روسای اتاق اصناف و اتحادیه‌ی املاک و اداری راه و شهرسازی‌های استان‌ها و ... با هم بنشینند و بر لزوم این اعمال جدی نظارت تاکید کنند. (۴) چون که پیشتر گفته شد، قرار بود افزایش‌ها پانزده تا بیست درصد باشد. اما واقعیت بسیار فراتر از این حرف‌هاست. نظارتی که نیست. علی‌رغم جلسات و نشست‌هایی که هست و فقط در آن «تاکید» می‌کنند! طنزی شده! دولت و حاکمیت به هر افزایش قیمتی که می‌رسد، می‌گویند حباب است. از مسکن تا دلار و طلا و ... عده‌ای می‌پرسند آخر این مملکت است یا کف صابون؟! ولی خب! چه کسی گوش می‌کند؟ مثلاً ملت در اسدآباد همدان می‌پرسند که چرا آپارتمانی که پارسال ۲۰ میلیون تومان رهنش بوده، حال به ۴۰ میلیون تومان برسد؟ چرا شهرک‌هایی چون شهرک پاسداران در این منطقه خالی از امکانات است و اما باید ۶۰ تا ۷۰ میلیون پول برای رهن یک خانه در آن پرداخت کرد؟ مسئولین شهری هم فقط از بنگاه‌داران می‌خواهند که منصف باشند و دست دلالت مسکن را قطع کنند. (۵) به گونه‌ای از دادستانی تا مسئول اتحادیه‌ی املاک شهر بدل به توصیه‌گرانی شده‌اند که فقط نصیحت می‌کنند! نهادهای حاکمیتی که مسئولیت دارند بدل به پنددهندگان شده‌اند که کسی این پند آنها را جدی هم نمی‌گیرد!

فقط هم همدان نیست. به قول تعبیری از مرحوم احمد شاملو، بر هر که، اینها بر هر کجا، بنگری به همین درد مبتلاست.

اصل ۳۱ قانون اساسی داشتن مسکن متناسب با نیاز را حق هر فرد و خانواده ایرانی می‌داند. این اصل دولت را موظف می‌کند که «با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائین و کارگران زمینه‌ی اجرای این اصل را فراهم کند.» اما آنچه که محقق نشده همین اصل است. خانوارها روی به سوی حاشیه‌نشینی دارند چون دستکم در آن حاشیه امکان اجاره‌ی جایی برای زندگی را خواهند داشت. دولت‌ها هم همیشه گفته‌اند که مصمم‌اند برای حل مسئله. اما مردم تنها این مصمم بودن را دیده‌اند. بدون حصول نتیجه! ظاهراً خود دولت هم عزمی بر این ورود مستقیم به مسئله را ندارد. سال گذشته

در خرداد ماه وزیر راه و شهرسازی «با بیان اینکه تاکنون دولت در بحث اجاره مداخله‌ای نداشته است» گفته بود که «مشخص نیست دولت اگر هم بخواهد مداخله‌ای در این زمینه انجام بدهد که چقدر بتواند اثر مثبت بگذارد.» (۶) حداکثر کاری هم که قرار بوده بکنند و البته می‌بینیم که بی‌نتیجه بوده، کنترل این بازار است. اما آنچه عیان است عدم توان دولت در کنترل این بازار است و رها بودن این بازار پر سود.

وقتی هم که نهادهای ذیربط، اینجا اتحادیه‌ی مشاورین املاک به مسئله ورود می‌کنند، برخوردشان امری است. این که افزایش بهای بیش از ۲۵ درصد (بنا بر دستور رئیس جمهور) غیرقانونی است و بنگاه‌هایی که سرپیچی کنند پلمپ می‌شود و مستاجران می‌توانند از موجران شکایت کنند. (۷) اما آنچه در عمل روی می‌دهد چیزی جز این است. بنا بر آمارهای بانک مرکزی «یک ماه بعد از این دستور، اجاره‌بها در تهران ۲۷٫۴ درصد و در سایر مناطق ۳۰٫۶ درصد افزایش پیدا کرده است.» (۸) زمانی از این دستورها برای کنترل تورم هم صادر شده بود. نتیجه‌اش را می‌توان با مراجعه به اولین سوپرمارکت در نزدیکترین محله در شهرهای ایران دید.

این کلاف سر در گم هم به مانند همه آن چه که در عرصه‌ی اقتصاد ایران می‌گذرد مافیای خودش را دارد. دولت قانونی را به عنوان مالیات بر خانه‌های خالی تصویب کرده. اما به گفته حسین راغفر، اقتصاددان، دولت اراده‌ای برای اجرای آن ندارد. به گفته‌ی این استاد اقتصاد دانشگاه الزهرا، «مافیای مسکن در مجلس هم رخنه دارد که این افراد اجازه نمی‌دهند مالیات بر خانه‌های خالی به اجرا برسد و به بهانه‌های مختلف در اجرا سنگ اندازی می‌کنند.» جالب است! مافیای صاحب نفوذ در مجلس شورای اسلامی! به گفته‌ی راغفر ورود بانک‌ها به عرصه‌ی ساخت‌وساز ملک به عنوان یک سرمایه‌گذاری، موجب قفل شدن منابع بانکی شده و همین مسئله و نبود پول یکی از اصلی‌ترین عوامل رکود بازار مسکن است. (۹)

این مافیا اما فقط در مجلس «رنه» ندارد. ابوالقاسم سرحدی، کارشناس مسکن، علاوه بر ذکر این نکته که این مافیا مسئله‌ای است که سال‌هاست بازار مسکن را با مشکل روبرو کرده است، صراحتاً می‌گوید که «این مافیا بسیار قدرتمند بوده و لابی قوی در دولت و مجلس دارد و قطعاً مانع اجرایی شدن قوانینی همچون مالیات بر خانه‌های خالی می‌شود.» (۱۰) سرحدی صراحتاً از حقیقت بودن این مافیا سخن گفته و به ابتکار می‌گوید که «اقتصاد کشور ما یک اقتصاد بسازو بفروشی است و افرادی که در این عرصه فعالیت دارند نفوذ قدرتمندی در مجلس دارند و همین نفوذ باعث می‌شود که قوانین به نفع آنها تصویب شود و یا در مواردی مانع از اجرای برخی از طرح‌ها و یا راهکارها می‌شوند، بنابراین وجود مافیا مسکن یک حقیقت است.» (۱۱)

وقتی مافیایی چنین قدرتمند باشد که در مجلس و دولت نفوذ و رخنه دارد و نمی‌توان با وجود قانون، از صاحبان خانه‌های خالی مالیات ستاند، همان خانه‌های موجود می‌شوند گنجی که بر سرش اختلاف و دعواست. هفت میلیون خانواری (دستکم) که به دنبال خانه‌اند و وقتی مافیا مسلط باشد و نظارتی از سوی دولت و نهادهای دیگر نشود و تنها به توصیه و دستور! بسنده شود، افسار به دست دلالتان و واسطه‌ها می‌افتد. چرخه‌ی مالی فساد از همانجا آغاز می‌شود و البته قطعا سود خوبی هم به جیب این مافیای پر نفوذ و همچنین شرکایشان در مجلس و دولت می‌رود. بنا بر اصل ۳۱ قانون اساسی دولت موظف است و اما دولت خودش بخشی از مافیاست. مجلس باید نظارت کند و اما مافیا صاحب قدرت و نفوذ در مجلس است. خلاصه وضعیتی است که تمام سنگ‌ها بسته شده‌اند و تمام سگ‌ها گشاده! این مافیا از خون مستاجران چاق می‌شود و با اجاره‌بهای بالا، نفس هموطنان جویای خانه‌ای برای اجاره و زندگی را می‌گیرد.

کرونا و غیرکرونا ندارد. مرسوم است که همه جای دنیا در زمان خطر، آدم‌ها به هم نزدیک‌تر می‌شوند. در ایران اما در زمانه‌ی کرونا، مافیایا در عرصه‌های مختلف خون خلق‌الله را می‌مکند. مافیایی که اینجا در مسکن است و صاحب نفوذ در تمامیت سیستم. چه در بخش اجرا و چه در بخش تقنین. اجاره‌بها هم چندین برابر می‌شود. نفس مردم هم گرفته می‌شود. تا کجا مردم تحمل کنند و کجا با شمشیر آخته به قول ابودر غفاری به طلبشان حقشان برخیزند. و خدا می‌داند و بس!

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، مهر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۳

منابع:

- ۱- مالیات بر خانه خالی به کجا رسید؟ - کنترل نرخ اجاره‌بها با عرضه بیش از ۳ میلیون خانه خالی - مقاومتی نیوز - ۲۴ شهریور ۱۳۹۹
- ۲- داد مستاجران از اجاره‌های سنگین درآمد - خبرگزاری مهر - یک شهریور ۱۳۹۹
- ۳- پادشاهی مشاوران املاک بر رها شده ترین بازار در اقتصاد ایران / خرید مسکن برای جوانان آرزوست! - گردتوی - ۲۷ شهریور ۱۳۹۹
- ۴- اعمال نظارت جدی بر تعیین نرخ اجاره‌بهای مسکن در شیراز - ایرنا - ۲ مرداد ۱۳۹۹
- ۵- گزارشی از وضعیت مستاجری در اسدآباد: از مطالبه «مستأجران» برای اجرای «قانون» تا رعایت انصاف صاحب خانه و نگاهدار از سوی «دادستان» - عصر همدان - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹
- ۶- نظارت بر بازار اجاره مسکن؛ شاید وقتی دیگر! - اقتصاد برتر - ۲۹ خرداد ۱۳۹۸
- ۷- نایب رئیس اتحادیه مشاورین املاک: افزایش اجاره‌بها بیش از ۲۵ درصد غیرقانونی است / بنگاه‌های مسکن سرپیچی کنند، پلمپ می‌شوند / مستاجران می‌توانند از موجران شکایت کنند - خبرگزاری برنا - ۹ تیر ۱۳۹۹
- ۸- بی‌توجهی بازار مسکن به دستور رئیس جمهور / اجاره مسکن چقدر رشد کرد؟ - تجارت نیوز - ۱۵ شهریور ۱۳۹۹
- ۹- یک کارشناس اقتصادی در گفت‌وگو با ایلنا: مافیای مسکن اجازه اجرای مالیات بر خانه‌های خالی را نمی‌دهد / استقراض از بانک مرکزی به دلیل انجام منابع بانک‌ها در مسکن - ایلنا - ۲۹ مرداد ۱۳۹۹
- ۱۰- «ابتکار» حواشی اجرای قانون مالیات بر خانه‌های خالی را بررسی کرده: مافیای مسکن علیه مالیات - ابتکار - ۳۰ مرداد ۱۳۹۹



خط صالح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صالح
شماره ۱۱۳ - مهر ۱۳۹۹ - سال یازدهم

ISBN 978-1-7332858-1-0
90000 >



9 781733 285810